BP
320
.M35
v.8

مجموعه آثار قلم اعلی

قسمت دوم

۸

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
تکثیر شده است ولی از انتشارات مصونه امری نمیباشد
شهرالسلطان ۱۳۲ بدیع

BAHA'I WORLD CENTRE
LIBRARY

Provided by the Afnan Library

حمد من مولاه بما سواه و يذكر ربه في العشي والاشراق يا
نصر الله كن مطابقاً لاسمك ليظهر منك ما ينبغي به ذكرك ؛
بدوام الله مالك الرقاب نذكرك في فضل الله والطافه انه
يذكرك في هذا المقام الذي سمي بالسجن الاعظم ان ربك ؛
لهو العزيز الوهاب ان احمد بما نشرفي اسمك لهذا المقام
الذي منه ينادي المحبوب باعلى النداء ويحدي الكل الى اعلى
المقام كذلك نطقت السدرة وبلغ ربك العرش اذ كان
محزوناً بما اكتسبت ايدي العباد ذكر من لدنا لمن اقبل الى الله
وسمع نداءه الاحلى اذا رفع بين الارض والسماء ليشكر
ربه المهيمن القيوم قد اتى الوعد وجاء الموعود ولكن
القوم في الاوهام والظنون فاسئل الله بان يخرق به
حجبات العالم ويقربهم الى المقام الذي سمي في الفرقان
بالمقام المحمود طوبى لمن وجد عرف يوم الله وعمل بما
امر به من لدى الله رب الغيب والشهود ان يا جواد انا
نذكرك لتشكر ربك ونذكره بين عباده لعل يعرفن ما

ظهر

ظهر في الابداع وينتهين الى الله العزيز الودود انا
نذكر من سمي محمداً ليفرح باياب ربه ويكون من الشاكرين
ان اسمع نداء الله الذي ارتفع من البقعة البيضاء انه لا
اله الا انا العليم الحكيم قد تشرف العالم ببدوع مالك
القدم ولكن القوم اكثرهم من الغافلين قل ان افتحوا ؛
ابصاركم ثم انظروا فانا ننادي الافق الاعلى وظهر مالك الاسماء
بسلطان عظيم انا نوصيك واحبائي بالاستقامة الكبرى
لان الشيطان ينادي ويدعو الناس الى اصل الجحيم ان
استقيموا على امر الله بحيث لو تؤثر كذلك ناركم فلم
الامر من لدن امر قديم كذلك ناب من لدنا لمن سمع النداء
وتوجه الى الله رب العالمين ان يا حسن قد ذكر ذكرك
لدى العرش ونزل لك هذه الايات التي بها انجذبت
الاشياء وتخربت حمامة الامر على اغصان سدرة المنتهى
كذلك يذكرك المظلوم لتكون من الذاكرين ثم ان الله قد
خلق اللسان لثنائي والقلوب لعرفاني والعيون لشاهدة

Provided by the Aman Library

انوار محبّتی الّتی احاطت العالمین هذا یوم الله وبه
ینادی کلّ ذرّة فد ظهر المعبود بسلطان احاطه من فی
السّموات والأرضین تمسّک بحبل الله ودع الّذین
کفروا بایات الله اذا نزلت بالحقّ ان ربّک لهو النّاصح
الخبیر هذا لوح لأجله ملکوت البیان وذکر منه من
اقبل الی الله مالک الأنام لیأخذه جذب ایات ربّه و
یجعله مستقیمًا علی هذا الأمر الّذی به اضطربت الفلوب
وزلّت الأقدام ان یا عجمی قبل یا اعجمی انت فی محلّک و
محبوب العالم یذکرک فی سجنه الأعظم ان اعرف ثمّ
اشکر ربّک العزیز العلّام انّا ندعو العباد فی کلّ
الأحیان الی الرّحمن منهم من سمع واجاب ومنهم من شهد
وانکر وانّا نبلّغ کلّ معرض مرتاب قل امنعتکم الأوهام عن
مالک الأنام او الظّنون عن اسمی المکنون اذا ذکروا
ثمّ اصغوا ولا تتّبعوا کلّ جاهل کفّار انّه ظهر
بالحقّ ویطوف به الملأ الأعلی والّذین حُلقوا من نور وجوههم

سحر

سحر الأیاج کذلک اسمعناک واجبناک فضلًا من لدنّا
وانّا المقتدر الفضّال انّک یا ایّها العبد المذکور ذلک المطلوع
بامر ربّک لکلّ واحدٍ من احبّائه ما نزّل له من سماء مشیّته
ربّک المختار وذکّر الکلّ بعنایات الله والطافه وبشّرهم
بهذا الفضل الّذی لا یعادله ما فی الأبداع انّه هو المعطی انشاء الله
یا ایّها بکمال روح وریحان ایّاک منزلها ان سماء مشیّت
ربّک را ازبرای هریک از احبّای مذکوره تلاوت نما شاید
تا کلّ شمس عنایت را مشاهده نمایند ویشکر وحمد
محبوب عالم مشغول کردند وذکر دوستان نمایند حبّا
حاجی میرزا کمال الدّین علیه بهآء الله الأبهی جناب
حکیم خر قبل حتم در سؤال نموده بودند اوّل ذکر
نموده انّا کنّا ذکرنا قبل ذبیح الله حضرت اسحق ع
بوده ودر فرقان باسم حضرت اسمعیل ع ابن مقام
نازل شده یعنی ذبیح الله باسم اکبر حضرت در فرقان
مسطور است ما سئله حقّی لا ریب فیه ولکن یا ایّها الجمیع

Provided by the Afnan Library

نفوس ناظر بکلمهٔ مشروطه از قوهٔ بیان زیاده باشند و
کل نفسان بتفکر فی سلطانها و نفوذها و اقتدارها
و احاطتها شکی نبوده و نیست که این امور بسبب کلمهٔ الهی
محقق و ثابت شده و کلمة الله است مهیمن بر کل اشیاء و
اوست موجد عالم و محرک عالم و اوست که دشمنان
و ادی خزائی را بیحر وصال دعوت مینماید و اوست
که ظلمات نادانی را بنجم دانائی منور میفرماید ملاحظه
نمائید الیوم جمیع ناس که از قبل بوده اند نصف بقی
ذبیح الله حضرت اسحق را نموده اند و همچنین امت
فرقان نصف بقی نموده اند این مقام را از برای حضرت
اسمعیل مع انکه بر هم صاحب بصر و صاحب بصیرت
معین و واضح است که بر حسب ظاهر ذبیح واقع
نشده و بیانات کل حیوانی ذبیح شده محال تفکر
نمائید که سبب چیست و علت چه نفسیکه بفهمد
که اگر دست دفتر ذبیح نشده بخلعت ذبیح الله

مخلع و بطراز قبول فائز گشت و شکی نیست که بسبب
کلمهٔ الهیه باین مقام فائز شد و باین خلعت عظمی مشرف
آمد پس ملاحظه نمود و بروز و ثبات و تحقق اسماء
و اشیاء و مقامات جمیع منوط و معلق بکلمهٔ الهیه است
و هم چنین شکی نبوده و نیست که عیب منیع لایدرک
بذاته تکلم نمیفرماید چه که مقدس از شئونات
محدثه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود
بلکه بلسان مظاهر خود تکلم میفرماید چنانچه در توراة
از لسان حضرت موسی جل ذکره شد و احکام آن زمان را
جل جلاله بلسان کلیم ذکر فرمود و هم چنین سائر
کتب مقدسه که بر حسب ظاهر از لسان نبیین و
مرسلین ظاهر شده و متکلم و ناطق بکل حق جل
جلاله و عم نواله و عظم اقتداره و کبر شأنه بوده از
آنچه ذکر شد محقق و ثابت که مقام ذبیح الله از
برای حضرت اسحق مطابق آنچه در کتب قبل است

بقول حضرت ابراهیم علیه السّلام شده و همان کلمه‌اند
که فرقان از مطلع آیات الهی و مشرق وحی ربّانی
بارز و حضرت اسم مجیب ظاهر و باهر و هویدا باری
انسان باید تفکّر در نفس حق نماید بعد از ایمان آنچه
بر ما باید محبوب و مقبول است و بر احدی پنهان نیست که لم
و بم بگوید و این مسئله ایست که در این اوقات کثیر
اصرار آن جایز نه چه که جمیع ناس از اصل امر و منتهی
یعنی مقصود الهی را از کتب منزله کما هو حقّه ادراک
نموده‌اند و بقدر یکه از علمای خود استنباط
کرده‌اند و یا شنیده‌اند همان مقدار کفایت نموده‌اند
و اگر نفسی ذرّه از آن حدود کلمیّه تجاوز نماید
او را آنکه منع نمایند و اینفقره نزد شما و جمیع ما
ثابت و محقّق است هنوز بعضی از اهل فرقان گفت
قائم موعود بر خلاف آن چه ما ظاهر شده
و اگر محتنه شود بکمال عناد قیام نمایند چنانچه

نمودند ان المحبوب یقول لعمری لو یرید الله ان یشرق
من علی الأرض ذلک المقام المحمود و الأسم المحبوب
یقدر بکلمة من عنده انّه هو المقتدر علی ما یشاء لا
تمنعه شئونات الخلق و لا ما نطق به کلّ غافل بعید
ان انظروا الی الأفق الأعلی و تفکّروا انّا لو نکم بأنوار
ربّکم الناطق العلیم کذلک یوصیکم المظلوم انّه
اعرض عنه اکثر العباد و اعترض علیه کلّ ظالم مریب
انتهی و دیگر از برای انبیا یعنی انا نکله مشارق وحی
و مطالع الهام الهی بوده‌اند مقاماتیست که در انجا
اسمار اراه نبوده و نیست کلّ نفس واحد مشاهده
مینماید و بر یک امر قائمند طوبی لمن تغمّس فی هذا
البحر الذّاخر الذی ما بلغ احد الی ساحله و کیف عمّا
این مقام شمس توحید و بحر تفریدست اگر نفسی
باین هوای مقدّس لطیف صعود نماید و پرواز کند
جمیع ما انزله الرحمن فی الکتب را مشاهده نماید و

کمال ایقان و اطمینان بآن متمسک میکردند و این عمل
مفصلا از قلم اعلی در بعضی از کتب منزله در این ظهور
اعظم نازل مثله فطوبی للطالبین و للعارفین سؤال
ثانی از آیهٔ مبارکهٔ فرقان بوده که میفرمایند قوله تعالی
شأنه و تعالی سلطانه و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی
اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی
من التوراة و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه
احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین و
مقصودشان از این سؤال آنکه اینفقره در انجیل
نبوده و نیست مع ذلک رسول الله صلوات الله
علیه در فرقان ذکر فرموده اند بلی هذا حق لا ریب فیه
ولکن حضرت نفرموده است که در انجیل نازل
شده انا نشهد بانه قال قد تکلم عیسی ابن مریم
بما انزل الرحمن فی الفرقان و البته آنچه فرموده و
در فرقان من لدن الرحمن نازل شده صدق محض بوده

و خواهد

و خواهد بود چه که اطلاع بر علوم مستوره و اطلاع
بما حدث و یحدث فی الابداع غیر حق تعالی شأنه
نخواهد بود و حق تعالی شأنه با صفیا و انبیای
خود آنچه را نخواهد وحی میفرماید و تعلیم مینماید
انه هو المعلم الحکیم و این آیهٔ مبارکه منزله از
امور ایست که حق تعالی شأنه بر رسول خود اختیار
فرموده و اینکه در انجیل نیست این دلیل بر عدم
تکلم حضرت مسیح بما در آیهٔ مذکوره نبوده و نیست
چه که تا جیل اربعه بعد از صعود حضرت نوشته شده
یوحنا و لوقا و مرقس و متی ابن چهار نفر بعد از
مسیح یا آنکه از حضرت در نظرشان بود و
یا اصحاب حضرت بقرائن آن و تفکر در آن مشغول
شدند و بسیار بیانات حضرت است که از نظرها
محو شده بود و بسیار بیانات فرموده اند که هیچ یک
از این نفوس مذکوره اصغا ننمودند مالا طلع بما

به المسیح الامین ارسله و علمه و ایده جل جلاله الی علی قبل
بر جمیع امور عالم نموده و نیست او بیست عالم و محیط و دانا
و توانا جمیع ذرات شهادت میدهند که علم او سبقت
کرده بکل اشیاء و محیط است بر کل و انه هو الفرد الواحد
المقتدر المبین العلیم الخبیر قلم اعلی بصفاتی حق جل جلاله
در هر ظهور نصف بقی کتب خود را که از قبل نازل شده
نموده چنانچه رسول الله روح ما سواه فداه نصف بقی فرقان
و انجیل را فرموده اند و هم چنین در این ظهور نصف بقی
فرقان و ما دونه از کتب مقدسه شده و لکن تو را نیکرسد
قبول نموده نفس کلماتیست که از لسان کلیم من عند الله جاری
شده امروز مقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جل جلاله بخواهد
از بعد مفصلا از ظلم اعلی جاری خواهد شد انتهی ابن عبد
خادم امید والد است در هستان الهی که از حق معالی
نوشته اند و در این ارض ساکنند بکمال اتحاد بر محبت
حق و ذکر و ثنایش قیام نمایند اتحاد در کل اعظم است

اعظم است الروح از سبب اعلاء و انتشار و علو امر الله
طوبی للذین تمسکوا بحبل الاتحاد و اتبعوا ما امروا به
من لدی الله مالک الایجاد البهاء علیک و علیهم و
الحمد لله رب العالمین ؛

خادم فی ١٤ رمضان سنه ٩٥

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی جعل البیان مفتاحا لباب الجذب لاهل الادیان
فی الامکان و به انطق کل شیء علی انه لا اله الا هو لم یزل
کان مقدسا عن ذکر الممکنات و منزها عن وصف الکائنات
قد اعترف کل سلطان بالعجز عند ظهوراته قد دنه و
اقر کل مالک بالمملوکیة عند مظاهر امره سبحانه
سبحانه عن ذکر دونه و ثنآء غیره قد ظهر و اظهر ما
اراد و به انصعق من فی السموات و الارض الا من اخذته
ید الفضل و انقذته من ظلمات الجهل انه لا اله الا هو
الولهان الذی لا یعرف بالواحدیة و المحبوب الذی لا

بوصف بما عند الله بل هو قد استوى على العرش ونطق بما على
النداء في ملكوت الانشاء وبه نطق الروح عند تجلّيات انوار
الظهور لسدرة طوبى بانّ نوّرني بانوار وجهك يا مبارك وجهك
كلّ ذي شمّ عرف قبصك اشهد بك نصب الصراط
ووضع الميزان وتحرّك من في القبور وتكلّم كلّ الطور
بما تعالى تعالى ذكرك عن ذكر هذا المعدوم المفقود تعالى
تعالى تنزّلت عن ثناء هذا العبد المحجوب اسئلك
بالاسم الذي تقرّب به كلّ بعيد واستشفى به كلّ عليل
استعزّ به كلّ ذليل واستطعم به كلّ جائع واستغنى
به كلّ فقير واستغفر به كلّ خاطئ واستعلم به كلّ
جاهل واستقام به كلّ قاعد وتكلّم به كلّ كليل بان
تنزل من سماء رحمتك على احبّائك ما يقرّبهم الى فناء
باب فضلك والطافك ويؤيّدهم على ذكرك ويستقيمهم
ويعصمهم على خدمة امرك اي ربّ انت الكريم ذو
الفضل العظيم لا اله الا انت الغفور الرحيم وبعد

ياحبيب

ياحبيب قد سرّني ما جرى من قلمكم في ذكر الله ربّنا و
ربّكم ومحبوبنا ومحبوبكم بسئل الخادم ربّه بان
يحفظكم ويوفّقكم على ما ينبغي لايّام الله مقصود ناد
مقصودكم ومقصود العالمين فلمّا قرأت واطلعت
بما في كتابكم المنير قصدت المقام الاسنى والافق الاعلى
الى ان حضرت لقاء الوجه وعرضت ما عند لدى العرش
اذا نطق لسان الرحمن في ملكوت البيان قال جلّ كبريائه
يا خادم ان اذكره من قبلي وبشّره بذكري وعنايتي وفضلي
ورحمتي التي سبقت الكائنات انا ذكرناه من قبل و
نذكره في هذا الحين الذي ينطق فيه المظلوم انه لا اله
الا انا العزيز الوهّاب طوبى لمن وجد عرف الرحمن
في ايّامه وقام على خدمة امره بالروح والريحان هذا
يوم البيان طوبى لمن تمسّك به ويل لكلّ منكر كفّار
ايّاها المذكور لدى العرش ان اسمع نداء المظلوم انه
يذكرك في هذا المقام الذي سمّي بالمسجد الاعظم في الرتب

نورتهم حلاوة بيانك وتعلمهم اسرار كلماتك وما اردت
لهم من مجد كرمك وسماء مواهبك اى رب قد منعتهم
الأوهام عن التوجه الى افقك والظنون عن الاقبال الى
مشرق وحيك ومطلع الهامك الذى شهد لنفسه بنفسه
انه لا اله الا هو لم يزل كان مقدسا عن ذكر المقربين ومنزها
عن اعلى ثناء الموحدين اشهدك اليوم بوحدتك وسموك على
عبادك وخلقك كم من عبيد بالهى قربته بفضلك وكم
من جاهل علمته لسان جودك وكم عن ظالم ابعدته عنايتك
عدلك كم من ظلمة نورته انوار عنايتك كم من فاعل فاسقه
بدائع لطفك وكم من نائم حركته نداآتك اى رب شهد
كل شئ بفقرك وضعف عبادك اسئلك بان تؤيد احبتك
على الصبر والاصطبار وعرفهم بربهم وخلقك ما اردت لهم
بجودك والطافك لا اله الا انت الغفور الكريم واصلى و
اسلم واكبر على الذين قاموا على ذكرك وثنائك على شأن ما
منعهم ظلم عبادك وخلقك اولئك عباد وردت عليهم فى

الأرض على اهل مملكتك اى رب فانصرهم بقدرتك التى
احاطت الممكنات وبالقوة التى غلبت الكائنات ولواتهم با
لهى بقدرتك ارادتهم آمين اردتك واعرضوا عن شتى
سبلين الى ظهورات مشيتك اى رب فاظهرهم ما قدرت
لهم فى سماء جودك لبطمئن قلوبهم بانوار فضلك و
ظهورات رحمتك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله
الا انت العطوف الرحيم وبعبدك قد فاز الخادم بانوار
مداد كم وقلمكم واخذنى نفحات السرور بما وجد به من
بطراز محبة ربنا ومحبوبنا ومقصود العالمين فلما قرئت
واطلعت فصدت الحضور وعرضت ما فى كتاب بلقاء
العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فى مقام سمى
بالسجن الأعظم فى كتاب الأسماء وبالجنة العليا فى
صحيفة الحمراء هو الشاهد العليم بافضل بذكرك
المظلوم ويبشرك بما نزل لك من العلم الأعلى فى هذا
الكتاب المبين ويوصيك بذكره وثنائه وتبليغ امره

حق شاهد وگواهست که ابن از غفلت بوده واز علم
خلوص واضح نکشته جمیع شاهد وگواهند که ابن عبد
شب ورود بیخبر ومشغول است ودر هر حال امید عفو
از جناب وسیع العطا بان بوده وهست عرض دیگر
خدمت جناب آقا شاهوردی علیه بهاء الله تکبیر
وسلام مالا یحصا بعرض میدارد حینئذ قبل مخصوص
ابشان لوحی امنع اقدس از سماء عنایت نازل وارسال
شد وهمچنین مخصوص جناب آقا حاجی داود آقا عزّ
وبعضی از احبای ارض خا علیهم بهاء الله بعضی از آن
ارسال شد وبعضی نظر بحکمت در ارسال آن تأخیر شد
وبعد بعضی عوائق دست داد باری در هر حال رسیده
ومیرسد انشاء الله بان فائز میشوند ذکر شان
در سماء اقدس مذکور ودر جنابات الهی فائز ند استلهم
تعالی بان یوفقه ویؤیّده علی ما یحبّ ویرضی انّه
لمالک الأسماء وفاطر السّماء لا اله الا هو الغفور

الکریم

الکریم ان ارض خا احبارا قبل وبعد رسیده الحمد لله
کل بذکر وثنا وحمد وشکر حق مشغولند در ابن اثناکه
ابن عبد فانی بذکر آن جناب وجناب آقا شاهوردی
مشغول بود از ساحت اقدس امر بحضور صادر فلمّا
صعدت وحضرت وفزت قال المحبوب انّا نحبّ ان
نذکر من سمّی بشاهوردی لمأخذه جذب سبحان
ربّک هذا الیوم الّذی منه اعرض اکثر قبائل الأرض
انّه لهو العلیم الحکیم انّا انزلنا لک لوحا من قبل وفی
هذه الأیّام لتشکر ربّک العزیز العظیم طوبی لک بما
اقبلت الی وجه ربّک وحضرت وسمعت ندائه المظلوم
من هذا المقام المبین انّا نحبّ ان یمنعک شئ عن الله ربّ
العالمین لا تلتفت الی الناس وما یخرج من افواههم
بانفسهم وتوکّل علی الله المقتدر القدیر سوف
یحبّ الله آثار الّذین اعرضوا وشتّت من حوله الأعلی آثار
المفترین الّذین نبذوا ما عند الناس واخذوا ما انزل

بده من لدنك امرا قلم ؛ انا نذكر احبائنا في هناك ونبشرهم
بهذا الذكر العظيم ؛ كبر على وجوه اوليائي في الخافقين و
ذكرهم بهذا الذكر الجميل البهاء عليك وعليهم ومن
الذين قالوا الحمد لله رب العالمين انتهى انشاء الله
لم يزل ولا يزال احباب بعنايت حق فائز باشند و
بطراز ذكر مزين دوستان بر ك كه بكبر احباب اخوي
و دبكر براحباب قامرزا ابرهيم عليهما بهاء الله ارسال
داشتند رسيد اسئله تعالى بان يوفقهما وبرفعهما
خير الدنيا والاخرة وهو السميع المجيب اينكه دربارهٔ
جناب آقا خليل عليه بهاء الله نوشته بودند در
حين اقدس عرض شد وبا شراقات انوار شمس عنايت
الهي فائز كشتند الحمد لله موفق شدند برحمت
امر در اين ايام چند فقره ذكر شان از لسان عز جاري
طوبى له وطوبى فا زهذا الذكر الحكيم واينكه دربارهٔ
جناب آقا سيد اسد الله مرقوم فرموده بودند در

ساحت

ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان
المحبوب في الجواب ؛ هو المبين العليم ؛ يا اسد الله
انشاء الله بعنايت الهي فائز باشي والذي من اعرض عنه
الناس مقبل امر هذا رونقي است بسيار بزرك و
عجيب چه كه هو در قبض انا ظاهر ومكنون بانا
المشهود ناطق نفوسيكه هزار و دويست سنه
بل ازيد منتظر آفتاب ظهور بودند ولياني وايام ؛
بوجود ند به مشغول كل در حين اشراق منحجب ومحجوب
وعرض وصنكر مشاهده شدند الا من شاء الله و
در اين مدت از اولياي امور بر عرض خود سؤال مينمودند
كه ايا اين كلمهٔ مباركه كه از قلم قائم ظاهر ميشود وجميع
نقبا از او فرار مينمايند آن چيست واين كلمه چيه واين
نفوس بسيار اظهار بحبه مينمودند وتا حين شاعر نشده
هنوز منتظر مشاهده ميشوند سبحان الله بعضي
بمشربي وحالي ومكلم بيان ربّاني مشرف نشده و

اعطاء کلمه نمود مقرار نمودند کجا مستقر فرّت من فی ملکوته
از غدیر اوهام منوشند و از جحیم بغض محروم و ممنوع
مشاهده مشوند بحر جود ان طلعت ظاهر و آفتاب ظهور مشرق
خلعت عالم خضرا و بیضا مفترق و ماشی و بیان اصنام عالم
و طوائف و ساجد و عاکف از حق بطلبید که شاید جهان را
خرق نماید و جمیع را لحق مخصوص فرماید و جمیع را بدریای دانائی
هدایت نماید او اوست قادر و اوست مقتدر و اوست
شفیق حق اقتضا نمود و قلم ذکر فرمود ان اعرفی خلقی
هذا اللّدر الثمین و قال الحق بالحق العالمین و صلّت
بمقامهم شمائل دوستان الهی را باستقامت کبری جمیع کرامت
بسیار بزرگست و بیوم بسیار عظیم فسبحانک یا الهی
الوجود و مالک الغیب و الشهود اسئلک بالاسم الذی به
تحرّکت العالم و فصّلت بین الامم بان تکتب لی من قبلک
الاعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الاولی ای ربّ انی مقبل الیک
و منقطع عمّا عندک اسئلک بان لا تحجبنی عمّا عندک ثمّ

افض

افض لی بجودک ما ینبغی لفضلک و الطافک انّک انت المقتدر
علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الاشیآء لا الٰه الّا انت
العلیم الحکیم و اینکه در دیارهٔ جناب آقا میرزا جلال طاب
مرقده علیه بهآء الله نوشته بودید که حضرت
ذکر شان در ساحت امنع اقدس بر عرض شد و بعنایت
حق فائز شدند انشآء الله بما یحب و یرضی عامل باشند
خلعت ابتهاج و جمیع دوستان ارض بنا عبده فانی تکبیره
معروض میدارد البهآء علیکم و علیهم من لدن ربّنا
الغفور الکریم و الحمد لله محبوب العارفین ع ع

ع ه ج ٢ سنه ٩٨

بسم ربّنا الاعظم الاعظم الاقدس العلی الابهی

الحمد لله الذی تفرّد بالفضل و توحّد بالاحسان و تنزّه
عمّا یظنّه اهل الامکان و تقدّس عن کلّ ذکر و بیان اشهد
انّه لا الٰه الّا هو اقرار بعظمته و اعتراف بسلطانه الذی احاط
ما یکون و ما کان لا الٰه الّا هو العزیز المنّان الذی نطق

بكلمة منها نصف الأعلام على الأعلام وان تفعت رايته بفعلها
بناء على الأعلى الآية كلام الحمد لله الذي قد ظهر بالرحمة الكبرى
والشفقة العظمى والعناية التي سبقت الورى تعالى تقدس
مالك الآخرة والأولى تعالى ربنا سلطان العرش و
الثرى الذي جعل القدرة في الحكمة والبيان وفي الكل عما
يكذب به الانسان انه هو الذي اذا ظهر طاف حوله الحمد و
البرهان وخضعت له كتب الأديان انه هو الذي يمشي و
الجبروت ينادي عن يمينه ملك الله قد ظهر ما كان مستوليا على
كتب الله من قبل في الملكوت عن يساره يصرخ قد ظهر
الوعد والى الموعود به اشرقت السموات والأرض تعالى
تعالى من عجز اللسان عن ذكره والأقلام عن ثنائه والطافو
عن ادراك كنه العيون عن مشاهدة جماله قد ظهر بالحق و
استوى على العرش اذ انظمت الأشياء انا لله قد فتح باب
السماء واتى مالك الأسماء الذي به خلق الرحمن المخلوق
وظهر السر المكنون واتاك اتى العالمين من نبأ اسم الغفور

الذي به ارتعدت فرائض كل صنم واضطربت اركان كل
جبت عبيد سبحانك يا الهي كيف يمكن بذكرك هذا الكليل
بعد ما اقرت اعترفت بان كل الأذكار والأوصاف مردودة
عن ساحة قدسك وهو عاجز عن بساط انسك ولكن
تحمله بدائع جودك وفضلك واشراقات شمس
اذنك لأوليائك وعبادك اي رب ترى الفاني قد
الى اسمك الباقي والذليل تمسك بحبل اسمك العزيز
رب لا تحرمه عن بحر جودك وشمس فضلك وابدء على
ما فوض اليه من بحر ايانك اي رب اسئلك بانوار
وجهك وانتمار سدرة فضلك بان تحفظ اولياءك من
شر اعادي نفسك وابدهم على ما ينبغي لظهورك في
ايامك اي رب عرف عبادك ما اردت لهم بجودك و
مواهبك ونفسك الحق لو عرفوا لطافوا حول امرك و
سرعوا الى بحر رحمتك اسئلك يا مالك الوجود و
الغيب والشهود سبحانك ايانك وفوجاءات ايامك بان

نوّرهم حلاوة بيانك وتعلّمهم اسرار كتابك وما اردت
لهم من محركمك وسمآء مواهبك اى ربّ قد منعتهم
الأوهام عن التوجّه الى افقك والظنون عن الأقبال الى
مشرق وحيك ومطلع الهامك الذى شهد لنفسه بنفسه
انّه لا اله الا هو ليزل كان مقدّسا عن ذكر المقرّبين ومتعالياً
عن ثناء الموحّدين اشهدان اليوم يومك وهؤلاء
عبادك وخلقك كم من عبد بالهى قرّبته بفضلك وكم
من جاهل علّمته لسان جودك وكم من ظالم ايقظته بنبأ
عدلك كم من ظلمة نوّرتها انوار عنايتك كم من غافلة
بدائع لطفك وكم من نائم حرّكته نداآتك اى ربّ شهد
كلّ شئ بضعف كلّ شئ وضعف عبادك اسئلك بان تؤيّد احبّتك
على الصبر والأصطبار وعرّفهم مبتلك وخلقك ما اردت لهم
بجودك والطافك لا اله الا انت الغفور الكريم واصلّى و
اسلّم واكبّر على الذين قاموا على ذكرك وثنآئك على شأن ما
منعهم ظلم عبادك وخلقك اولئك عباد ورد عليهم فى

حبّك الأرض على اهل مملكتك اى ربّ فانصرهم بقدرتك التى
عالجت الممكنات وبالقوّة التى غلبت الكائنات ولواتهم با
تمّ بنبذوا ارادتهم آملين ارادتك وأعرضوا عن شئونهم
مقبلين الى ظهورات مشيّتك اى ربّ فاظهرهم ما اقدرت
لهم فى سمآء جودك ليطمئنّ قلوبهم بانوار فضلك و
ظهورات رحمتك انّك انت المقتدر على ما تشآء لا اله
الّا انت العطوف الرحيم ونسئلك قد فاز الخادم باثر
مداد كم وقلمكم واخذ ثمنى نفحات السرور بما وجد نه حرّك
بطراز محبّة ربّنا ومحبوبنا ومقصود العالمين فلمّا فرغت
واطّلعت قصدت الحضور وعرضت ما فى كتاب بلقاء
العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فى مقام سمّى
بالنبأ الأعظم فى كتاب الأسمآء وبالجنّة العليا فى
صحيفة الحمرآء هو الشاهد العليم بما فضل به كرك
المظلوم وبشّرك بما نزّل لك من القلم الأعلى فى هذا
الكتاب المبين وبوصيك بذكره وثنآئه وتبليغ امره

العظیم هذا کتاب انزله الرحمن لمن فی الامکان لیبشرهم
بعنایة الله ربّ العالمین قل انّه ظهر بالحقّ و اظهر بالداد
و دعا الملوک و الملوک الی الله العزیز الخبیر قل هذا هو
نطق بذکره کتب الله من قبل و انّه منّی یوم الله لو انتم من
العارفین قل انّه ظهر بالحقّ و استقرّ علیه مکلّم الطور
علی العرش الأعظم و ینادی الأمم و یدعوهم الی صراطه
المستقیم من الناس من انکر حجّة الله و برهانه و افتری علیه
بظلم مبین و منهم من وجد عرف المحبوب و اقبل الی
الأفق الأعلی بسرعة سبق البرق المخترق اللامع السریع
طوبی للذین ما منعتهم شؤنات الهوی عن مالک الوری
و بلغة الدنیا عن ورائهم و تمسکوا بالحکمة التی امروا
بها من لدن قوی حکیم طوبی لک بما تمسکت بالحکمة اذ
سئلت السائل عمّا الداد ربّک لهو العلیم المحصی الخبیر
قل یا اهل البهاء ایّاکم ان تحزنکم شؤنات الأسماء تمسکوا
بالمعروف و توکّلوا علی الله العزیز الحمید بافضل انجة

بعبد حاضر بسال داشتی در ساحت اقدس معروض داشت
عفو الهی کبری موقوف نفوسی بوده و هست که بحکمت متمسک
شده اند الواح نهم
ما تکلّمن بما ذ سئلت عمّا سئل جمیع دوستان باید انچه
از قلم رحمن نازل بان ناطق باشند و بان ممسک انّا امرنا
الکلّ بالمحبّة الکبری طوبی لمن وجد عرفی بیانی و اطلع بما
نزّل فی کتابی المبین باید کلّ بکمال شفقت و مرحمت با
عباد الله سلوک نمایند در این صورت اگر ظلمی بر آن
نفوس مقدّسه وارد شود این منتهای امل مقربین و
بوده و خواهد بود بکوا بد و سنان دنیا را شأنی نبوده
و نیست لا بد انسان اراده مرهم مینماید حال اگر با سم
حق واقع شود بلا دام ملک و ملکوت باقی و دائم خواهد
ماند جمیع را تکبیر برسانید و بعنایات الهی بشارت دهید
تا کلّ مسرور شوند و بما اراده الله عامل گردند از بعضی
نفوس عرضه داشته اند که در کتاب الهی از ظلم اعلی
ثبت شده هر منصف بصیری شهادت میدهد بر اینکه

الحمد لله الذي رفع شأنه وكرمان انزل نازل طوبى لعين تبكيك
ولأذن سمعت وقبل للغافلين انشاء الله يا اهل الله
بعين حديد وقلب قوي وعمل مستقيم بر اراده الله قائم
باشيد و يا عباد باخلاق روحانيه رفتار كنيد امروز اخلاق
طيبه و اعمال پسنديده ناصر اراده بوده و خواهد بود و
اينفقره در مواضع متعدده از قلم اعلى نازل انچه
مبطل ايمان كل بيانست و بيان على ما ينبغي و اينكه مرقوم
داشيد از قبل اصحاب مناجات مذكور و اعراض نمايم
در وقت مخصوص مجدداً بلقاء وجه عرض شد هذا
ما نزل في الجواب مرّة اخرى يا فضل ان مولى الورى
يذكرك لتشكر ربّك العزيز الوهاب فلما حضر العبد
الحاضر عرض ما ناجيت به الله مالك الرقاب انا
سمعنا واجبنا ذاك بهذا اللوح الذي جعله الله مطلع
الحجة لمن في الأرضين والسموات انك اذا وجدت
عرف بيان الرحمن وسمعت ما تكلم به مكلم الطور في

على المقام ثم وفّق لك المحبوب يا الهي وسيّدي ومالكي و
الذي وهبني عما انطقني بذكرك وعرّفني افقك
الذي اعرض عنه اكثر الأنام اسئلك بآياتك الكبرى و
بآياتك الأحلى الذي ارتفع بين الأرض والسماء بان
تنزل من سماء جودك وسحاب رحمتك ما تطمئنّ به
قلوب اوداّئك على شأن لا تخوفهم شؤونات العالم
وسطوة الأمم انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا
انت العزيز العلام انتهى اسكنه مرقوم داشته بودند
بگو اي دوستان الهي از اشتغال احبّا بصنعت اكسير اطلاع
حزن نموده انه نطق بالحق في الحقيقة حق با ايشان است
در نحل ان عمل الواح متعدده از سماء مشيّت الهيّه
نازل و با طراف ارسال شد بسيار عجب است باقي
صريح با بي عمل لا يبصرون لا يغني مشغول شوند
از نفوس در عراق و ارض سرّ از صنعت معروف
مكتوم سؤال نموده بودند در جواب از سماء مشيّت رحمن

نازل شد انچه نازل شد بکلمات ابن عبد از لسان مبارک
اصغا نمودید که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون ان
ننمودند هرانینه کلمه مذکوره از ان نازل نمیشد و مکرر
عباد را از عمل بان نهی فرمودند نهیا عظیما فی الکتاب
حسب الامر انکه انجناب و اولیای امر بحکمت و بیان دوستان
حق را از اشتغال باین عمل که فی الحقیقه سبب تضییع عمر
منع نمایند انتهی پرسش الخادم ربه بان بوفق احبائه
علی ما یحب و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال بما اراده الله
عمل ننمودند حال از فضل غیر از فضل مشاهده میشد
انشاء الله امید است که از بعد این عبد جمیع بوظایف
دوست موفق شویم و بما یحب لدی الوجه محبوب
مشغول گردیم قبل از اصغاء تکلم ننمائیم و فضل از
امر امر نشویم از عبادی محسوب شویم که سبقوه بالقول و هم بامره یعملون
نفوس مستقیمه
باید الیوم بما تجذب به القلوب تکلم نمایند و کل

بتبلیغ امرالله مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج بنصرت
غیر نبوده و نیست و عنقریب کالنار علی العلم ظاهر و
هویدا گردد ولکن امثال این عبد که عمر گرانمایه را
باشتغال امور مضره صرف مینمایند باید از بیانات
منزله آیات منتبه شوند و بتبلیغ امرالله مشغول
گردند که شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نمایند
و غافلین را بطراز آگاهی مزین کنند این است عمل
و این است اکسیر حقیقی و این است مقصود از معرفت
در حقیقت اولیه در اکثر الواح مبینه فرمایند اهل ارض را
آگاه نمایند و بما ینفعهم هدایت کنند امروز سماء
بینش مرتفع و آفتاب دانش مشرق فرمت را مغتنم
و وقت را غنیمت شمارید امروز روزی است که
انسان فاقد است مالک شود امروز کسی را که دید غنی این
یوم بخزائن ارض کلها مالک نشود امروز اصغا
مینماید انچه را که دید غنی از اصغای او ممکن نه بعید

عمایکه تا ذکر ابد بر امالک شوید این است نصایح
و مواعظ حسنهٔ محبوب امکان انمی اینکه در دیارهٔ
بعض احکام ذکر فرموده بودید که بعضی اند و بسنان
جواز انزا اظهار میدارند تا مال ابن خادم خائن از لسان
مبارک در این امور بانت کلمه اصغا نموده سبحان الله
چگونه میشود هرنفسی بخیال خود کلمهٔ اظهار دارد
تکلیف ابن عبد و سایر دبوسنان انکه باقی ابهی و ما
یظهر من قلم الاعلی ناظر و مقصد باشیم انچه امر فرمایند
بجان بپذیریم و بعمل ان قیام نمائیم چنانچه در مقامی
میفرماید هوالله عزّ اجلاله ای یاسی بضیت و آیه بعمل
ما یشآء و یامر ما یرید انتهی ما راجیه
حقه انکه قبل از امر ذکر احکام نمائیم ان امره مطاع و نحن
لوشآء الله من المطیعین المعترفین الموقنین در دیارهٔ
نفوسیکه در واقعهٔ مذکوره مرحوم داشته بودید که
باخذ و حبس میلاکشند در مقام ارفع امنع اقدس عرض

شد هذا ما نطق به لسان العظمة هو الذاکر المتفنن العلیم
یا ابا الفضل یا دبک لسان الفضل من سجن عکآء و
یشترک بعنایة ربک مالک الاسمآء اذا سمعت و فزت
ان اشکر و قل لک الحمد یا اله العالمین انا نرید ان نذکر
اولیآء الله الذین اخذوا و حبسوا من دون بینة و لا
کتاب من الله العلیم الحکیم یا احبآء الرحمن ان ارجعوا بما
یذکرکم المظلوم بهذا الذکر الذی منه ناح عرف القمیص
بین السموات و الارضین قد حلتم فی حق ما لا حملت السمآ
من قبل یشهد بذلک قلم الله الناطق العلیم لا تخرنوا اعدآ
ردّوا علینا ما ناح به اهل الفردوس الاعلی و الجنة العلیا و
الناس اکثرهم من الغافلین قد اخذنا مرة بعد مرة و
حبسونا کرة بعد کرة و انه فی السجن الاعظم امام وجوه
العالم ینادی و یقول ان الله قد ظهر یوم الله و بطوفیه
الغیب المکنون و الکنز المخزون انه لا اله الا انا الفرد الخبیر
ابد و بسنان بر شما وارد شده امید بر نفس حق وارد

صدمه الهی الله ظلم نخورید و مظلوم را رها نشوید بدرصدد
اذیت نفسی نبوده و نیستید اذیت مبادا کشید از برای
خلق بکمال شفقت از برای دیگران خواستید سلطنت
دیدید از دنیا خواستید با سیری رفتید جمیع اشیاء در
بلوی لکم ناطق و اثمار پیشروی لکم ناکر اگر از نفسی ظلمی
نشود و نخواهد شد مگر بما الله علیما بما یضر بر او وارد شود
فی سبیل الله آنار آن در ارض مثل علم علی الاطلال ظاهر
خواهد شد یا احبّاء الرحمن طوبی لکم بما صبرتم و لکن
حسن الیه و احتساب چه فدا در محبوبست بلا با دیسپلین
مالک اسماء و جه فدا و اثر امست رضا با در و دست یکدا
لعمر الله سلطنت عالم با انتقام برابری ننماید و عزّت دنیا
ثروت امم با آن معادله نکند چه بسیار از لیالی که وحوش
و طیور و سباع در اوکار و اوکات و عناصر خود مستریح
بودند و شما در دست اعدا مبتلا و صبت این مظلوم آنکه
ابتقام بلند اعلی بلا از دست هدهد از شئون اثابت

در هیچ

در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را
با هلش مکدار دیدبشنوید و نکوئید عطا غافل شد و دیده
اخذ عطا نپاشید انشاء الله امام وجوه هر یک از شما
علم عدل و رایه عمل مشاهده شود و البتّه از این
اعمال پاک و اخلاق پاکیزه ظاهره انوار عدل که از ظلم
ظالمین محجوب و مستور است باسم الهی اشراق نماید
انّا نرث الأرض و من علیها و ننطق الدّراک باعلی النّداء
فلمّا تراءی الجمعان قال اصحاب موسی انّا لمدرکون قال کلّا
السّمیع البصیر یا اهل الصّاد یا مهاجرین ارض صاد
یا غربای ارض صاد یا اسرای ارض صاد قلم اعلی از
شما غافل نشده مدتی است از او جاری شد انچه که
بحور جمالرا دانی مزیّن است انچه بر حق بوده آرام نبوده
انچه بر شما است حفظ این مقام است انشاء الله بکمال
عقل و نیز بهدوشفقت و عنایت و مهربانی مابین
ناس ظاهر باشید هیچ عملی عند الله ضایع نشده و

نحو اهد شد نفوسیکه از شما بافق اعلی صعود نمودند
بعزّت ونصرتی فائز شدند که جمیع عالم از احصای آن عاجز
وقاصر بند یا اهل صفا دان اسمعوا ما نطق به لسان
العظمة من قبل وینطق فی هذا الحین بما تقرّ به عیونکم
ویفرح به فؤادکم انه لهو العزیز الوهاب قد نزّلت اسمائکم
من القلم الأعلی فی الواح شتّی یشهد بذلک مالک الأسماء
اذ کان مستویًا علی عرش اسمه المختار قد ورد علیکم
فی سبیل الله ما ناحت به الصخور وناحت الجبال والآکام
فطوبی لکم الأخرین فی هذا الأمر بسوف یحمدون انفسکم
فی خرم من لدن ربّکم العزیز العلّام ان افرحوا بما
یذکرکم المظلوم ویبشّرکم بما قدّر لکم من لدی الله
مالک الأنام وتذکر کلّ من صعد فی دیار الغربة اذ
کان مهاجرًا فی سبیل الله مالک الأرواح النور المشرق
من افق ارادته مالک الأسماء علیکم وعلی الذین قاموا
علی نصرة امره بهم بالحکمة والبیان اشهد انکم آمنتم
بالله

الله اذکرکم بمکلّم مشرق مرتاب قد اقبلتم الی الأفق الأعلی
وسمعتم نداء ربّکم مالک الأسماء وفزتم بالبلی اذ ارتفع
نداء الله رب الأرباب طوبی لکم ولمن یذکرکم بعد
صعودکم الی مقام انقطعت عنه اذکار العباد کذلک
دلع دیک العرش وهدرت حمامة العدل اذ احاطت
الظلم من فی الآفاق انتهی حمد مقصود عالم را که ذکر
بجز عنایتش جمیع را اخذ نمود هر نفسیکه در کتاب
الجناب مذکور بود بعنایت حق فائز شد وبخصوص
الجناب وضلع جناب اسم ع ع ح م علیه منکل ١٩
وهم جنین بخصوص جناب بزرگ وبشر علی علیهما
بهاء الله ابهاء الواح بدیعهٔ منیعه نازل وارسال
شد ان شاء الله بان فائز شوند قسم بحق که معادله
نمایند بکلّ الواح انچه موجود ومذکور است
جمیع بذکر الهی این کرّه فائز شد ندا بجناب مکرّرًا از
لسان احدیه بایات بدیعه در اینمکتوب مزیّن شد

وعلیه لوح امنع اقدس هم مخصوص بجناب نازل و
همچنین مهاجرین ارض صاد بطراز ذکر الهی مزین
گشته و در دیار غرب سبکه بانوی اعلی صعود نموده
انشاء الله بذیل منبعه نازل امروز هیچ علی و هیچ ذکری
مسطور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و
آمل که جمیع را بحفظ مقامات خود مؤید فرماید و
از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و
اوست شنوا و بینا و آنچه ذکر جناب آقا محمد رضا
و جناب آقا میرزا علی علیهما ٩ ع ر نموده بدیده و منهم
فرموده بود در ساحت امنع اقدس عرض شود شاید
بفیوضات ربانیه فائز شوند حسب الامر عرض شد و لوح امنع اقدس از سماء
عنایت نازل و ارسال شد باید شان برسانند لیشربا
منهما رحیق محبة ربهما المعطی الکریم استدعا انکه از
جانب این خادم فانی خدمت ایشان و جمیع دوستان آن

ارض

ارض یکسر بلیغ منیع برسانند حق علیم گواهست که
این فانی در اکثر احیان بذکر دوستان ذاکر و مشغول
انشاء الله جمیع مؤید شوید بر خدمت امر الله تا آخر
لابق این یوم بدیع است البهاء علی جنابک و علی
اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و
الحمد لله مالک ما کان و یکون خادم فی ع
رجب ٩٨ عرض میشود بعد از اتمام این
مکتوب این عبد فانی بدستخط عالی من سمی لدی
منظر الاکبر بجناب علی قبل اکبر علیه ٩ ع ر مالک
القدر فائز الحمد لله فرح و بهجت آورد و هم چنین
رود دستخط نامی از جناب آقا میرزا اسد الله علیه
٩ ع ر در همین روزها رسید از حق جل جلاله این
خادم فانی سائل است که موفق شود و جواب را
زود عرض نماید و ارسال دارد و همچنین دستخط
جناب ابن ابهر علیه ٩ ع ر رسید سه نظره تا حال

باسم ابشان الواح مقدسه ارسال شد ويكفر
دبكر هنوز باقی است نظر بحكمت بكربنه ارسال
نشد ولكن در هر حال بايد كه در تحت اشان در بسيط
جميع الواح نازل وموجود خدمت هر يك از آقايان
ومحبوبان مجدداً تكبير ابن خاني بسنه بعنايت
ان جناب است ثم التكبير والثناء والبهاء على
جنابك وعليهم ع

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلي الأبهى

سبحان من انار افق البيان بشمس ذكره الأعظم الذي
به ارتعدت فرائص الأمم الذين اعرضوا عن مالك
القدم واتبعوا اظنونهم واهوآهم سبحان الذي
تفرد بالبأساء ويوحد بالضراء انه لسلطان الملك
ظل الملك بأكلها فملكوت الأشياء لأظهاره ما اراد
واثبات ما ينتفع به البلاد وهو المقتدر الذي
لم تضعفه سطوة الأمراء والأقوياء ولم تمنعه

شئونات

شئونات عرف الأشياء طهر واطهر من كلمة العلياء القدرة
الأعلى ودعا الكل اليه بالحكمة والبيان تعالى ربنا الرحمن الذي
من عرف منبعه انجذبت افئدة المخلصين وطارت ارواح
المقربين وبه قصد العاشقون المشهد الأعلى والمشتاقون
الذروة العليا وبه استقبل كل عارف سبحون الأعداء
وكل مقبل سهام القضاء والصلوة والسلام والتكبير و
البهاء على الذين شربوا الرحيق المختوم من يد ربهم القيوم
اولئك عباد سمعوا ما تكلم به مكلم الطور وشهد وابما
نطق به لسان الظهور اولئك عباد ما حوتهم ذكره الساعة
وما احتجبهم حواصف الفتنة وما اضعفهم اذ نفخ في الصور
وما توقفوا اذ سمعوا نداء اسرعوا من سلطان الظهور
فاعتبروا يا اولي الابصار واعرفوا يا اولي الاقتدار
اذا استقر على عرشه اولئك عباد قد عجزت الألسن و
الأقلام عن ذكرهم وتناهم يسئل الخادم الفاني ربه المتعالي
الباقي بان يكتب له من قلمه الأعلى ما كتب لهم ويقدر له ما قدر

ثم ويزيده في ظلهم تضاعفا ابدا دائما اسمائه الحسنى وصفاته العليا
انه هو المفضل الذي لا يعجزه شيء ولا يمنعه امر يفعل ويأمر
يسمع ويرى وهو الآمر السامع البصير وجمال المعبود و
جلاله وعزه واقتدار ارادته لو يذكرهم الخادم بدوام الملك و
الملكوت لا ينقطع حبل ودي ولا يفرغ حب فؤادي اسئل
العلي المتعال بان يحشرني معهم في كل عالم من عوالمه ومنهم
اسم الله الحاء والهاء هل يفيد واعداد بصفهما حق انو يف
اويذكرهما حق الذاكر لا وضن المحبوب شهد بذلك ما قبل
قبل بان المؤمن لا يوصف اولئك شريوا رحيق البيان و
انفقوا ما عندهم في سبيل الرحمن يشوق ويشعف بحبهم
الملك الاعلى يشهد بذلك مالك الاسماء وفاطر السماء و
عن ورائه كل منصف بصير الحمد لله المتعالي المقتدر القدير
الفدا لنفسي لعزتكم الفدا اگرچه از مثل ابن بنده بابن
ذكر سزاوار نبود چه كه ذكر غربت وكربت احتجاب في سبيل الله
از قلم اعلى جاريست بنده دوابن صوديث همه اذكار مثل الجنين

ذباب مشاهده ميشود اگر صفير طير في سلسبيل اولا
ولا آخرا مع عجزي ومسكنتي اذكر والعرض واقول قد فاز الحاء
بما ظهر من افق فؤادكم ويسمع ما تطفت به حمامة شوقكم و
اشتياقكم على افنان دوحة حبكم في ذكر ياريتما وياريتكم ومحبوبنا
ومحبوبكم ومحبوب من في السموات والارضين لعمرك يا
محبوب قد وجدت منه ما انشرح به صدري وفرح به
روحي وطار به قلبي بما وجدته كتابا في ذكر الله وثنائه
مصدقا للمثالي حيث وعرفانه فلما رأيت وقرئت وعرفت
ما فيه لمرت باصبعة الايقان بالروح والريحان الى منظر
الرحمن وعرفت ما فيه لدى الوجه اذا توجه الى وجه
القلم وفطن بما عجزت عن عرفانه العالمون ودانبغام
اباث بديعة منبعثة از سماء مشيت الهي بشأن نازل كه
دلالت ميكند بانكه حال مخبر از براي ابن عبد نماند وبعد
كه بكم بلسان پارسي تكلم فرمودند وابن كلمات عاليات
در آخر ارقم مشيت منزل اباث طاهر بيانيه عز كبريائه

در سبیل الهی مصائب کبری بر ایشان وارد فی الحقیقه
افتدا بمحبوب عالم نموده الی حینکه در اوایل امر در سنین
معدوده ببلایای لا تحصی مبتلا بودند ولکن چون
در سبیل دوست وارد شد الیوم بر ایشان وارد میشد
انشاء الله احدی از ظلم محبوب والآن از جنود مخذوله نبوده
و خواهد بود و هر مودند بنوئیکه بحجاب قبل علیه
ذکری و بهتانی و تفحصات قبیحه و وشوحات اوراد
ریاض عرفان انظر یم اذکرا اذکانی سجی ارض طاء
چهار شهر بر آن ارض در سجن بکه شبه آن دیده نشده
باغل و زنجیر بودیم و جمعی از احبّا در حضور بودند
و آن ایّامی بود که کلّ از سطوت سلطان و غضب
اولیای او خائف و مضطرب و پریشان بودند
دو هر هوم بخیال اینکه ناصر سلطانند بسبّ و شتم
واذیت مشغول با قبیل عجب در این است که ناصر
سلطان و من فی الامکان ما بودیم مع ذلک ناصر را

ظالم پنداشتند و دوست حقیقی را دشمن جلیل
نشناختند بجز اصلاح را از اهل فساد دانستند
آفتاب دانش را از تجلّی شمرهندند فی الحقیقه ذکر بلایای
آن ایّام خارج از حصر و شمر است مع این بلایای
وارده و رزایای نازله و محن مجحفه احبّا را امر
فرمودیم این ایّام مبارکه را با آهنگ خوش ملیح تلاوت
نمایند هو حسبی و حسب کلّ شیء و کفی بالله حسیبا
قسم بر شحات بحر معانی که فرح و سرور
انعام ظلمانی مشاهده نشد که شبه آن از برای
هیچ یک از احباب از بعد دست نداد و شوق و
اشتیاق بمقامی رسیده بود که هر یک را که بحجره
شهادت میطلبیدند بکمال رضا پیش میجست و با
دو سنان عصائی میهنود و با وجه منیر و قلب
مطمئن بمقرّ فدا توجّه مینمود و این امور سبب تحیّر
اهل حبس شده بود ظلم اعلی مخصوص دشمنی احباب

يا ابن كمال ناطق شده تفكر در فضل و رحمت و شفقت
و عنايت و لطف ربّ خود در اين مقام ان ادع انفسي
بلسانك لك الحمد يا ابن يا ممك سرت سفينة ذكرك
على بحار ارادتك و طارت افئدة المخلصين في هوائ
حبّك بما ايّدتني على حمل البلاء في سبيلك و الرزايا
في حبّك و هو انك اسئلك بما عندك من جواهر
علمك و اسرار حكمتك بان تكتب لي ما ينبغي لكرمك
و افضالك و وجودك و مواهبك اي ربّ قد ورد
علي في سبيلك ما شهد به قلمك الأعلى في صحائف
بيانك فلا ربّي بقدرتك هذا السريع به في ايّامك انك
انت المقتدر المتعالي العليم الخبير انتهى فضلا حق از
لم يزل شامل حال بمثابه شمس مشرق و لائح است دريكي
كجا فضلش چنين باقي كذاشته يا ابن خادم فاني مع حزن
دارد و هم بيت و هنكام كه دستخط ان حضرت
رسيده يا ابن خادم فاني بكمال اشتياق اخذ نموده

ودرسماحت

و درساحت اقدس معروض داشته و جواب هم مفصلا
عرض نموده و كان العلم بذلك شهيدا سه قبل آن
محبوب هم از هرها دستخط درسيد جواب عرض واداشت
شد در اين حين ابن خادم فاني بساحت اقدس امنع
اعلى احضار شد و بعد از قيام در حضور فرمودند
بچه مشغول بودي تفصيل عرض شد قال عزّ كبريائه
خذ القلم و اللوح و اكتب لدى ما يكلّم به مكلّم الطور في
هذا المقام الذي سمّي بالأسماء الحسنى في كتاب الأسماء
و بسماء هذه السّماء في الصّحيفة الحمراء ليفرح بذكر
ربّه العليم البصير انا ذكرنا في اكثر الألواح هذا الذكر
بالسّجن الأعظم فلمّا انتشر هذا الذكر زيّنا هاما باسماء
اخر انّ ربّك لهو المقتدر القدير قل هذا يوم فيه
نادى كلّ الأشياء ماج السّجن لله مالك الأسماء تعالى
هذا المقام الأعظم الذي يحجّه منه العالم ان ربّك لهو
المبين المليح يا نبيل قد اخذنا في الفرح اذ سمعنا ما ينبغي

Provided by the Afnan Library

لك محلّا فی الأرض واحذف السّرور اذ رأیتك مطرودًا
یا سمی بن عبادی لعمر الله لسان الفضل یذكرك ویشهد
ما ورد علیك فی سبیله للمستقیم انّه اختار لك ما
اختاره لنفسه تفكّر فیما ورد علیه من جنود الظّالمین قل
لك الحمد یا الله العالم ومالك القدم وبما ثبّتنی وعلّمتنی و
عرّفتنی واشهدتنی وانطقتنی بثنائك وفی یوم فیه نوّع
كلّ اساس متین كبیر من قبلی علی وجوه احبّائی ویبشّرهم
بذكری وعنایتی وذكرهم بما انزلته فی الأعلی فی الواح لم
یحصیها الّا الله رتّب العالمین انا نوصیهم بحبّ
العالم وما ینفع یا امم الله الملك العزیز الحمید وبرضائی
بالخلق فی یومهم الّذی به فی كتابی العظیم ثمّ لا تجادلوا بآیات الله
سببًا للنّزاع والجدال انا الله انّه نزّل لأتحادكم واتّفاقكم
یشهد بذلك لسان العظمة فی مقامه الكریم قل یا الله قد
ظهر امّ الكتاب وآیته ینطق من اعلی المقام انّه لا الله الّا
انا العلیم الحكیم جمیع نفوسكم الیوم ان رحیق محتوم تا

الیوم آشامیده اند لدی العرش مذكورند كلّ در انتظار مطلع
كبیریا شنید وآگاهی دهید اكثر از ناس غافلند ودر عرفان
یوم الله علی ما هو حقّه محرومند در هر ارض كه وارد میشوند
ماء حیوان یابند از برای تشنگان ومصباح منیر باشند
از برای نفوسیكه در ظلمات ظنّ وتهمین وهم توقّف اند
وصیت سبحانیم كلّ را بانطاقی كه یسند به او اشعل الفؤاد
بنار حبّی تا بیاد آرند ذكر مرا بگریه وبكوای عباد مجرّد بخشش ظاهر
شد وآفتاب دانش از افق اراده اش طالع ومشرق كه علت اختلاف
اهل عالم است اورا سبب اتّفاق نمائید یا بنیل اكرنا من یلتجئ
ظاهر شده ومطلع شوند جمیع باو توجّه نمایند واز هر
اوّل خود را فارغ واز اوّل مشاهده كنند بكوید ویا بیاسآء وضرّاء
بحق افتدا نمائید وبجمیل صبر واصطبار متمسّك باشید
ما اعطاه در اسم حاء وحا نمائید مع آنكه در ظاهر ظاهر
بحق منسبند واشتهار ایام بحقّ معلوم وواضح است و
رفتار وذنب بكمال ظلم در الحقّ آن دو نور كوشیدند

تا انکه بدرجهٔ بلند ارجمند شهادت فائز گشتند وحق تعالی
شأنه درعظم اقتدارش وجلت عظمته از قدرت بالغهٔ کاملهٔ
برحسب ظاهر بظاهر خادر برقصاص بود مع ذلک جمیع را
بصبر واصطبار امر فرمود بهمچه که نظر بدیار بیت عالم مقام
دیگر است در این کلمهٔ بدیعهٔ منیعه که در چند موضع از قبل
از قلم اعلی جاری شده تفکر نمائید صبر نمایید لیس الفخر لمن
یحب الوطن بل لمن یحب العالم انتهی از برای خدمت وصداقت
نزاع وجدال با خلق نشاید نوری قد خلق لانار عظیم ابن مقامات
اگر بتفصیل ذکر شود الواح کفایت آن ننماید بامحمد کی
لأری اهل الوجود فرحانا ولمن ضل هادیا ولکل مکروب
فرجا بابد باعانت الهی سبب اشتعال صحبت بحق در افئدهٔ اهل
عالم شوید براستی ذلهٔ محبت بانفس ناکل محرار ت آن تکل
شوند کل سعی واجتهاد در اطفاء اسباب مضره داشته باید
بسبب رحمت مشت نفوس سبکه در سبیل الهی حمل شدائد نمایند
ومحل شماتت اهل عالم گشته انشاء الله مجزی ومشغول شوند

از مقصود

از مقصود محجوب مانند قل یا قوم ان الحجب عن وراکم و
الفضل امامکم وجوهکم ایاکم ان تمنعوا انفسکم عما قدر لکم فی
کتاب مبین طوبی لوجوهکم بما توجهت الی المحبوب وکل آذانکم
بما سمعت ندائه والسنتکم بما اقبلت الی الله والعیونکم
بما رأت آیاته کذلک یأمرکم بما امرتکم به الواحد ولأرجلکم بما
مشت علی سواء الصراط یا ملأ الأصفیاء ان اعرضوا
مقاماتکم وشئونکم ومراتبکم لدی الله موجدکم وخالقکم
وارزاقکم ومحبوبکم ومحییکم ونفوسکم فی آخر القول یا
ایها التی انزلها الرحمن فی اکثر الألواح البهاء علیک وعلیهم
من لدی الله مالک المبدء والمآب وانبئکم مرهوم فرموده
بودند از قبل اصحاب بزیارت مقصود فائز شوم در وقت
مخصوص تفصیل عرض شد بعد از اشراق شمس اذن
این عبد بطواف هیکل قدم وزیارت محبوب عالم فائز
گشت از حق جل جلاله سائل وآملم که همیشه این عبد را
مؤید فرماید تا بثنایت محبوب در کل احیان بیان شریف

کبریا فائز شوم و اینکه مرقوم فرموده بودید در احیان
حضور بعضی رجوع از لوح اقدس یا رسی ملاحظه نموده دلیل
این عبد وعده نمود تمام انرا از بعد ارسال دارد حال که
نظر فانی نیست که کدام یک از الواح بوده انشاء الله
بعد از تحبیر ارسال میشود فی الحقیقه ایجاد از قلم اعلی
نازل باید اینجناب بکمال شوق و ذوق و دقت ملاحظه
نمایند و بر نفوس ارض الفا کنند الحمد لله ذکر آن محبوب اکثر
احیان در ساحت امنع اقدس بوده و هست مخصوص
حضرت غصن اعظم و حضرت غصن اکبر روحی
و ذاتی لتراب نعلیهما الفدا بایشان ذکر و مراتب
آن محبوب را ذکر و تبلیغ تکبیر اعلی فرمودند و هم چنین
امام سراد ق عصمت و دیانت ابلاغ تکبیر منیع فرمودند
طائفین حول عرش قربا فرقا عرش خلوص و تکبیر حمد
آن محبوب معروض میدارند البهاء و التکبیر و الثناء علی
حضرتکم و علی احبائه و اصفیائه فی مدینة دیار

و علی

کل فاصل بفضل و طن المقصود بقلب سلیم و الحمد
لله رب العالمین ٢ خ ادم ٢ شعبان سنه ٩٢

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

روح عمد و جوهر آن سلامت امنع اقدس حضرت محبوبرا
سزاست که از معین قلم اعلی ماء حیوان جاری فرموده
چه بسیار که در رهای قرون و اعصار که بکمال جد و جهد
در طلب چشمهٔ زندگانی دویده اند و تباهنده حال محرومان
در امکان ظاهر و هویدا ولکن طالب کم یاب نادر المثال
نیفزوده یاب عطا نکشاید عجب از این نیست که محبوب را
نشناخته اند و مطلوب را ندانسته اند و بیاناتی اعلی توجه
نموده اند از محبوب جهان نباشا هبد ذلک العجب کل العجب از
نفوسیکه بر اعراض قیام نموده اند و اشراقات انوار وجه
حضرت ربرا بحجابهای ظنون و اوهام ستر نموده اند کم من
آیة بمرّ علیها و هم عنها معرضون طوبی از برای نفوسیکه
از هوا و غبار امکان فارغ شده اند و بکوثر باقی الهی توجه نموده

هر فیخردی فابل ابن مقام نه وهر فی نوری لا بقی ابن
شراب نه کوهر پاك باید نا بفیض فیّاض حاصل شود و
قلب مقدّس شاید فا ادراك فضا بل بوم الهی را نماید
پستی مقام انام مجانی رسیده که خزف را جای لؤلؤ
بر داشته اند وظلمت دار دمقام نور کذا شته اند مشاهده
میشود الیوم نفوسیکه بحرفی از علم کتاب فائز نشده اند
ویسرّی از اسرار حکم ربّانی فی بنرده اند حال پیشوای
انام شده و مقتدای عباد امر بهم الظهر الغوشمرده اند
واساس مبین بافی حفیقر اسست آنکا شته اند عجب
طلسمی در عالم ظاهر شده آفتاب حفیقت در عین زوال
وچشمهای عباد کشوده و باز مع ذلك محروم و ممنوع
یا الهی و معبودی و مقصودی و محبوبی و مرادی فی اسمع
وتری ذفرانی وعبرانی فی ایّامك وحرقة قلبی وکبدی
عند ظهورات عنایتك وبروزات الطافك بما ادراك
مظلوما بین خلقك ومسجونا بین عبادك قد اظهرت

القوّة والقدرة علی شأن جعلت ارض الرّمس الجنة العلیا
لأحبّائك وجعلتها عرّة لأصفیائك واخربت العمائر من قبلك
الأعلی ما احدث ومجدث فی بلادك وبدیارك وانزلت
من سماء مشیّتك ما اعجزت الأنس والأفلام عن احصائه
اظهرت ما تحیّرت افئدة اولی الألباب عن البلوغ الیه
مع کلّ ذلك اراهم من الغافلین والنّائمین بل من المیّتین
اسئلك بامواجّ الوری وبسلطان الآخرة والأولی بنور
وجهك وبهاء امرك بان تکتب لمن علی الأرض ما یقرّبهم
الیك ویعرّفهم ایّامك التی وعدتهم بها فی صحائف
وزبرك والواحك ای ربّ لا تمنع عبادك عن بحر عطائك
ولا عن شمس فضلك قد شملهم کلّ شیء بقدرتك وعجز
خلقك وکلّ لسان بعلوك وغنائك واحتقار ما عندك
فانزل علیهم یا الهی من سماء عنایتك وسحاب رحمتك
ما یغنیهم به من فوك وخلقك زهور ادراك عرفانك واوراد
حکمتك انّك انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتك

ملکوت الاشیاء لا اله الا انت المقتدر الفرد بر عرض
میشود خدمت آن برادر مکرم مهربان مکتوب مکرم
مهربان مکتوب آنجناب که تاریخ آن ۱۹ ج ۲ بود واصل
شد وهم چنین چندی قبل هم مکتوب دیگر آنجناب که
تاریخ آن ۱۴ ج ۱ بود الحمد لله والمنه که جمیع مراسلات
آنجناب بطراز ذکر مالک مآب مزین است وفی الحقیقه
نفحات محبت آنجناب از کلمات آن منصوع از حق جل
عز مسئلت مینمایم که آنجناب را مؤید فرماید بر آنچه
رضای او در آن است اگرچه مؤید بوده وهستید چه
اگر تائیدات حضرت مقصود نبود امثال این عباد کجا
قابل ادراک این یوم تقام میشد ویکلا بقی حضور غنای باب
مالک اسماء میکشت ونفسه الحق عنا بانش دلبر راضی
نمود وچشم را نور بخشید وبانوار وجه منور فرمود
لو لا عنایته وفضله لکنا من الغافلین ومن الجاحدین
در کل احیان بصدهزار لسان باید شکر نمود چه که من غیر

استحقاق

استحقاق عنایتی فرموده آنچه را که کل از آن محروم و بیخبر
اگر تلاشی نبود وسیئ دعوتش ظاهر نمیشد که بکلمهٔ
بلی وبنعم فائز میگشت واگر نفس عنایتش نبود که بصر طلب
بی میبرد صدهزار جان ودل فدای خدام درگهش
شم بجمال قدم حسرتها ئی در دل اینخادم فانی مانده که
نمیداند کدام را ذکر نماید در عالم وجود کم از پروانه
محسوب چه که روشنی سراج او را بشأنی جذب نموده
که طواف مینماید وجان میدهد ابن عبد بعد از
اشراقات انوار آفتاب حقیقت هنوز زنده ویا قیست
وحال هم وقت شهادت منقضی نشده چه که جمیع بحکمت
کبری مأمورند وآنچه سبب حفظ وجود انسانی است
مکلف ای برادر ناس از اباء منزله عباد که کمالی
مشاهده مینمایند واز امور ناشایسته چیزی میشنوند
اگر فی الحقیقه بصیر نوشد یا فتی اعلی ناظر بودند ویا علاوه
بیان محبوب امکان را میبافتند هر آینه اهل ارض عین آنچه

مشاهده میشوند مشاهده میشدند شما و ابن عبد بلکه
همه دوستان باید در حق یکدیگر مسئلت نمائیم که شاید
کل بحر رضا فائز شوند چه که هیچ مقامی اعلی از این مقام
نبوده و نیست اگر ناس باین مقام بلند اعلی مدینه را جمیع
علیا فائز شوند ظاهر میشود انچه که الیوم از کل مستور
بلکه ابن حادم فانی از اظهار بعضی مراتب و مقامات عاجز
بلکه ممنوع انشاء الله بفضل کبیر بقضاء و عنده فصل الخطاب
و بعد از اطلاع بر انچه از قلم المخاطب جاری شد بساحت
اقدس توجه نمود تمام آن معروض گشت از داد
ملکوت البیان بما نطق لسان الرحمن و قال جل کبریائه
اکتب لأبی الحسن و بشره بما تقر به عین الحی الأعظم
لیفرح و یکون من الشاکرین قد شهدت بما شهد الملأ
الأعلی اذ استقر سلطان الأسماء علی العرش انه لا اله
الا انا الفرد الحکیم ان اطمئن بفضلی و عنایتی انه مع
من اراده و یذکره من ذکره و یقرب من تقرب الیه توجه

منیر یا ابا الحسن انک فزت بایات الله مرة بعد مرة ان ذلک
لهو السامع المجیب انشاء الله در کل احوال بطراز خلت
عن مثالی مزین باشی و باشراقات انوار شمس امانت
منور انتهی و حسب الأمر علی الجناب و فی مخصوص
ابن حادم فانی بطراز زیارت فائز شد اسئله تعالی
بان یکتب لک اجر الله فی المحسنین و معین المقبلین
و اینکه در مکتوب اول نوشته بودید در بیت حباب
ع علیه بهاء الله در جنبکه احبا جمع بودند ایات
مقدسه مبارکه مرسله تلاوت شد طوبی لمن
ارتفع منه ذکر الله دنیا عنفریب فانی مشاهده
میشود و این کلمه ایست که نفسی از نفوس عالم امکان
انرا نتواند کرد در این صورت ناوقت باقی و فرصت
باقی باید بمحصل مقامی نمود که مقدس از اخذ فنا
و تغییرات باشد عباد یکه الیوم از ظنون و اوهام
فارغ و رسته اند و بحق پیوسته اند آن نفوس اعلی

الخلق عند الحق مذکور ند ان حق جل جلاله بکمال عجز مستلذ
میناهم کرا بی عبادت ان بدایع فضلش محروم نمزاید اینکه
نوشته بود بد نظر ما نامی امور ابی ارض حرکت و احیا بر ند
نعم ما عملت چنکه باید داد و سند با ناس تمام شود و جمیع
امور منتهی کردد انشاء الله در هر حال اصحاب هو تفنن اکر
ند دری تفکر فرمایند مشاهده میناید عنایت الهی و الد
حق خود نو بفشی همراه شما بوده و خواهد بود لفضله
و الطافه و اینکه در باره دوا بن جناب رجع ملیه نموده
نوشته بودند ابی حبد ابی بشاوش دا معروض میداریم
که عنایت حق جلت و عظمته حد و باره ایشان و منتسبین
ایشان دسبار است فی الحقیقه بخدمت امر قیام نموده اند
از حق میطلبیم ایشان را در جمیع احوال تائید فرماید ابن
تفصیل ارسال شد اذ بن عرض شد هذا ما انزله الرحمن فی
الجواب هو الاول و الآخر الاعظم العلی الابهی هذا کتاب
شهد ت له کتب العالم و لکن الناس اکثرهم من الغافلین هذا

بیان اذا ظهر من افق المشیة بسجد له ملکوت البیان و لکن
القوم اکثرهم من الآخذین هذا ذکر اذا ظهر طار من حوله
الملأ الأعلی و لکن الناس فی حجاب مبین نالله ان الکتاب
سترها نبشر من فی العالم و یقول قد ظهر الاسم الأعظم و
علامة امّ الکتاب و لکن المشرکین فی وهم عظیم یا بن الآراء
و الوجیم ان افهم بما نوجه الیک الوجه من هذا المقام الکریم
و نذکرک بما ینفی عرفه فی العالم اذا تدرک لهوی المشرق المبین
نذکرکم القلم الأعلی قبل ان نظهر اسمائکم لدی العرش فضلا
علی اسم الله لهو الفضال الکریم انا نوصیک و الذین آمنوا
بالاستقامة الکبری و نامرک بما امرت به احدا عصاة الله سمی
بدیع الله فی کتاب الأسماء و بعلی قبل محو فی لوحی
العظیم هذا یوم القیام و رب العالمین و هذا یوم
التلاق و امری المحکم المبین یا ملأ قبل اجیم علیک بما انزل
الله بذکرک فی هذا المقام و نوصیک بالحکمة التی انزلها
الرحمن فی کتاب مبین لیس لأحد ان یتجاوز الحکمة انا لله

برتفع فوضاء المعرضين فلم تمسكوا بها امرًا من لدن مقتدر
خبير البهاء عليك وعلى ابنائك وعلى من معك وبسمع فوزك
فى هذا الأمر الذى اذا ظهر تطفئ الأشياء وذلك الوعد الذى
ينطق انه لا اله الا انا الناطق الظاهر العزيز المحمد هو الصادق
بين الأرض والسماء هذا ذكر فزت به عين الذكر ولكن الناس
اكثرهم لا يعلمون هذا بيان ليعرف الرحمن بعلو هذا البيان ولكن
اكثرهم لا يفقهون قل والله ان الصور ينطق والميزان يمشى
الصراط ينادى امام الوجه ولكن الناس اكثرهم لا يشعرون
يا رضا ايا اسمع نداء ربك الأعلى بين خلقنا الكل لأصغاء
هذا النداء واذا ارتفع امر من عند كل شئ قل يا محبوب من خلق
الأصغاء اليومى والآذان الظهودى والآبادى لأخذ حتى
المختوم الذى هو كابى المختوم طوبى لك بما شربت من
عين الحيوان اذ انى الرحمن بسلطان مشهود انا نكبر من هذا
المقام على ابيك واخوانك الذين اخذوا اكوس البيان باسمى
الأديان وشربوا منه بذكرى المحبوب انتهى از بيان مقدسه

منزله

منزله مبارکه عنایت حق مشهود و واضح است و ابن خادم فانی
هم خدمت هر يك نكبير مبرسانند انشاء الله در ظل سدرهٔ
بالهيه ساكن و مستريح باشند و بذكر حضرت عالى شأنه و تعالى
سلطانه مشغول اينكه در بارهٔ كبير هاى الهى نوشته بودند
در صحت افتاد اعرض اعلى عرض شد هذا ما نطق به لسان
العظم فى هذا المقام قوله عز كبريائه انشاء الله كبير ان شاء الله
در ليالى و ايام بذكر و ثنا بش مشغول باشند اى ابو الحسن
و عبى از اوقات حق جل جلاله بايد فرموده اى بنده
من و فرزند كبير من تفكر ثم اشكر ربك المعطى الكريم
كبير ان حق را از لسان مظلوم نكبير و سان و هم چنين ساير
امناء الله ذكر كنيد ان شاء الله كل بكمال
تقديس و تنزيه بذكر مقصود عالميان مشغول باشند
غير از رجال كه خود را از اهل علم و فضل مى شمرند
ممنوع مشاهده مى شوند و چه مقدار از عباد در انشاء
كه خود را از علم ندانند از بحر علم فائز و بذلك الحمد يا الله

ناطقند انتهی اینکه در بارهٔ موصل نوشته بودید فرمودند
اولی انکه بیشاوه و بشر الصابرین بعد الذکلة مبارکة و
لنبلونکم ملتفت بمشدند اگرچه در این سنه محط اکثر
بلاد و اقالیم نبوده ولکن انشاء اللّٰه مأمون و مسئون شوند
سبب بعضی از حوادث شود ذکر این امور و نشر آن
در هر حال باید اذن واقع شود انّه اعلم بعباده منهم انّه
لهو العزیز العلیم الحکیم انتهی و هر نفسی بکمال میل و شوق
اراده کند حضور فائده ندارد ابدا باید باحتمال انجناب
معامله بنمایند و قبض اخذ ننمایند الیوم واضح میشود
باذن و اجازهٔ حق واضح شود انّه لهو العلیم الحکیم و اینکه
نوشته بودید بجناب ع علیه بهاء اللّٰه و حجی بحجة الارض
معین نموده انشاء اللّٰه همیشه مؤید بوده و هستند
نسئل اللّٰه محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم
بان یوفقه علی اظهار و ما یرتفع به امره و نشر ما یعلو به
ذکره انّه لهو الغنی الغالب القدیر اینکه نوشته بودید

آرزوی

آرزوی بجز رضای محبوب ندارم فرمودند ابتغام اعظم
مقامات سمت طویل لنفسه شرید من هذا الکأس التی جعل اللّٰه
لمن یرد دون مقامها انشاء اللّٰه همیشه بان فائز باشید انّه
حبیب العباد و مقصد من فی الارض انتهی و اینکه در بارهٔ
جناب آقا میرزا اسد اللّٰه از اهل الف و شین نوشته بودید
عرض شد فرمودند باسد انا ذکرناک من قبل و لنا الذاکر
العلیم ان اجهد فیما ینبغی لهذه الایام التی کان امل من
مرّ فیها الیوم فاز بما حکم به اللّٰه فی کتابه العظیم کبر من قبلی
علی احبائی فی الالف و الشین انا ذکرناهم و کبرنا علی وجوههم
من هذا المقام المنیع لذلک و لهم بان یتمسکوا بالاخلاق الرضیة
و الاعمال المرضیة و بما یرتفع به هذا الامر العظیم الذی اقتدر
العالمین انتهی و اینکه نوشته بودید ارادهٔ ارض ها و میم
دارید بساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان
العظمة اذا استوی محبوب العالم علی عرش اسمه الاعظم قال
عز کبریائه یا ایها الحسن اذا دخلت ارض الها و وجدت عرفها

Provided by the Aman Library

كبير من ضل على احبائي في هذا الذين نبذوا سوائي واخذوا
ما نزل في كتابي وشربوا رحيق الوفاء من يد عطائي وتوجهوا
بوجوه نورآء الى افق فضلي اولئك عباد الذين اخذهم
جذب نداء الله على شان نطقوا بذكره وثنائه وتكلموا بما اطلعوا
به في لوح مبين انا نذكر المسافر في هذا المقام الذي اقبل
الى وجهي وفاز بلقائي اذ كان مشرفا بتوجه من في الارض والسماء
نشهد انه اعترف بما شهد بالله في يوم فيه زلت الاقدام
بالسان العظمة ان اذكر من سمي بالبآء والفآء الذي
في بلد الميثاق في يوم فيه خضعت الاعناق لله مالك الاسمآء قل
ان اسمع ندائي ثم لعمري انه يذكرك بما لا يعادله شيء
في الارض تشهد بذلك من عنده ام الكتاب قد حضر كتابك
الذي ارسلته من قبل وكتاب آخر وفازا بالمنظر الاكبر الذي
فيه ينطق مالك القدر انه لا اله الا انا العزيز الوهاب
طوبى لك بما اهتز لك اهتزاز اياث الله في ايامه وقمت
على خدمة الامر بالروح والريحان قد ذكرناك في الواح

شتى

شتى بكاء لا ينقطع عرفه عن العالم تشهد بذلك المظلوم
الذي سجن في اعلى المقام ما ابا الحسن دوهناك ان ارض را
از قبل حق بطراز ذكر بديع منيع مزين ومسرور دار بكمال
روح وريحان بلسان رحمن توجه كن وهر چه ما در وجه بعضه
از اسم ما ورد اگر بشطر مقصود واصل و بمقام
فائز انشآء الله بعنايت الهي در جميع احوال بذكر حق
وخدمت امر محكم وميان مشغول باشند واز كوثر
الهي در هر حال بنوشند وبنوشانند هيچ امري لك العزيز
مستور نبوده وبخواهد بود انه يسمع ويرى وهو العليم
الحكيم عليهم بهائي وبهآء من طاف حول عرشي على
الجواد الذي توجه الى الافق الاعلى الى ان يدخل الفردوس
فاز بلقآء مالك الاسمآء وشرب رحيق الوحي من ايادي
عطآء ربه الرحمن قل الهي لا تحزنا ونوكلا على الله فاطر الامور
انه معكما وبظهر ما اراد انه هو المعطي الفياض ان دانيث
كمال الدين بشره بعنايتي وفضلي وذكره بما امرناه انه كان

حاضر لدیک الوجه قل یا کمال اناّ نصبتناک بان تجعل خضوع علیک
وخشوعک کلها لله وحده انسبت ما امرت فاسئل الله
ربک ان یؤیدک علی العمل بما امرت به من لدن منزل
الکتاب اناّ ذکرناک علی شأن یشهد به الکتب کلها ومن
قبل انشأنا لسانی وعینیه وانشأنا ظلی الأعلی فی الزبر والألواح الله
ربک یسمع ندائک ویری ما یظهر فی الملک انه لهو العزیز
العلیم اناّ نذکر فی هذا المقام عبدنا النوّر الذی شربت من
بحر وصالی وفاز باصغائه ندائی فی اوّل الأیام البهاء منّا
وعلیه وعلی من ینتسب الیه وعلی امتی التی حضرت وفازت
بما منع عنه اکثر الرجال یا کمال نعماء یحجب عالم البرایا
جلّ اصغاکم الیه امر نزوده بان عمل بما نزل فی زبری
حتی کم لدی العرش مذکور یوده وحتی قدر ایام عظم
بیان فضل بیراب سحر اعظم کما الیوم موجی قدم مالک
قدم کشته کم اکر مشام بکشائی بیقین کم دانوار کلمة الهیه
منوّر بشده بر اهل آسمان وزمین ظاهر شود جمیع العالمین

کا کتر بل مشتعل مشاهده نمائی یا ظلی ان اذکر المحمود الذی
اقبل الی المقام المحمود وفاز بلقاء الظهور بشرف النور وآمن بالله
الفرد الخبیر یا محمود لا تحزن عمّا ورد علیک فی هذا العزیز انا
نشکر الله بما ورد علینا فی سجن ارض الطاء وفی هذا البحر
العظیم اذا زاد البلاء زاد الأصفیاء فوحق الله مالک
الوری لکذلک یلقیک ربّ العرش والتری لتکونن من الشاکرین
طوبی لمن جعل الشدائد والمکاره فی سبیل الله مالک الوری
الذی به انا نفتخر بالبسط الأکبر بعد عرک الأعظم ان
افرح وقل لک الحمد یا معشوق العالمین یا محمود یا سرور
حکمتنا الهی احدی فی بدیره کل اهل ارض بنصح محبوب اسمائی
عمل منبوذند جمیع ارض را بمثابه جنت علیا مشاهده مینمودی
وجمیع بآزادی تمام وفراغت کامل خارج میکشتند قل
سبحانک یا من باسمک ارتعدت فرائص الرجال فی سجنک
الجبال اسئلک باسمک المکنون الذی استقر علی عرش
الظهور فی هذا الیوم الذی یهتز فیه نغمة الصور وظهر حکم

الشكور بان توفقني على ذكرك وثنائك على شأن لا تمنعني حجب
ارضك ولا انوية خلقك اي ربّ ترانى مقبلا اليك و
منشكا بحبل طاعتك ومتشبثا بذيل كرمك فاغفر لي ما
يكون جرما في ثم اكتب لي ما ينفعني في كل عالم من عوالمك
انك تعلم ما ينفعني وانك انت العليم الخبير اي ربّ
اسئلك بنفسك بان تخلّص من سجن فانيا مك وابدّ على
ما تحب وترضى انك انت المقتدر المتعالي العزيز الكريم ط
توجه وجه العلم الى الحكماء في الهواء والماء ويتبرهم
برضوا بالله ربّ العالمين ان افرحوا يا ملأ كرام المجالس
على العرش بما يجد منه المقربون عرفوا الله الملك العزيز
الحميد تالله قد اتى من سمّي بيحيوه في التوريه وبالمعزي
في الانجيل وفي الفرقان بالنبأ العظيم الذي اذا ظهر تقطر
سماء الاوهام وانشقت ارضي الظنون وفزع من على
الارض الا من شاء الله العلي العليم طوبى لكم بما اقبلتم
الى الوجه ونعمًا لكم بما فزتم بهذا المقام الكريم اياكم ان

تحزنكم

تحزنكم شؤونات الخلق تمسكوا بالحق انه لهو المقتدر
القدير يا معشر الحكماء في ارضها انظروا باعلى صفرها بايد
امروز روز ذكر و ثنا است وامروز روز صفات ديگر انشاء الله بايد
تمام بايد وارد كان را بعنايت رحمن بشارت دهيد
و بجان اهل امكان را بعنايت رحمن بشارت دهيد
بحكمتي بجد مت قيام نمائيد اينجا ز هر جا على امروز
ظاهر شود بمثابه نجم در آسمان علم الهي مشاهده كرده
و نفسه الحق لا يعزب عن علمه من شيء انه لهو العليم
الخبير باسمه دوست حقيقي بيا شاهيد و بنام او بكلم
كنيد و بجذبش بر امر ز بيد امر و خفتگان را ثر آن در
عالم ظاهر شود ليس هذا على الله بعزيز يفعل
ما يشاء بحكم ما يريد وهو الواحد الفرد تقوم
از شما بتبليغ امر مشغول اند لذا ذكر العرش مذكور شد
بعنايت حق مخصوص اي ابو الحسن اسامي بعضي بر

حسب ظاهر ذکر نشد ولکن محفوظ کلّ مذکور و ثابت و قلم
اعلی مسطور و مخصوص نفوسیکه بتمام همّت بر تبلیغ
و خدمت امر قیام نموده اند علیهم بهآء الله و رحمته
و عنایته الّتی سبقت العالمین سوف یظهر فی الملک
ما عملوا فی سبیلی و ینبغی لهم ان یفرحوا بهذا الذکر الّذی
تضوّع منه عرف جودهم عنایة ربّهم الکریم الحمد لله
ربّ العالمین انّا نکبّر من شطر السّجن علی احبّآء الله
فی النّواحی و الآفاق من کلّ ذکر و انثی الّذین ونواب شتّی الله
و توجّهوا الی وجهه المبین بالاستقامة الّتی فی هنالک تضطرب
المظلوم الأرواح الّتی کانت مزیّنة بذکری و ثنائی و
اجنحتکم فضلاً من عندنا انّه لهو الغفور الوهّاب المحبب ان ارجعوا
بذکری ایّاکم و توکّلوا فی الأمور علی الله فانّه خیر ناصر و معین
لأحبّائه ما ینفعهم فی عوالمه انّه لهو الحاکم علی ما یشآء
بأمره المحکم انّه قریب یذکرکم بما ینجذب به افئدة
المخلصین البهآء علیکم و علی الّذین یذکرونکم بالأدهام

عن یمینکم

عن شمآئلهم مقبلین الی الله ربّ العالمین یا ابا الحسن انّا
سمعنا ندآء الملأ قبل قبل یا فی الأرض الثنآء و نذکره ملأ
بما اشتعلت الأفئدة و نطق ملک المشآق الملک لله ربّ
الأرباب انّا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین لتفرح
بذکر الله من قبل الآباء کبیر من قبلی علیه و بشّره بهذا الذکر
الّذی جعله الله مالک الأذکار البهآء من لدنّا علیه و
علی من فاز بذکره هذا المقام الّذی عرض دونه ذکر انکه آبائه
و دوستان حتّی ارحامهم بذکره و ثنائه ملأ قل نعم
ذکر محزون بنسیان فانی راهذکور دارید انشآء الله در
کلّ احیان از فضل محبّ رحمن سبا شاهنده و بتمام بصر ناظر
و جان ناطق اعلی موجّه باشند ابی است سدرهٔ خیر و ثمر
و برکت آن خدای واحد شاهد است که ابن عبد خود را
قابل و لائق ذکر نمیدانست دوستانیکه اراده
و مشیّت و اختیار خود را در اراده و مشیّت حق فانی و
معدوم نموده اند طوبی لنفس عملت بما امرت فی کتاب الله

نفسیکه بر حسب ظاهر بامحال مأموره مطمئن ومستریح
چیکه مشاهده میشود بعضی اوقات اضطراباتی عارض
خود نفس نموده و میفرمایند مشرکها هم بعملون ودیگر
جناب امین علیه بهاء الله اسمشان بسیار مذکور
چیکه در جمیع مراسلهٔ انجناب بوده وهست ابن عبدك
در جمیع مراسلات ذکر نموده ولکن خدشان کویا هنوز
از محل حرکت ننموده اند باری هرجا هستند بذکر حق
مشغولند وبمالبحه وبرضی عامل انشاء الله مصون
وازشرور وبلیات محفوظ اخری مرقوم کردند البهاء
علیك وعلی من تزین بالصفات التی انزلها منزل الآیات
فی کتابه العظیم الحمد لله رب العالمین خادم ۲
شعبان سنهٔ عرض دیکر اینعبد را کمان آنکه
خدمت محبوب مکرم جناب نظر علیه بهاء الله
وشأنه عریضهٔ معروض داشتم ولکن چون مطلب
مخفی بود لذا ایشانرا زحمت ندادم انشاء الله

در هر محل

در هر محل تشریف دارند در ظل عنایت وفضل حق
تعالی شأنه بوده وخواهند ایکه انجناب از امور ایران
ایشان نوشته بودند که فلدری موافق نیست از این
محزون نباشند انشاء الله موافق خواهد شد در
عالم هرچه احداث شود وهرچه واقع شود تأثیری
حدمات وخلوص ایشان از عالم محو نشده ونخواهد
شد وتمام در عالم ظاهر بظاهر مشهود خواهد
کشت وفی الباطن لا یعلمه الا الله العلیم الخبیر عنقریب
والطاف حق در بارهٔ ایشان بسیار است ازجناب
ابن حضرتبیکه قدس منیر خدمت ایشان برسانند
وهمیشه از حوالات ایشان مرقوم دارید انما البهاء
والعز والکبریاء علی جنابه وعلی من معه وعلی من
نسب الیه

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی
الحمد لله الذی تفرد بالکبریاء وتوحد بالاسم الذی

جعله سلطان الأسماء فخلق الأشياء بالكلمة العليا و
اظهرهم بشأنه في ملكوت الأنشاء واظهر الكلمة نارة
على هيئة البيان واخرى على شكل بحر تقذف منه اللآلي
العرفان ومرة اظهر على صورة الصراط وطورا على
هيكل الصور اذا نفخ فيه وانصعق من في السموات
والأرض الا من شاء وارادانه هو المقتدر على العباد
والظاهر في البدء والمآب لا اله الا هو مالك الايجاد
واصلي واسلم واكبر على اول من جعله الله شمسا لسماء
علمه وفلكا لبحر ارادته ونورا من انوار وجهه وعلى
الذين تقربوا اليه بقلوب نورآء ووجوه بيضآء و
احذهم جذب الظهور على شأن طافوا حول البقآء
وتوجهوا في سبيله الى البأسآء والضرآء اولئك ما
منعهم عوى الظالمين ولا زمار الجاهلين المشركين بالله نعاق
الغافلين قد نصروا امر الله بقلوبهم وعيونهم واذا
والسنتهم وايادهم واجلهم يصلون على اهل الملأ

الأعلى واهل الفردوس في كل صباح ومسآء والذين
سكنوا عن ندآء فاطر الكبرياء تعالى موجدهم وتعالى
خالقهم وتعالى مؤيدهم وتعالى رازقهم الذي خلقهم
بارادته من عنده انه لهو القوي المقتدر العليم الحكيم يا
حبيب قلبي قد كنت راقدا ايقظني رسول ربي فلما
انتبهت قال بأمرك مقصود العالم ومالك القدم يا
محبوب اذا توجهت وقصدت المقام الذي حضرت تلقاء
وجه مالك الأنام وتكلم لسان العظمة بما اراد اذا
اشرقت شمس الأذن بالرجوع فوجهت قاصدا منزلي
فلما دخلت وجدت كتابا فلما فتحت علم الله وجدت
عرف خلوصكم لله ربنا وربكم فلما قرئت اخذني جذب
حبكم على شأن لا اقدر اذكره كأني من كل كلمة من
كلماتكم وكل حرف من حروف كتابكم غرقت كتابا في حبكم
مقصود العالم وانقطاعكم عما دونه وفي باعكم على ذكره
وثنائه واقتصار امركم في تبليغ امره طوبى لكم ونعيما

Provided by the Afnan Library

لكم سيّدكم ومولاكم ابو بكر الخادم هذه الكلمة بديعة
الملك والملكوت لينبغي بما وجد فلكم ان يعينه بحمد الله ومنه
مطلع تلك الأحلى واذنكم بادية لأصفاء تلك الأعلى
اسئله تعالى بان يشغلكم في كل حين بشعله يزداد بها حرارة
بحمد الله بما سواه انه هو السامع القريب المجيب في الحقيقة
ابن خلدون قال ان ذكر ونشأ في المحبب ورعاه في بشأ في خوارط
مسرور مشاهدة بنود كم عرض واحصاء ان يمكن نمر و
درشي ان يشبها تمام ان تلقاء حضور عرض شك اذا ما يجر
العنابة وتطق لسان العظمة بما لا يحسبه احد الا نفسه وفي
اخر البيان قال عز ذكره يا ايها العبد الحاضر انه استعمل بنار
بحمد الله وتطوق بقائه بين عباده ويبقى رجعي عنا بنده و
كونه فضلا من اراد التقرب والتوجه الى ربه المهيمن القيوم الا
نوبة فضلا من عنده ناي كتب لمن ما يفرح به نواده ان ربه
الرحمن هو المقتدر على ما يشاء بكلمة من عنده وانه هو
المهيمن على ما كان وما يكون بالغا المتوجه الى افق والطائر

في عرش

في هوائي ان اصنع نفسي طوبى في نصرها واخرى من حجتي
مرة من نسمات ربك مالك الوجود فلحضر العبد الحاضر
بكتابك ويعرض لقاء العرش ما تضوع به عرف حبي المحبوب
طوبى لك ولأبيك الذي سكن في جوار رحمتي ان الفضل
بيد الله يختص من يشاء ما مر من عنده انه هو الحي علام الغيوب
كثير من قبلي على وجوه اعراض الذين ما منعهم الشدة والرخاء
عن ذكر مولى المحبين قل انا كم ان يحجبكم الذين باعوا مالك الأسماء
فانظروا ثم اذكروا القرون الأولى ابن العظماء والأمراء
والعلماء وابن الجبابرة والفراعنة والقياصرة والأكاسرة
وابن آثارهم المرتبة وابن قصورهم العالية وابن بيوتهم
المزخرفة وابن ثيابهم المعروشة وابن فرشهم
المبسوطة وابن اعراشهم المنسوجة وابن جنودهم المجندة
وابن قاصراتهم المربية وابن اثوابهم المنقوشة وابن
اشباههم المتبنة وابن اكاليلهم المرصعة وابن مكامنهم
المحصنة ومعاقلهم المرفوعة وابن خزائنهم المشهودة و

كتابهم المسطور وابن فلان الباسلة بحيوتهم
المصونة وابن الأمراد والأوتاد والرجال والأبطال
وابن من كان لهم الظلم فلكاً ولهواء الغرور قلكاً وابن
من لو يعطى له ما في الأرض من دفائنها وخزائنها وزخارفها
والآلهة المبثوثة هل من مزيد كلهم خاضعون الى الثرى صاغرون
وذلة ما طلع بها الا الله رب العالمين قل يا أحبائي قوموا
على ذكري وثنائي وتمسكوا بالحكمة التي نزلت في كتابي الذي
ظهر من ملكوت بياني في سوف يأخذ الفناء كل ما يرى وترى
الملك لله مالك العرش والثرى ورب الآخرة والأولى كذلك
نطق ملأ الأعلى في هذا المقام الذي جعله الله عرشاً للبقاء
بما أوتين بانوار بحكمات اسمي الأعظم الأبهى بكوا بدموع
امرزيدا مثل وظهري نبوده ونيست دوايين روز مبارك
هريك بتاسوكه ظاهر شود او ازسلطان اعمال محجوب است
وهريك كه ازشعشعه خارج كرود مليك اذكار بوده وخواهد
بود قسم بملك بقا كه بحر علم الهي كه من فى ابن ايام محدود ننشده

تخواهد

النعمة والآلاء بعطای مالك الاسماء بامر من عنده انه هو الفرد الواحد
الباذل العليم الحكيم اینکه مرقوم خاشع بوديد بزيارة
نوسيكه نازه بحر اعظم اقبال نموده اند وازنداح بطوفان
باسم الحي الذي لا يشغله شئون طوبي لهم ونعيماً لهم ذكر جميع در
ساحت اقدس معروض ومنبت هر يك تشرعي نازل مشرق
ابر خادم خائف از حق سائل وآمل است كه جميع را بطراز عزّ
مزين مرتاب وبلقاب چون لوجه الله وفي سبيل الله و
لحب الله ناطق وذاكر يند انه هو المؤثر الخواهد شد انشاء الله
طوبي عالم بنور كلمة مالك قدم قدم زابل شود واعلام
نصرت در هر مدينه مرتفع گردد انه هو المقتدر القدير
واينكه در بارهٔ اهل سبستان مرقوم داشته بوديد ان
قبل كه ايشان در ساحت اقدس عرض شد واز بقعهٔ
منبعثه بزيارهٔ ايشان نازل وحال هم چون در كتاب مذكور
ذكرشان بوده در ساحت اقدس عرض شد واينكلمات
در باب آن مشرق اراده منزل آيات اشراق نمود قوله جلّ

عظمته وكبريائه

هو الشاهد العالم المبين المقدس العزيز الحكيم ذكر
من لدنا للذين هرّهم نفحات آياتي واجذبهم عرف قميصي
وفرّتهم ظهورات مشيتي واراداتي لتاخذهم الفرح على
شأن لا تكدرهم شئونات الذين كفروا بالله رب العالمين
يا احبائي في سبستان قد ذكرنا كم من قبل هذه مرة اخرى
فضلاً من لدنا وانا الفضال الكريم كم من عالم منعته
العلوم عن سلطان المعلوم وكم من عارف اذا في المعرفة
اعرض عنه واعترض على الله العليم الخبير طوبي لكم بما
خرقتم الحجب الأكبر وكسرتم اصنام الأوهام باسم ربكم
المقتدر القدير قل يا معشر العلماء انا قد ظهر بحر العلم
يا معشر العرفاء انا قد اتى المعروف بسلطان مبين دعوا
ما عندكم من الظنون والأوهام ثم اسرعوا الى افق يطق
فيه لسان العظمة الملك لله الفرد الواحد العزيز الحميد
هل الظنون تنفعكم لا وراسي القيوم وهل الأوهام تغنيكم

لا سلطانك المهيمن على من في السموات والأرضين يا مشرق الآيات
اد اطلعوا الى الأفق الأعلى ثم اخرجوا باسم مالك الأسماء حجابكم
وسبحاتكم التي منعتكم عن النظر الى الأفق المبين يا إلهي أسألك ان
احملوا تكم الرحمن ثم اشكروه بما ايدكم على عرفان مشرق
آياته ومخزن اسراره اذ غفل عنه اكثر العباد كذلك يذكركم الله
ويجركم بما ينفعكم انه هو الغفور الكريم ثم كونوا محل الأمر على
شأن لا يمنعكم ضوضاء العالم ولا تحجبكم اشارات المعلمين
الذين نبذوا الكتاب لحقه عن حدائقهم واخذوا ما امرهم به مولاهم
كل مرة انا نكبر من هذا المقام عليكم لتفرحوا بذكر الله
ذكره انه يهدي من يشاء الى صراطه المستقيم خذوا الكتاب
بقوة ثم اعملوا بما انزل فيه من لدن حاكم عليم قولوا اللهم
الثناء يا مالك الأسماء ولك البهاء يا سلطان الآخرة
الأولى نسألك بالاسم الذي جعلته مطلع الأسماء بان
تجعلنا من الذين استقاموا على حبك وشربوا رحيق الأنس
من ايادي عطائك على شأن ما منعتهم الزخارف عن التوجه

البك ولا البلايا عن النظر الى افقك اي رب تحب العفو
على بابك نسألك بان تكتب لنا من قلمك الأعلى ما ينبغي
بجودك وكرمك وعطوفتك انك انت المقتدر المتعالي
الرحيم انتهى اليه در مكتوب انجوب مرهوم بود جميع نبات
اندس عرض شد وجواب عنايت ومهود نداروح من في
العالمين لعنايته الفدا روح من في الملكوت لعنصر العطا
ردائره هيكل كه خواسته بود ندا عرض شد شمس اذن
از افق رحمت رحمان مشرق انشاء الله ابن عبد هم فيض
مرصد باذن بوشته ارسال ميشود ودوائر اخرى هم
انشاء الله از بعد ارسال ميشود وديارة نفوس
مذكوره مخصوص هر يك از سماء فضل مقصود عالميان
لوح امنع اقدس نازل واز سال شد ولكن بعضي محتجب
ابن خادم فانيست كه از اصل تنزيل نقل نمود چه كه در آن
ايام حضرت غصن عم الأكبر روحي وذاتي وكوني
لتراب قدومه الفدا در اينجا تشريف نداشتند ابن جبر

کرخادم مشغول بتحریر بود بذروه علیا او فی اعلی الحصن
شد فلمّا حضرت قال عزّ کبریائه انّا نحبّ ان نذکر من
العین علیه بها آی لیفرح بذکر الله ربّ العالمین انّا
ذکرناه من جبل بایات تنصّ عن منهار النحت البیان فی امکان
انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم انّه ممّن فاز بالبحر الأعظم و
شرب الرحیق المختوم من ید اسمی المکنون الذّی بیده
فی التکوین الأعظم بین الأمم انّه لا الٰه الّا انا المقتدر القدیر
انا کنت الدرّ من العلم الأعلی ما ینفد فی کلّ عالم من عوالم
ربّه الخبیر لعمری لو یظهر لهم ما سترعنه ابصارهم لیطیر باجنحته
الأشتیاق و ینادی فی الآفاق ذلک الجمال یا مفصّق العالم
و ذلک البهاء یا معبود المقرّبین انّا نوصیه بالحکمة و
نبشّره بفضلی و عنایتی و ذکری الجمال البهاء علیه
علی من معه و علی الّذین اعترفوا و شهدوا و آمنوا بالله
فاطر خلق السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین
انتهی انشاء الله بجود عنایت الهی در ازمعین کلمات لیالی

بیاشا عند و ملجأ تحف آرای معانی را که در غصون
حروفات مالک اسماء و صفات مستور است ادراک
نمایند فی الحقیقه فضل بمقامی رسیده که قلم و لسان
از توصیف و تحریرش عاجز و قاصر است نسئله تعالی
بقدرته و سلطانه بان یقبل منّا ما یظهر منّا فی ایّامه انّه
هو السّامع المجیب عرض ابن خادم آنکه از قول ابن قاضی
حلمت آقایان آن ارض که بانوار ایشان منوّر بود و
بطراز عرفان مزیّن تکبیر بدیع منیع برسانند از حق میطلبم
جمیع را از نفحات ایّام خود قسمت عنایت فرمایند و از
بحر اعظم محروم ننمایند انّه لهو المقتدر العزیز العلیم
ایکه عرض شد انواع انواع منزله مخصوص نفوس
مذکوره ارسال شد در ابن مرّه ناخیر رفت چنکه ارسال
انواع کلیه در کرّه واحده منافی حکمت است انشاء الله
از بعد ارسال میشود و نه یکرده ذکر سبحان الخبیر
ابن کلمه را بصاد نوشته و اعراب نموده اند ولکن نظر

بانکه این اسم از اسامی مرآة ایران است و در لسان ملل
مشهور حرف کاف جلهٔ آن صاد است بنویسه لذا ابن عبد
بسین نوشته اگر چه اخذ در عرف ناس مشتهر ولیست
بابد عمل نمود چه که کمتر اند الغلط المشهور خیر من
الصحیح المجهول اینکه در ذکر حدیث مرهوم فرموده بود
در این باب تفرقی از مصادر امر در جواب مکتوب
جناب ملا ابو الحسن علیه ما یوشنه رشد حسبک الأمر
انکه همان باجناب نوشته ارسال دارم خادم

﴿ هو الناطق فی ملکوت البیان ﴾

الأمر بیده الذی اسمک قلم الأعلی فی اشهر معلومات بما
اظلم افق الأمانة بما اکتسبت ایدی اهل الانشآء فلما قضت
المدة و تم المیقات حرکه بانامل الأمتناد لیجول فی مضمار
الذکر و البیان و یبتدی فی مبادی العلم و العرفان تبارک
الرحمن الذی باسمک ناطق و باذنک ناح به الملأ
الأعلی و باذنک اهتز من فی ممالک البقآء و بما بلغ افئدة

سدره

سدرهٔ المنتهی و تطاول اغصان اشجار مدائن الأسمآء
انتهوا الفادیس الذی لا یمنعه نعاق الغراب و لا نهاق
الأشرار رکض و جول و نادی بالعلی النداء بین الأرض
و السمآء بما جعله الله رجمًا للملأ الأعلی و نورًا للملکوت
الأنشآء انه هو الطراز الذی به تزین العالم و تشوق
نحبة المقربین بین الأمم اسئل مالک القدم بان یعرّف
العباد فضل هذا الیوم الذی ما قدر له شبه فی الأبداع
و لا نظیر فی الأختراع و اکرّر و اصلی علی الذین توجهت وجوههم
الی الله فاطر السمآء و اقبلت قلوبهم الی الأفق الأعلی و
نطقت السنتهم بذکر الله مالک الأسمآء و انشرحت صدورهم
من نفحات هذا الیوم الذی جعله الله مطلعًا لأسمه الذی
به انکسر طلم الأصنام و تزلزلت ارکان الأوهام لا الٰه الا
هو المقتدر العزیز العلام و بعد فقد فاز الخادم بکتابک
و وجدت منه ما جعلنی مسرورًا لأنه کان مزینًا
بذکر الله و ثنائه و معطرًا بما ینبغی لکم فی ایامه فلما اتممت

عرف الوداد من نحات مداد كم سعدت وحضرت بين يدى الله
مالك الأيجاد وعرضت ماجبه اذ لا تطق لسان العظمة قائلا
جل كبريائه يا اسدا انا كنا ماشيا فى البيد اذ احضر العبد
الحاضر لدى العرش بكتابك وعرضه لدى الوجه فلما تم
انزلنا الجواب من سماء المشية والامضاء للمشكور ونكون
من الفائزين يشهد ظلى الأعلى بانك اقبلت وسمعت و
حضرت وعرفت ورأيت وفزت بلقاء الله وآياته هو
المشهد ان انظر ثم اذكر انى اسمعناك ندائى واريناك
منظرى واشهدناك جمالى وانا المجبل هل يخرجك
العالم بعدا الذى وددت شاطئ بحر السرور وانا البحر
انت الذى شربت رحيق الوصال من يد عطاء ربك و
فزت بالفوز الأعظم ان ربك لهو العظيم ان اشكر الله بما
ايدك ووفقك لقائه انه لهو الموعود فى كتب القبل ان
ربك لهو العليم كن خادما لأمر مولاك لعمر الله انه يجزيك
عما على الأرض كلها كذلك يعلمك علمى وانا المجبر فداه

لك بفضله وما يفرح به قلبك انه ربك لهو الكريم تلقاى
شمسا اصغا شد وانجد در ثناى مالك اسما ان تعلم جمادى
جميع مشهود آمد انشاء الله در جميع احوال بكمال حكمة
وبيان بذكر حق ناطق باشيد ومجلس مشغول
الحمد لله از بدايع الطاف الهى بساحت اقدس فائز شدى
وعلم اعلى بعباد ناطق كه ذكر آن بدوام ملك وملكوت
باقى حواهد بود در ليالى وايام بان ناطق باشيد وچون
جان محفوظ نشر ياريد حال خدمت امر بسيار لازم
وانصاف اعمالست انشاء الله بآن موفق شده وميشويد
انه يرى ويسمع وانه لهو الحق المبين انتهى واسكه
در ديار جناب آقا ميرزا على اكبر عليه بهاء الله مرقوم
داشتيد بعد از عرض احوال ايشان شمس عنايت از
افق فضل مشرق قال جل كبريائه يا على نعما لك
بما سمعت حضيف سدره المنتهى وخريركوثر الجود
فى ملكوت الانشاء تمسك بالعروة الوثقى وظل الله على

Provided by the Aman Library

يا مالك الأسماء بما غنيتني واسمعتني وشرفتني بعرفانك
بعد الذي غفل عنه اكثر خلقك اسئلك يا مالك الملوك
والمهيمن على المحرومين بان تجعلني منجذبا بايائك ومنقطعا
عن دونك وذاكرا بثنائك بين عبادك بالحكمة التي امرتني
بها في كتابك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت
ان اشكر الله بما ذكرت في السحر الأعظم وذكرك مولاك
القديم الذي ينطق يا على انه لا اله الا هو الناطق
وانا السميع انتهى واسامي آفاقيان كه در كتاب بحاب
مذكورند بود واحدا واحدا عرض شد ونسبت بكل
اظهار عنايت فرمودند قوله جل جلاله ان يا اسم
يذكرك الفرد الأحد يا ياي انفجرت منها ينابيع الحكمة
بين البرية لتفرح وتتذكر ربك العليم يا على قبل اني
قد ذكرت الذي العرش وهذه مرة اخرى قل يا مالك
الأسماء لك الحمد بما غنيتني وشرفتني وذكرتني
اسئلك بان تجعلني ثابتا على حبك على شأن لا تزلزلني

اشارات الذين كفروا بك اذ اتتهم من سماء الأمر سلطان
مبين يا محمد ان استمع ما ينادي بك المظلوم ويذكرك
في هذا المقام الكريم ان اشكر بما شربت كوثر البيان اذ
اعرض عنه اكثر من في الأمكان قل يا الهي الرحمن اسئلك
بان توفقني على ما يرفع بذكرك ويبقي بذكري بساط
ملكوتك المنيع ان يا اسم المحبوب قد توجه اليك وجه
ربك من هذا المقام الذي زينه الله بطراز اسمه
الأعظم الذي به اضطرب الأمم الا من شاء ربك
المقتدر كن راسخا ثم ثابتا على شأن يستوي بها كل
ضعيف ويستغرب كل بعيد ويستفرح كل حزين
يستيقن كل عبد مريب انا ذكرناك مرة بعد مرة
لتقوم على خدمة الأمر وتذكر ربك المحمود يا ياي تورث
بذكرك الوهاب لعمر الله ما احلى ذكركم وندائكم
الهي صعاء ربكم السميع لكم ان تشكروا الله بما جعلكم
من الفائزين بلحسن انا نذكرك فضلا من لدنا انا كنا

Provided by the Aman Library

وظل تلك السّماء يا مالك الأسماء بما شرّفتني وايّدتني
ورزقتني ما عمل عنه اكثر خلقك وانّك انت الغفور
الرّحيم انّا نذكر من سُمّي بايّوب ليفرح ويكون من
الشّاكرين انت الذي وجّهت وأقبلت وفرّجت بشهد
بذلك ظلّي السّرير اذ ذكرا ذكرت لدى العرش و
سمعت نداء المظلوم وكنت من الفائزين يا ظلّي
الأعلى انا نذكر من سُمّي بمحمّد الذي اقبل الى افقي الأبهى
واراد ان يشرب رحيق البقاء من يد عطاء ربّه المقتدر
العزيز الوهّاب لو نشرب منه باسمي ليجد لذّة العطاء كلّها و
يأخذك سكر خمر العرفان على شأن تدع ورائك الأمكان
عن وراءك ونذكر ربّك على شأن يجذب به كلّ من على
بعد انّا نوصيك بالاستقامة الكبرى لأنّ الأمر
عظيم عظيم ان ادرج بما يذكرك المظلوم في السّجن
الأعظم ونوجّه اليك من هذا الممرّ البعيد يا يوسف
ان اسمع ما يناديك به ربّك الأبهى من الأفق الأعلى

ليبلغك

ليبلغك النّداء الى مقام تدع الورى عن ورائك و
تشهل نفسك في سرور مبين طوبى لك سمعت و
اقبلت وذكرت ربّك اذ اعرض عنه كلّ معرض مهين
تمسّك بحبل عطاء ربّك ولا تسئلنّ بنفسك بان
يجعلني مستقيمًا على امرك ولائذًا بحضرتك ومتشبّثًا
بذيلك المنير كذلك ذكرناك لتطّلع بالطاف ربّك
وتكون من الرّاسخين انّا نذكرك في هذا الحين من سُمّي
بعبد الحسين لتأخذه جذب نفحات الوحي في هذا
اليوم الذي فيه استقرّ مالك القدم على العرش الأبهى
ويشهد انّه لا اله الّا انا البديع لا يعادل بما ذكرناه
به لدى الوجه خزائن الأرض كلّها يشهد بذلك
ظلّي الأعلى وما نزّل في لوحي المحفوظ ان اذكر مولاك
في كلّ الأحيان وقل يا اله الأمكان اسئلك باسمك
المهيمن على الأسماء بان تجعلني راسخًا في دينك و
مستقيمًا على حبّك وناطقًا بذكرك الجميل انّك انت

بك مليح بحر العرفان وهاج عرف القميص بين الأديان وانك
انت الذي باسمك ارتفعت سماء البيان وبذكرك ؛
تشرفت كتب الرحمن لا اله الا انت الرفيع ان الحميد
بذكر عبدك المجيب ليجذب كل ذي بشر عرف عنايات ربه
اكلمهم يا حبيب انا نذكرك من شطر هذا السجن ان
ربك لهو الرحيم ان اسمع اياك ربك ونخلنها انفسه
من لدنك الله وقل لك الحمد يا اله العالمين اسئلك بهيكل
وسلطانك وعظمتك واجلالك بان تجعلني من
الذين نبذوا العالم باسمك يا مالك القدم انك
انت المقتدر على ما تشاء تأخذ وتعطي وانك انت
المتعالي العزيز المنيع انه اني ابتهد دياره جناب افا
محمد بيك مرهوم داشنيد عرض شد قال قوله
الحي ان ايام نظر باحبائه فاك وانعلاباك وبشرهم
حروب توجه بشطر سجن جاريزنه بكوابد وشان
عضرت دوست مبغرما يد اليوم بايد جميع احبا باغ

احمد

انجمادنا طرباشند ودر هواي ذكر وبيان طيران كنند بجهتي
بايد بكمال انجماد وبكاني بتبليغ امر مالك مشغول شوند
ان اعظم مثوبات عند الله بوده وخواهد بود انه يكتب
اجر اللقاء لمن اراد انه لهو المقتدر القدير انتهى وهم
چنين جناب آقا علي عسكر كه مرهوم داشنيد محمود
عرض شد فرمودند جزاء الله احسن الجزاء ويمدد
له ما ينفعه في الآخرة والأولى وانه مالك العرش
الذي لا اله الا هو السامع البصير انتهى ذكر مسيحي
كه مرهوم بديع تلقاء وجه عرض شد فرمودند ليس
لهم ان يحزنوا بما ورد عليهم في حب الله واجره قد ورد
علينا ما ورد عليهم ان ربك لهو المخبر العليم ان
الذين جاهدوا في سبيل الله سوف ينصرهم الله ؛
فضلاً من عنده ويجعل ذكرهم مخلداً في كتابه العظيم
وكذلك ذكرناهم في كتاب من سبقنا بعلي قبل اكبر الذي
فانتظر الله رب العالمين قل ان افرحوا بذكر الله

Provided by the Aman Library

انّا کم انّه یحبّ من حمل الشدائد فی سبیل انّه لهو العزیز
الکریم انتهی انشاء الله عنایات لاهایه شامل احوال
ایشان خواهد شد واما در بارهٔ ما نگی صاحب
مرحوم داشته بودند عریضهٔ ایشان از طرف ارض
صاد رسید ولکن جایز نیست احدی اسم مرسل را
بداند که کیست وزود هم رسید وجواب هم از
سماء مشیّت همان ایام نازل ولکن نظر بحکمت آن
آن بعوض افتاد ومحمّد بن عرابض بن عبد کرحمت
بعضی اذابان عرض شده بود ودر چین وجود
عریضهٔ صاحب که بلقاء عرش عرض شد حضرت
عصر الله الأکبر روحی لتراب قدومه الفدا خصوص
داشتند بایشان امر فرمودند که جواب عریضه را
بنویسند ایشان هم جواب مرحوم فرمودند وانکه ارسال
نشد نظر بآن بوده که مبدأ آن ایام چون بعضی از
نصاری ومسلمین قیام نمودند وبکمال مکر وحیله

بغداد اشتعال داشتند ودر مکاتیب از طرف حکومت
تحمیل میشد که مبادا از مفسد بن مکتوبی باطراف برود
باین جهت وجهات اخری ارسال نشد تا در این کرّهٔ بعد
اذن از قبل فضل مشرق وطالع وجواب ایشان ارسال
شد انشاء الله بمعانی فائز شوند ای برادر حقیقی
ودوست واقعی از حق جلّ جلاله بطلبید که نفوس
بآذان واعیه وصدور منشرحه ونفوس زکیّه بکلمات
الهیّه ناظر شوند جناب صاحب بعضی از مطالب
سؤال نمودند از جمله از اختلاف مذاهب وسبب
اگر بتفصیل نازل شود البتّه سبب انقلاب بعضی
خواهد شد چه که اکثری از مردمان از شریعهٔ بیان
بیاشامیده اند وبمعانی ما نزّل من لدی الرحمن بَرّ
نمیخورند وملتفت نیستند واکثری از عباد در
اختلاف شرایع محجّبند وحال انکه این اختلاف فانی
سبب وعلّت تربیت نفوس وترقّی آن بوده وخواهد

بود چه که بمقتضای وقت و زمان و عصر احکام الهیه
نازل شده مثلاً در اختلافات ساعات علی حده
نمائید و در اختلافات فصول مشاهده فرمائید
اگر نفسی بصیر فی الجمله تفکر نماید ببقین مبدل اند که
این اختلافات سبب اتحاد عباد و علت حفظ من فی
البلاد بوده و هست از قبل فرموده السفر قطعة
من السقر حال اگر کهنه شود السفر قطعة من
الحزن یأسی بوده و نیست چه که اسباب تغییر
کرده چنانچه مشاهده میشود که حال مسافر بکمال
راحت در کالسکه مینشیند و بهر سمت که اراده
نماید میرود در این دو قول شخص بصیر هیچ مخالفی
مشاهده ننماید و همچنین سرکار صاحب بیان
مذاهب نموده اند و استفسار فرموده اند که
کلام الیوم مجبوب است و این مسئله برحسب ظاهر
صراحتاً جواب آن نوشته نشد ولکن تلویحاً جمیع

اجوبهٔ

اجوبهٔ ایشان از سماء مشیت ربهم نازل و ارسال
شد انشاء الله بحفایق آن پی برند و بها کل معا
ساکنین در غرف کلمات آگاه شوند الیوم هر ذی
ذکر که فی الحقیقه مربی عالم و مصور عالم و محیی عالم است
بیانات حی بوده چنانچه اگر شخص منصفی همین لوح
صاحب را ملاحظه کند اعتراف مینماید که سلطان
بیان و ملیک کتب است و جامع کل معانیست و همین
سؤالات که ایشان فرموده اند از قبل جواب کل
نازل علیه الله ما ینبغی من شیء الا و قد نزل فی الکتاب
در جمیع مطالب و امور از سماء مشیت نازل شده
انچه که جمیع را کفایت نماید و بکمال آسایش برساند
از جواهر مطلبهم ناس را مؤید فرماید باد راک ما هو
المقصود حضرت سرکار صاحب از قول این عبد
سلام برسانید و ملاحظه دارید انشاء الله باید
بانوار محبت الهی منور شوید و بر رضایش فائز و فیق

در عراق تشرف حضور فائز شد لله الشکر آلله ثانی و ثمرآن
مزید شکر اینکه آلله عظیم ما یشاء بسلطانه و آلله هو المظهر
العلیم بن عبد بک نسخه از لوح مبارک که باسم جناب صفا
نازل بخط نسخ نوشته ارسال داشت که هر یک از دوستان
بخواهد سواد بردارد از آن بردارد تا اصل محفوظ بماند و
بدست صاحبش برسد در حین عبور باین هر یک بضعه اینفقره
بنظر آمد که دوستان آن ارض جدّ و جهد نمایند تا احباب
صاحب راصل مطلب مطلع شوند یعنی آگاه شوند براینکه
مقصود حق جلّ جلاله نزاع و جدال و بغی و فساد باید اعمال
شنیعه و افعال مردوده و صفات ذمیمه و مذهب واحد اموال
ناس بوده و نیست اگر فی الحقیقه براین امور مطلع شوند و
مقصود از ما نزل فی الکتاب را بیابند البته مشهود که
بر بعضی از نفوس کمال فی القا نمایند که سبب اطمینان
شود و لهزه و أمرا ادراک اینمقام نمایند و بدانند که حق
از جمیع نفایص مقدس و معبّرست ابرام و مشاتمه مشهود و

واضح است

واضح است و بطریق آن ظاهر و بسبیل آن مستقیم اگر دل باینکلمهٔ
جامعه که از مشرق قلم ربانیه جاری شده تفکر نمایند بر علو
مراتبه و سموّ آن شهادت میدهند قال جلّ اجلاله لیس
المحبّ من یحبّ اولیائی بل من یحبّ لعالم انتهی ابن الناس و ما
یولون و این مقام امر الله المهیمن القیوم انشاء الله بایدان
جناب بکمال ملائمت و حکمت عباد را هدایت نمایند و کما
سعی و جهد در اتحاد احبای آن ارض مبذول دارند علیهم بهاء الله
هذا ما یفرح به کلّ الأشیاء انّ ربّنا الرحمن وصّی فی اکثر
الألواح احبّائه بالمحبّة و الاتحاد لأنّهما ترفعان و آیاد
النصر و یلوحان انّه الآمر و بعد از عرض عراض بخداوند
ساحت اقدس رسوما انزله الرحمن فی الجواب بحضرت ابن
عبد را احضار فرمودند و فرمودند باعبد حاضر بشو لیس
باحتیاکه ثم اعلم ایدک الله و ایانا بذکره الکبیر تذکر علم ان نفسه
بخواهد داشت بعضی از نفوس از بعضی اموال حکماء
و غیرهم سؤال نمودند مشاهده شد اگر جواب نازل نشود

شاید سبب توقف شود لذا از مطلع علم ربّانی نازل شد
اینچه ناز لشد وکلّ را از عمل باز نهی فرمودیم طوبی لمن سمع
امر الله ونهی نفسه عن الهوی فسبحان الله خبیر آگه علم که الیوم
اکبر اعظم وجوهر عالم کلمة الله است کوه بیان وسبحان این
اکبر اعظم را باسم عالم قدم بروجود اهم اقائم ایّد
شاید تقلب شوند وبمقام عرفان بالله فائز گردند ودر
ایّام بیانات مشرقهٔ منیرهٔ لائحه از قلم اعلی جاری وازقبل
وبعد بالحاح ارسال شد نغمهٔ لمن سمع امر الله المهیمن
القیوم یا اسد طوبی للذین اجتمعوا لحب الله وامره و
یتذکرون ویتدبّرون فی امور اعبائه یشرّهم من قبل بعد
وفضلی ورحمتی التی سبقت کلّ شیء انچه در مشرق اذکار
ذکر مودی لکلّ العرش مقبول افتاد وهم چنین عاذکرت فی
محلّ البرکه انّا نذکر الذین اجتمعوا ویجتمعون لحمد الله
لیفرحوا ویکونن من الشاکرین علیهم بهائی وذکری وثنائی
ان ربّک لهو المقتدر الحکیم قد غفر الله الذین ارادوا غفرانهم

لعری

عری فی هذا الحین الذی ظهرت هذه الکلمة من ثم اراد ربّک
لمّا ناح بحر العمران وهاج عرف قمیص رحمن ربّک الرحمن انّه لهو
الفضّال الکریم انتهی اسئلک عاز انجناب انکه احیّتهم آن ارض را
که از کوثر محبت الهی نوشیده اند ویعلّمهم ضرّا استفاضت من یشاء
از جانب بنده فانی تکبیر بدیع منیع برسانند وفداء لیشهد
این عبد را نزد هریک مذکور دارید حقّ جلّ جلاله شاهد
وکواهست که این بندهٔ فانی در اکثر اوقات بذکر ایشان مشغول
انّه هو المخبر العلیم البهاء علیک وعلیهم وعلی الذین وفوا
بمیثاق الله وعهده واستقاموا علی الأمر فی هذا الیوم الأعظم
العظیم والحمد لله ربّ العالمین عرض دیگر انکه جواب یکه
حسب الأمر حضرت عصمت الله الأکبر روحی وارواح العالمین
له الفداء مرقوم داشتند ارسال نشد تا بعد حکم الله جهة
صادر شود خادم هذا ما نزّل فی مشارق
مرّة اخری شهد لسان العظم بانهم اوّل عباد دخلوا الملکوت
الذی امرها به من لدی الله ربّ العالمین وهم اوّل نفوس

سبقوا ويسرعوا واجتمعوا في مقام قدر عن لدن عقد رحيم
عليهم هناك الله قد جعله وفصل الله وعما به سوف
يذكر الله اسماءهم في لوح حفيظ ؛
بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الابهى ؛
حمد محبوب لا يوصف وسناء لائق كه آفتاب كلمهٔ عليا از افق بيان
بحرکت قلم اعلی ظاهر فرمود و بانکلمهٔ مبارکهٔ محکمهٔ جميع عالم را
بحلهٔ وجود مزين نمود ايست قادر و توانا هشوا نادعا
واشارات امم او را از اجرا اراده فرموده منع ننموده و
نخواهد نمود لم يزل بکلمهٔ انني انا الله ناطق و لا يزال
بما اراد منکم لا يعجزه شيء مما خلق في الارض و السماء و لا
يمنعه امر مما شاء في ملکوت الاسماء تعالت عظمته و
تعالى سلطنته و تعالى قدرته انه لهو الفرد الواحد
المقتدر العليم و اصلي و اسلم و اکبر على الذين قاموا على
نصرة امره و نطقوا بثنائه بين خلقه يشهد الخادم بانهم
منهم ظهرت الاستقامة بين البرية و نصبت راية النصر
في هذا
اليوم الذي فيه ارتفع الصياح و ظهرت الحافة
و زرت الفارغة اولئک عباد ما منعتهم حجبات
الاشياء و ما اخوفتهم سيوف الاعداء قد جعلهم الله مقدسين
عن کل فساد و جدال و عن کل ما تضطرب به النفوس عما
بالحکمة و يتمسکون بالحکمة و يمشون في سبيل الحکمة اولئک
عباد مخلصون لا خوف عليهم و لا هم يحزنون سبحانک
يا من بثنائک صعدت زفرات المقربين و بذکرک عبرات
الموحدين اسئلک بالاسم الذي به ظهر يوم الدين و
بزکلم امرحکيم بان تؤيد اولياءک و اصفياءک على خدمة
امرک و اظهار ما اردته في مملکتک اي رب تريهم مستقيمين
اليک و المتوجهين الى وجهک و الناطقين بثنائک بين عبادک
و القائمين على خدمتک في ديارک اي رب ايدهم بقدرتک
و سلطانک و قدرهم ما ينبغي لجودک و کرمک انک انت
المقتدر المتعالي العليم الحکيم عرض ان فاني انکه در شطحيات
الحجاب مشاهده نمايد مثل دفاع علت محبي و سبب فرح کردد حتي

منع شاهد وگواه است که این خادم فانی در لیالی و ایام
بذکر و ثنای حق مشغول است و از احتجاب مرقوم داشته بودند
در ساحت امنع اقدس عرض شد و در جواب هر یک از سماء
مشیت شمس عنایت مشرق ولکن در سحاب ظاهر که باسم این
عبد بود و مصحوب عرایض هذا الیحیی الی الاعراب این طراز
و کرات باران و موانع اخری باین فانی نرسید و بعد از
ورود تفصیل عرض شد چندی قبل لوح امنع اقدس
مخصوص احتجاب از سماء احدیه نازل و ارسال شد و
مصحوب در جواب عرایض ارض خاء از قلم اعلی ذکر احتجاب
نازل انشاء الله بجمیع فائز میشوند و در این کره که سحاب
احتجاب رسید بعد از طراز و اطلاع این فانی بساحت
اقدس فائز و جمیع را در محضر الله عرض نمود هذا ما
نطق به لسان الله فی ملکوت البیان هو الشاهد السمیع
قد ذکرناک من قبل و من بعد و انزلنا لک من ملکوت البیان
ما اخذ به الاهتزاز ان کان الارض و انا الصادق الخبیر هذا

یوم

یوم فیه ینادی المنادی لمن الملک الله و انا الشاهد البصیر انا
العلیم یشهد لی الملک القدم و انا السامع العلیم طوبی لمن
فاز بحبی و طاف حول ارادتی و طار فی هوائی
بحبی و عمل بما امر به فی کتابی المبین یا اسم قد فزت
بذکری من قبل و فی هذا اللوح المنیع انا سمعنا ندائک
مرة بعد مرة و ما ناجیت به الله ربک العالمین و اجبناک
بما لا یعادله شیء ان ربک یجیب من یشاء و انا المجیب
لعمر الله لا یعزب عن علمه من شیء یسمع و یری و هو الناظر
المحیط انشاء الله بجمیع انچه در کتب الهی نازل شده فائز
شوی عنایت حق نسبت باولیای او بمثابهٔ آفتاب ظاهر
و باهر و هویدا است اگر بدیدهٔ ملک و ملکوت شکر نمائی
ممکنه باین فضل اعظم معادله ننموده و نخواهد نمود
امروز جمال نفسه من قبل احتمائه ان هذا ما ینبغی له و ینبغی
لنفسه المهیمنة علی من فی السموات و الارضین از اکثر اهل
عرایض ساحت اقدس رسید و جمیع مزین بود بذکر

حق وناطق بود بحدّ منتهای انجناب که توجه الله وفی
سبیل الله عمل نموده اند انشاء الله بعنایت حق موفق ومؤید
باشید بر ذکر انچه در کتاب الهی نازل شده هر نفسی الیوم
قیام نماید بنصرة امر الله بالحکمة والبیان او از اهل سفینه
حمراء مذکور ومسطور است جهد نماکه شاید اختلاف
بالمرّة محو شود وبنور اتحاد مبدّل گردد ان ربّک لهو
المقتدر القیوم انتهی جمیع خدمات انجناب در ساحت
اقدس مشهود ومذکور است انشاء الله در کل حین بنصرة
امر مؤیّد شوید وجهد نمائید تا امر یکه از حکمت خارج است
ظاهر نشود چه کرامتی ظاهر شود وسبب ضوضاء
گردد نفوس ضعیفه هلاک شوند نظر بشفقت الهی و
رحمت سابقهٔ رحمانی جمیع بحکمت مکلّف شیئاً الا قدر
نزّل حکمها فضلاً من عنده وشفقةً من لدنه در جمیع
احوال طریق شفقت بعباد منوّجه مع ذلک منتظر
میشود انچه که در هیچ عصری از اعصار دیده نشده

بنا نفوس نفضوا امتناء الله وعهده وهم الناس عن التقرب
الیه اینکه مرقوم داشتید در ارض صاء یا ذئب ملاقات
نمائید این تمنّی در ساحت اقدس عرض شد هذا
ما نطق به لسان العظمة یا اسدُ عمل آن غافل جاهل
مجادل است بسیار غلیظ البنّه او را منع مینماید از اصغاء
بیانیکه لوجه الله از لسان طاهر میشود ولکن بعضی
انجناب را اذن میدهیم لعلّ فرض فی بعض الامور
بتذکر او بخشی الله بنصر من اراد نصره ویسمع ندائه
سمع ندائه وبتوجه الی من توجّه الیه ان محبوبک هو القوی
المحبب توجّه شما بارض صاء خوب است شاید نفسی
شود ویما ینبغی قیام نماید اگر بیاید فائز شده بد
اثار سدرهٔ وفا را از قبل هوی نگیرد بر سانید وبشارت دهید
بعمل ما امرت به فی اللوح انه هو الآمر العلیم این توجه
لدی العرش مقبول است اگر بروح وریحان وارد شود
انتهی باینکه در بارهٔ محلّ البرکه که ذکر مرقوم بود در ارض خا

انچه امر شد لدی العرش مقضا و مقبول ولکن در ارض
وش وطی وفی ولک نظر بحکمت منزله در این ایام حائزیه
الی ان یأتی یومه و حینه معلوم است این محل خیر کثیر است از
برای کل و هر عملی امر و ظاهر شود و از اعمالی صادر گردد
او صیاطان اعمال لله الله محسوب و این کلمه مبارکه از لسان
عظمت از قلم اصغا شده هر امری و هر عملی و هر کلمهٔ الیوم
بطراز قبول الله مزین شود عرف آن الی الأبد بوده و خواهد
بود همچنانکه از برای حق جل جلاله و تعم نواله و عظم کبریائه
شبه و مثلی نبوده از برای اعمال طیبه هم که در ایام الهی لوجه الله
ظاهر شود شبه و مانندی نبوده و نخواهد بود نامهای
اولاد میمانند از برای بقای ذکر و مساجد و معابر بجهت
میمانند لأجل بقای اسم و معلوم هر نیست که این اسم و
ذکر ما بین نفس و نفسین او عائله ناچه زمان باقی و برقرار است ولکن انچه در ایام الله ظاهر شود عرف آن و ذکر آن
بدوام ملک و ملکوت باقی بوده و خواهد بود و این بیانات

عشریات از نفحات الواح الهی مشرق و ساطع و هویدا است
تا امر مر الآفاق از لدن الله فی الکتاب ان الخادم ینبغی ان یکون
الأحیان عرف ذکره و ذکره و بیانه اسئله تعالی بان یکفر عنی
سیئاتی و جرائمی التی لو تحمل علی الجبال لتراها انشقا
و فناء اصفصفا یا حبیب قلبی باید جمیع نفوس مقدسه
در صدد آن باشند که افسردگی و برودت عالم را بنار
کلمهٔ اسم اعظم تبدیل نمایند حضرت افنان علیه منکل
بهاء ابهاه دستخطی بجناب اسم خ ع م علیه بهاء الله
الأبهی ارسال نمودند و هیچه مصلحت دیدند نمودند که محل البرکه
در اطراف این ارض در محلی معین شود و این نقطه در سنوات
اتیه مقبول واقع شد و البته هر عملی الیوم واقع شود
در این ارض و یا اراضی که حول این ارض مقدسه است
از شمس اعمال در جمیع عوالم مذکور و نفحات آن از عالم
مقطوع نخواهد شد انشاء الله جمیع دوستان الهی موفق
شوند بانچه الیوم سزاوار است و اینکه در باب دفائن

Provided by the Afnan Library

حضرت سلطان الشهدا روحی فداه مرقوم داشتند البته بهر نحو
ایشان را بخدا بسپارید لدی الله ولیاند آنچه محسوب است و اینکه
مرقوم داشتید عرایض ارض حاء و کاف بساحت اقدس عرض
شده و همچنین جواب عریضه که باسم ابن فائی نوشته
امتان علیه من کل بهاء ابهاه دادند که ارسال شود
و انشاء الله جواب از سماء فضل نازل و ارسال میشود فی
الحال کل باشراقات انوار شمس عنایت مشرق و فائز گشتند
ولدی الوجه مذکورند ای کاش اهل عالم بمقام اعز امنع
اقدس اعلی راه مییافتند بعقول و ادراک خود از محبوب
چون برفی ممکن منتند و بما یرتضیه الله عامل ممکنند ای
بیان الله بضرب بنان بیان من عند هو بقدرة و اقتدار و من قبله الاقطار
فی کتابه المقدس العزیز الحکیم اینکه در آخر مسطور مرقوم داشته
ذهب بیک سنه میشود که جواب عریضه فائز نشده انشاء الله حق
منع شاهد و گواه است که همیشه لدی الوجه مذکورند و چون
چگونه میشود نفسی بر خدمت امر الله موفق و ثابت قیام ننماید

و از عنایت

خود ممنوع باشد حاشا و کلا لحاظ فضل و رحمت
متوجه اولیای خود بوده و هست له الحمد و المنه قلوب طهر
و اطهر ما عجز عن ذکره کل عالم و کل عارف و کل ادیب
فصیح و کل لبیب منیع عرض دیگر آنکه خدمت اولیای حق
که از رحیق استقامت آشامیده اند و بیاض اعلی اطراف ارض
عرض نمایند ابن فائی را بر سانید انشاء الله در این یوم
نور الهی از عالم روحانی ممنوع نشوند باید کل بکمال ابتهاج
یوم است موفق کردند ان ربنا الرحمن لهو المشفق الکریم
و اینکه در نفوذ توجه بارض مقصود ذکر فرموده بودند لفظ
عرش الهی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فیما
یحب و یرید هو الاعز الاعظم الاقدس العلی الابهی انتهی
سمع المحبوب ندائک و اجابک خصوصا من عنده ان ربک
لهو المجیب قد رأیناک مقبلا الی الافق الاعلی اقبالا
الیک ان ربک لهو الکریم قد اظهرنا امرنا بالحق و انزلنا ما
کان مسطورا فی اللوح و انا الکتاب العظیم طوبی لک

بما فزت بآثار ملأ الأعلى وذكرى الجميل ان اعرف قدر هذا
المقام ثم اشكر ربك المتفضل الرحيم ان انظر ثم اذكر اذنى
الى الوجه وقدمت البلاد الى ان دخلت الفردوس الأعلى
هذا المصقع الذى سمى بالأسماء الحسنى من لسان ربك
فاطر السماء ورأيت الأذن الأذن وسمعت نداء الله
المقتدر العليم فلما فزت باللقاء وشربت كوثر الوصال
لك ان تذكر الناس بالمعروف الذى نزل فى الواح ربك
المنزل القديم يا اسدى يا نوارد جعفا فرتشدى ولدى
الباب فيام نمودى ودر سماء بيوت وارد كشتى وكعبة
حقيقيه امر الله نمودى وبلدى مكلم طور را باذن ظاهر
شنيدى اكر در صحيح عهد ذكر وثناء وحمد وشكر مالك
اسماء نا طق شوى هر آينه در جنب اين فضل معدوم
ومفقود است حال بايد محكم وميان بتبليغ امر مشغول
باشى لعمر الله بمقام اعظم است يا اسد بكمال خلوص
انقطاع بحق ناظر باش وبا وذاكر وبا ونا طق وبا ومتوجه

الله

الله تشهد ديرى وهو السميع العليم انشاء الله اسباب
فائده ومسائل الهى را از ذكر وثناء وتبليغ امر منع ننمايد
انا نذكرك احيانا ضبكل الديار ونبشرهم بذكر الله رب
العالمين طوبا اولبا آنى فى الأرض قد تضوعت نفحات
الوحى منكم ان اشكروا ربكم بهذا الفضل العظيم طوبى
لعين نبسمت عليها بتجلى اسمى الرحمن وانا الرحيم انا نبشرك
بما قدر لكم فى ملكوت الله ونوصيكم بالاستقامة الكبرى
فى هذا اليوم الذى فيه ارتفع نداء مالك المآب وعرف
آياته طوبى للذباب كذلك اظهر نا لك الحق على المحبين
هل تحزنكم الذباب بعد ما نزلوا فنا هذا لعمر الله انها
ستفنى ويبقى لكم ما يجرى عن ذكره كل راقم سريع تمسكوا
بحبل الاستقامة ضبكل الأحوال انه يأمركم بما ينفعكم يشهد
بذلك الملأ الأعلى واهل الفردوس فى هذا المقام المنيع
البهاء عليكم وعلى امائى اللاتى فزن بكوثر حبى ومحبتى
عزيزانى واجعلنى الى اخرى المنبر انتهى الحمد لله رب العالمين

سرّه بعد سرّه بعنایات مقصود عالمیان فائز شده بد ؛
انشاء الله باین فیض اکبر و عطیهٔ کبری همیشه فائز و باقی
ایم الیوم لک الوجه دست بدعا محبوب است انجاد و اتفاق
امید است که عالم بنور آن منور شود باید احباب در
این موهبه کمال سعی را مبذول دارند انه لدی المحسنین
البهآء علیک و علی الذین فازوا بهذا الأمر و قاموا علی
خدمة الله رب العالمین ع ع ادم فی عرج ۲ سنة ۹۸
؛ ؛ لیم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی ؛ ؛
حمد مقدس منزهی کل ما عند الخادم مولا ثبرا الأبی و سرا سبحانک
که ذرات ممکنات را از عدم بعالم وجود و بکلمهٔ طیبا
اهل انشاء را بعنایهٔ فضوی و فنون اولیه موجود نمود
باو احدیت نمود و باو عطا فرمود از نار ریش مدرهٔ طور
مشتعل و از انوار تجلیات نور ریش جبل منک و کلم
منصعق بیک ندا بشر جمیع اشیآء منادی و بیک امر
رسل عالم مهتدی و فنی بیش نمود و هنگامی اظهار

نمود ارواح العالم لسرة الفدآء و لأظهاره الفدا
سبحانه سبحانه مع ان الأحزان تمشی امام وجهه
و الهموم عن وجهه تنطوی فی اللیالی و الأیام بما لا یحل
یعرف منه ما فی الظاهر و الباطن فد ظهر و اظهر ما
انصعق عنه من فی السموات و الأرض الا من احاطه
بحوضات ربه و انفذه بید قدرته المهیمنة علی کل
صغیر و کبیر سبحانک یا من باسمک جری الأنهار و
ظهرت الأثمار و فصل بین الأحجار و الأشجار اسئلک
بالأسم الذی جعلته مفتاحا الأبواب علومک و معرفتک
و مقدس السمآء ظهورک و اقتدارک بان تؤیدنی اجتنک
علی ذکرک و خدمة امرک ای ربّ تراهم سارعین الی
و مبارک لأظهار سلطنتک و تبلیغ امرک ای ربّ
اسئلک بنفسک العلیا بان تجعلهم کلمة واحدة و ربوبیة
ملکویة ثم اجذب بهم بالطافک افئدة عبادک و
ثم اجعلهم من الذین ما منعتهم ظهورات العالم عن

القيام على خدمتك ولا أضوضاء الأمم عن التوجه الى
انقطاعك يا مالك القدرة وصلطان والاقتدار كسر بهم
الأصنام التي تخذوها الهة الفرقان والبيان يا بادي
الظنون والأوهام انت الذي بالهي سجدت كينونة
القدرة لظهورات قدرتك وخضعت حقيقة القوة
لدى بروزات اقتدارك انت الذي تشهد كل شيء
لعظمتك وكل شيء لعلوك ويتواريا فاعلك اي رب
من هيبتك بين شفيلم خلقك واصفيائك بين لحظة
عنايتك يرد في كل يوم عليهم ما لا يرد على اصفيائك من
قبل فيصعون ولا يظفرون انا عاما لهم فيم تبغي كتابك
بحيث منعتهم عن المغرمين على العبا ولو تنظر عليهم غمام
البغضاء سهام البلاء من سماء ذاتك اي رب
فانصرهم بسلطانك ثم احفظهم عن كل ما يكرهه
رضاؤك اي رب نراهم مقبلين اليك وناظرين الى
افقك فلا تردهم من فيض قدرتك عابرين فيهم في كل عالم
من عوالمك

من عوالمك وبقدرتهم في كل الأحوال اليك انك انت المقتدر
السامع المجيب لا اله الا انت المقتدر المعطي العفو
الكريم اصلي واسلم واكبر واحمد على كلماتك صحصحات
وعرفات كتبك الذين انارت بهم آفاق سموات الأ
بحودتك والطافك وهم اشرقت شموس الأستقا
بعظمتك وسلطانك هم الذين نطق كل كتاب بذكرهم
وثنائهم وكل لسان بعلوهم وانجابهم هم الذين ما منعهم
اشارات الخلق عن الحق في هواء قربك ولا ظهورات
الأمر عن التقرب الى غني ظهورك فلما بدلوا العلم
وطافوا حول الأسم الأعظم الذي به ظهر الغيب المكنون
والكنز المخزون اولئك اولياؤك واصفيائك بصلبين
عليهم الملأ الأعلى واهل الفردوس والذين يطوفون
العرش في العشي والأشراق ويحمدك يا حبيب فؤادك
قد اسمعتني حرفات كتابك هدير الحمامة التي هدلت
على غصن سدرة محبتك الله فلما عرفت وسمعت احدثني

الحجاب والانحجاب وفصلت الفصل الأعلى الى ان عرضت
وعرضت ما فيه لدى الوجه اذا توجه الى الشافي وجهه
القديم ونطق بما تضوع به عرف الفصل بين العالم
قال جل كبريائه نسبي المهيمن القيوم قد ذكرناك وارسلنا
اليك الوحي مرتين ونطق كل حرف منها بفصل وعما
لك وذكرناك في سبيل الله رب العالمين انا لله
دوت البلاد وطفت الديار لاظهار امر ربك العزيز
الحكيم كن مشتعلا بنار كلمة الله على شأن تهدي النفوس
الى هذا الافق المبين اياك ان توقفك برودة الذين
احتجبوا في ايام الله وانكروا برهانه وكفروا بآياته اذا
على سحاب القضا بملكوت الأسماء وسلطان مبين
كن ناطقا بذكري ومقبلا الى افقي ومتمسكا بحبلي
المتين لا تحزن عما سمعت من الذين كفروا بالله وآياته
وتمسكوا بما تمسك به اهل الفرقان من قبل بل نوصيهم
اجمعين مثل الأحزاب يشهد بذلك من ينطق في يوم الله

باقي

اني انا الظاهر الآمر العليم تفكر در نفوسيكه خود را على
الخلق مبدا نسنند واز فرقه عناجيه مبشم هند تا بشد
كه بانند كه امطاني اغوى واطغى از جميع احزاب ارض
شاهد شدند بكو اي وسنان ضم بآضاب افق
سماء علم الهي كه اين مظلوم جز نجات خلق مقصودي
نداشته ونداريد در احبا بكه جميع ملوك و مملوك
بعباد فيام نمودند اين مظلوم باعلى النداء من على الأرض
باقي اعلى دعوت نمود و بصراط مستقيم هدايت
فرمود در جهات و سبحات جلال كه ناس را از غنى
منع ال محروم نمود مل احظه نما كه چگونه بذراعي
نذر دث وفوت واپادي افتدار حرفي شد حال
بيشود كه اهل بيان تازه تمسك بظنونات قبل وا
نفوس كاذبه نموده اند بكو اي اولياي حق الله و في
سبيل الله برامر قيام نمائيد كه شايد نفوس ارض را
از اصنام موجوده و اوهام محدوده حفظ كنند تا

خود را جناب الهی فارغ و آزاد مشاهده نمایند انشاء الله
بعنایت حق خلق را در ظل کلمهٔ واحده جمع کنند و
ظاهر و باطن را در بیت مقدس مشاهده نمایند یکو
ای اهل بیان بایکلمه که از لقای بحر علم الهی است نابر
باشید و در او تفکر نمائید و آن این است تا بر کل
قبل آنکه هی بنا بید بر صدق امروز گواهی ندهید
و از دریای راستی محروم نمانید حق بکمال عنایت
و شفقت نصیحت مینماید و باین سبب علو و سمو
امر الله است امر مبرم باید ای هو هر بیان امروز در
امتحان در دور بدیع اعظم است امتحانات که اعز از
کبریت احمر است ضایع مکنید و باظهار ما ینبغی
للانسان و یلیق له جهد نمائید باسمک یا الهی الی
الی الافق الاعلی مشاهده کن اهل بیان چه قدر
بعید اند گویا بفطرة از کوثر معانی فائز نشده اند
نازه اراده نموده اند با اهل کذب و بغضا نا

نعمه نمایند و مطالع اوهامی معین کنند و نازه
در ترتیب آهام اول و دوم مشغول اند ایا نفکر
نمودند در قدرت حق که چگونه حجبات خلق را خرق
نمود و کذب ایچه در دست فئهٔ طاغیهٔ باغیهٔ
ظاهر و هویدا نمود سالها مجل موهوم و امور اث موهوم
مفسک و منشث بودند و بعد که ید قدرت حق
این ظهور عجیبات را خرق نمود و ببصر ظاهر مشاهده
نمودند که ایچه از قبل گفته شده از حقیقت محروم
بوده و از صدق عاری مع ذلک مجلد ا باو هام
اعظم از قبل مبتلا و گشته اند کسر باسم ربک الصنام
الظنون و الأوهام کذلک یأمرک مالک الأنام
انه هو المقتدر القدیر از حق بخواهید آذان را از
ایچه نزد محجبین اهل بیان و خرقان است مقدس
نمایند که شاید باین ندا که از قبل از نسیم الطاف
روح و احلی از ظلم محجوب امت فائز شوند اگر نفسی

بعدل و انصاف در انکل مبارکه مکتوبا سم لئالی بحر علم ذکر
شد تفکر نمایند ان نفوس موهومه را عمتا بهزاطهن مشاهده
میکنند بحدی کل ذبتم من کلماتهم رائحة دفراء یشهد بذلک
مولی الاسماء و فاطر السماء بکوام وزیوم الله است
لا یذکر فیه الا هو کجاست مقام این دو ذامع انفس سه
کمنادان نفوس بعبده محیطه موهومه قل تالله انه لا
یسمع کلماتکم و لا یمشی فی طرقکم قد ظهر و اظهر صراطه
المستقیم طوبی لمن اقبل الیه و ویل للمعرضین الیها
لمن آمن بالبهاء منقطعا عمن فی السموات و الارضین
بکوای حزاطهن اگر از این نفوس اعراض نمائید بحدی انفی توجه
کنید و اگر این آیات باهرات و بحر ظاهرات و بینات مشرقات
و کلمات تامات و انکار کنید بحدی بینه و آیات امری
فاد بده ایمقام او هام نیست تمسک بفین مشرق است
و بحر علم مواج بکوای اهل بیان از عبد امر مطلع نبوده
و نیستید انصاف دهید و بصر بکشائید شاید اکاه شوید

و بطرز

و بطرز اطول فائز گردید ایضا مرقوم شود فادر بر
تدارک آن نموده و نخواهید بود هذا ما نطق بالحق من قبل
و فی هذا الحین امر ختام الکتاب نا طق است باید بصلاح
آذان از ایخصد بده و شنیده مقدس شود تا از این فضل
عظیم و لطف عمیم سهمی برد و نصیب بردارد انه نطق
بالحق طوبی لکل سامع بصیر الحمد لله المقتدر الناصح
المشفق الخبیر انتهی انشاء الله ایخطاب در کل احیان بذکر
و بیان در اظهار امر محبوب امکان موفق باشند اینکه ذکر
داشتید بارض صاد وارد شدید و بزیارت نوین بقعه
علیهما بهاء الله و عنایته فائز گشتید فی الحقیقه این
نوین قبلی است که نصیب هر کسی نشود و این عبد بلسان
ظاهر و باطن بها لیتنی کنت مع حضرتک نا طق و ذاکر
افسوس کز این خادم فانی باید لابق و سزاوار ایام
الهی بوده و هست فائز نشد هنیئا لجنابک و مریئا
لحضرتک و اینکه در بارهٔ امورات حضرت سلطان

الشهداء روحی فداه مرقوم داشتند انشاء الله بما یحبه الله
موفق شوید واحب اشیا عند الله اظهار محبت وخدمت
سلطان الشهداء وبسکان اویوده وهست چشم عالم را
سیاح جلال از مشاهدهٔ اثمار اعمال منع نموده ولآلی لم یزال الله
ذقب ورفشا در محاری ویراری بواحسرة علینا ثم علیهم
امر ابن بوزکی را از کتاب نمودند ومع ذلک در کمال غفلت
در ایام معدوده بزخارف مال واقوال مشغول ودر محاسب
وجوامع شهادت اولیای قبل را فکر مینمایند ونوحه
میکنند غافل از اینکه سلطان اولیا از ظلم ان اشقیا الی
ربوبیه مشغول است نوحهٔ نوح ومراثوب وکرب نکرده
وبصبر واستقامت از ظلم ابن نموس غافله وامثال آن بوده
حق جل جلاله بصبر خلعت باید واز بحر انصاف منصف عنایت
نماید وابنکه در بارهٔ دوستان مرقوم داشتند که محبتی
بنادکلا مشتعل گشته وبذکر حق مشغولند انشاء الله
از عنایت اولیای حق لازال بطراز ذکر وثنای مالک اسما

مزین

مزین باشند از حق جل جلاله این خادم فانی آمل که در کل
ان یوفق ویؤید الجناب بقرائت جمیع اصحاب واعمال واقوال
در ایام واحدًا مشاهده شود واصغا کردد وهو بما یشاء
الله الحق فعال مالک القدم بالاسم الاعظم ومعهٔ ما عند
الرسل کلهم طوبی لمن اقبل وویل للمعرضین یا حبیب فؤادی
والمذکور عند ربی امر بسیار عظیمست وناس لبسیار
غافل اطبای حاذق لازم تا امراض مزمنه از انفاس مبارکه
رفع شود چندی قبل این کلمهٔ مبارکه محکه از افق ارادهٔ
مالک احدیه اشراق نمود قولهٔ جل کبریائه امروز روزیست
بسیار بزرک وعجیب چیزیکه هود وقمیص انا ظاهر ومکتوب
بانا الشهود ناطق انتهی ای کاش اهل بیان که بمثابهٔ
اهل فرقان خود را فدیهٔ ناجیه مینمودند در عظمت این نبوء
تفکر مینمودند تا بآیات حامهٔ فرقان را نشنیدند و
الهدی را عند لب بیان را استماع ننمودند ویا اصغاء
ما انزل الله فی کتب القبل قائم نشدند لئلا یتکلموا بما تتبرء

Provided by the Afnan Library

سلام کتاب الله المهیمن القیوم و اینکه مرقوم داشتید کما ارتفعت
بارض ن وج امست اینفقره بسیار محبوب است توجه اولیای
حق در مدائن و قری لأجل تبلیغ امر الله و حفظ نفوس موقنه
و هدایت عباد محبوب بوده و هست بلکه لازم است در
مرحله ی نفسیکه در الحقیقه لله ناطق است و الی الله ناظر
بحضور اطراف از الف و راء و ن ح و ن م و حوالی آن تا توانید
عباد الله بهدی من یشاء الی صراط مستقیم اکثر اوقات اهل
بیان اطلاع از اصل این امر ندارند شنیده و ندارند بگذرند و
ملتفت نشوند و از صدف محرم ابن خادم از حق سائل که
کل را هدایت نماید و از اثاثه سدره و غاروری عطا فرماید
انه هو المعطی الکریم نا ابن مقام جواب در سنه ٦ بعد از سنه ٥
که تاریخ آن ١٢ ع ٢ بوده عرض شد و بعد در سنه ٧
عالی که ١٧ ع ٢ مرقوم بوده فرج بخش خواطر ابن قاسم
گشت انشاء الله این محبت و عنایت همیشه باقی و برقرار
باشد ٭ باد باران بار در ایمون بود و بعد از اطلاع در

ساحت اقدس حاضر و تمام آن عرض شد این جواب از
ملکوت بیان نازل ٭ قوله جل کبریائه لیس علی الاعز الاعظم
سبحان من ظهر بالحق و اظهر ما اراد امرا من عنده انه
هو المهیمن القیوم قد فازت الآذان باصغاء ندائه و الابصار
و فرحت الأبصار بالنظر الی المقام المحمود فانظر الناس فی ذلة
عقولهم یعرضون عن الله و یقولون انا مقبلون قد حکم
بذلهم لسان العظمة ازانی بالحق و قضی انه لا الا الا انا
تحی علی العیوب قد جادلوا بایات الله و برهانه و
یقولون انا آمنا من ظهر من قبل کذلک سولت لهم
انفسهم و هم لا یفقهون قل یا قوم ان الذی تدعونه
فی اللیالی و الأیام انه یطوف حول البیت و یوح من
ظلمکم و انتم لا تشعرون قل یا ملأ البیان ان انصفوا
بما ظهر و لاح من افق الامکان و لا تتبعوا الأوهام
الظنون ان اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و قلوب نورا
تجدوا ما وعد الکلیم فی الطور و الحبیب فی البیت المعمور

قل انه لا يحتاج فی اثبات امره بکتاب لعلمائ قد شهد بذلک مولی
الامم الذی اذا فتح بشر الکل بهذا الاسم الذی به شق کل
جبل رفیع دعوا الاوهام عن وهمائکم وکبروا انفسکم قبل
باسم ربکم الجلیل الذی شهدت بعظمته کتب الله مالک
الوجود تالله البیان ان اجعلوا محضرکم بین یدیه الورق
وتفکروا فیما نزل بالحق انه یهدیکم الی الامر الاحلی یشهد
بذلک من عنده اسرار ما کان وما یکون خافوا الله ولا
تحضوا التی بامواتکم ولا تضدقوا کل قائل معتد مجتهد
عن هذا الفرات الذی جری من قلم الله مالک الغیب والشهود
تفکروا فی حجج الله وآثاره ثم انصفوا ولا تتبعوا کل مفتر مرتاب
تالله انه ظهر کالشمس فی وسط الزوال طوبی لعین تقبلت
وویل لکل غافل محجوب کذلک ذکرناک لتذکر
الناس لعل یدخلون ما عندهم ویأخذون ما نزل من لدن الله
الهیمن القیوم حتی یمتلئ آفاق السماء فضل مشرق
ولکن ابصار اوهام از مشاهده منع نموده وحجبات

مرتفع کرده وکر آن ممکن نه ولکن آذان را نوازل الغرض محروم
ساخته جمیع بیان بکلمهٔ قبول معلق بوده وهست و
منزل آن بانا اول العابدین ناطق مشاهده در عظمت
این امر نمائید وغفلت این عباد واعراض اهل بیان از امور
محکمه است این امر اعظم بدیع است از جمیع جهات لا
تدرکه امثال العقل والبعد ملاحظه در غفلت این نفوس
مخجبه نمائید اگر این امر اعظم امنع ابدع وانکی نبود کتب
پیچیده وبرهان امور قبل وصل قبل ثابت مینمائید طفل
بسالهٔ این ظهور اقوی ست از کل ملل قل ان تنظروا
فی کتب الله لتعرفوا اما منعتم عنه انه هو الواعظ الناصح
المبین المشفق الکریم جمیع اینها رشحه وودیعه ایست محبوبه
کنید ودر اینجا از ملکوت علم الهی نازل شده نظر نمائید
لعل الله اذا یظهر لکم صراطه المستقیم وانوار اسمه العظیم
بگوئی منتظر ایمان احدی نبوده وهیچ وکتب قبل
از بیان وغیره براعراض خلق گواهی داده واخبار کرده

بفعل ما يشآء وبحكم ما يريد انتهى اينكه مرقوم فرموده بوديد
حال كه ٩ ع ١٢ است نائب الزيارة بوده اند خوشا بحال او
گواه است كه اين كلمه في الصحيفه مرقومه بود كه قلب وجان از
او بطوراني مبتهج ومبهج ومبهوت شد اين خادم فانى شد اين عبد
انكه حق گويم جواني كامل بانجناب معاشرت مينمايد انه هو الغفور
الرحيم بالبث الخادم كان مع حضرتك وفاز بما فاز به جنابك
اگرچه اين عبد موفق است براينكه وكالت انجناب را حديث
از عملكه خود اين خادم فانى بيان فرمايد الحمد لله كه انجناب
از اعمال مسرورة مشكورة مقبولة خود باين خادم فانى قسمت
عنايت فرمودند وانكه در ديارة جناب ملا آقا رجع عليه
مرقوم داشته بوديد ان شآء الله بعنايت الهى محفوظ بمانند
چنانچه قبل در ديارة ايشان كلمة از لسان مبارك اصغا شد
واز آنكه اين عبد مطمئن شد كه ضرى باينان نميرسد
واز حق اين خادم سائل وآمل است كه در كل احيان از كوثر
استقامت بنوشند بشأنيكه شبهات واشارات مريب بعد

ايشان را منع نمايد وبكمال حكمت وبيان بتبليغ امر حق مشغول
باشند اى اخاى من دوستان الهى از اصل اين امر مطلع نبوده
نيستند وچون اوهامات قبل واقاويل دراذان و
قلوب باقى است اين است كه بعضى از نفوس بر اين هيئة
منتنه از تصورات حديثهٔ معانى ممنوع ميشوند انشآء
جل جلاله اين خادم فانى سائل وآمل است كه جميع را
از كأس ايمان واطمينان عطا فرمايد تا كل ببصر الله
در امرش ملاحظه كنند ومتشاغل باوامرش قيام نمايند كه
غير او را معدوم ومفقود دانند بومى از ايام الله
لقآء وجه حاضر بودند فرمودند يا عبد حاضر دعا كن
از حق بخواهد تا نفوس مقبله را از شبهات انفس مريبه
حفظ نمايد ومعونت فرمايد در اين ايام كه افق سمآء ظهور
بانوار وجه منور است از فناء وهلاك نجات عطا فرمايد
انه هو المقتدر القدير وبعد بياناتى از ملكوت علم
الهى نازل كه اين عبد مخبر ومبهوت خود را مشاهده نمود

بشأنکه فی الحقیقه اذعان عاجز وقاصر بوده وهست
از خدا کریم رحیم بصدد عجز وابتهال سائل که خلق را
از فیوضات ایام خود محروم ننماید انه هو الذی لا تشهد
السن الکائنات بعفوه وکرمه وفضله وعطائه وعجز
نفوسیکه من غیر شعور تکلم نموده ومیفرمایند واذان
نفوسیکه انکلمات مزخرفه را اصغا میکنند وقبول
میفرمایند ایات الهی بمثابهٔ غیث هاطل نازل بقسمیکه کل را
محیر نموده ونیست وناحال لحکمة احصای آن نموده
مع ذلک کفته اند در حرف از بیان ودر حرف از فرقان
کرهٔ ابهدرست میفرمایند وبالطبع میفرمایند واین
کلمه از نفوس ظاهر شده که در آنله الذی لا اله الا هو در سنهٔ
اندس قابل تکلم وذکر نبوده تا حال معادل اینها از هیچ
روح ماسواه نازل نشده ابن عبد حسب الامر مدت
محو نموده واینحرف موجود است معادل میفرمایند بالبصر از
نقطهٔ اولی وانبیای قبل مشاهده شد بل از ایشان بشهد

بذلک

بذلک منصف بصیر قلبش بالبث بتفکرون العباد فیها
بقولون ویتکلمون ای کاش فی الحقیقه بعضی حروف
حیات میمودند ودر شئونات منزله دقت نظر میکردند
در این صورت باتوار فجر علم وحکمت الهی منور میکشتند
وبکلمهٔ مبارکهٔ یا لیتنی ما اتخذت فلانا خلیلا ناطق
میشدند ابن عبد فانی مأذون بر کشف نبوده ونیست
والا عرض میشد اینجه که مقبلین را بطراز دانائی و
ایقان واستقامت مزین نماید یا حبیب فؤادی ملاحظه
در نفوسیکه باین اقوال واهیهٔ سخیفه کوش میدهند
وبها بله اباحتی بدون تشبث شده ویا میشود
لا سوا الذی انطق کل شئ بثنآء نفسه امر بمثابهٔ آفتاب
ظاهر وبامر مرصود ناشر وهویدا است ابن الأبصار الحدیده
وابن الآذان الواعیه وابن الصدور المنشرحه وابن
القلوب الفارغهٔ المنیره بعضی از ابن نفوس مجهوله
نزد یکی از نفوس معلومه که از مجالبهان آشامیده ذکر

نموده‌اند این نسخه بیانکه دوست شما است نسخهٔ اصل نیست
انظار شما عوض کرده‌اید نسخهٔ اصل دوست خود را
از ما است ملاحظه فرمائید انشاءالله چه مقدار از مطلع
صدق بعید است بمثابهٔ این نسخه‌ای که نزد شما است که تغیر
داده‌اند بمثابه که بشعبه معروفند در هر دو نسخه
سنه بیان فرق کرده‌اند و در محاورات بیان استدلال
نموده‌اند که مرقوم نمائید نزد خلق نیست در جمیع بقاع موجود
و جمیع اسمای ظنون نزد قائم موعود است و معدود
منظور آنکه اولیاء ظاهر شوند و فتنهٔ فرقان را بیاورند ویل
لهم و للذین جعلهم هاتین فی جبل الظنون و الأوهام
بفرمائید ای بیچاره‌ها هر روز چند مثال بیان کلمات
مجعولهٔ ناطق بودند حاصل آن چه شد و چه ثمر آورد
شما اظهار کنید مقصود چیست مطلوب چه بشنوید
و عرض خادم فانی را ننمایند انچه از قبل ذکر کرده‌اند و نگاشته‌اند
انچه از قبل گفته‌اند بیجز بیان ناطر باشید و بالحق علم الهی

منه

منتهی کل در این ظهور مکلفند که حق را مشاهده نمایند
و او بغیر خود معروف ننموده و نخواهد بشهد بذلک کل
کتب و کل صحف و کل زبر و کل لوح مبین بفرمائید ای
کاهلان بر مردمان رحم کنید بساط موهوم را مجدداً
نگسترید و نفوس ضعفا را در وادی حیرت سرگردان
نکنید امید هست که اهل سفینهٔ حمرا لله نیابند و
لله بکوشند که شاید عباد بیچاره را از تیه‌های واشاتات
انفس بعیده محجبه بر حفظ نمایند عبارات نازل و زبر
منصاعد چه که مشاهده میشود اغنام الهیرا از باب دور
انی ولیتالی حب دعاتیرا ساد بین و خائنین در کمین
محل بیند و تذکر را ظلمات غفلت و اوهام احاطه نموده
الامر بیدالله رب العالمین و مالک هذا الیوم العظیم
باید از همت اصحاب این عریضه و عرایضیکه خدمت
آقایان جناب علی قبل اکبر و جناب ابن ابهر و سایر علیهم
بهاءالله که مشعر بر این مطالب است سواد نمایند و

Provided by the Afnan Library

بعد از مطالعه و تصحیح کامل اخذ مت نفوس موقنهٔ ثابته
ارسال دارید مثلاً اخذ مت جناب محبوب مکرم ملا ارج
علیه بهاء الله و امثال ایشان که قدیمی هستند که
شاید نفوس را متذکر دارند و از ما لا یجری الله حفظ نمایند
طوبی از برای نفوسیکه لله قیام کنند و بیاد امر او حرکت
نمایند و چون مخبر باتمکتوب دستخط جناب حاجی علیه
بهاء الله که بجناب آقا میرزا محمد علیه بهاء الله مرقوم
داشته بودند مسرور بخش خاطر فائز گردید و در اتمکتوب
خزعه درود الی جناب و جناب ابی اسمه و الاصدق
علیهما بهاء الله مرقوم شده بود امیدوارست انشاء الله در این ایام بجواب
دستخط ایشان موفق شوم امیدوارم که خدمت ایشان
و جمیع دوستان آن ارض از جناب ابن حادم فانی عرض
فنا و تبلیغ ابلاغ دارید انشاء الله امید هست که از افق
قلوب شمس اتحاد اشراق نماید و سبب و علت روشنی

اشعار

اشعار را اظهار کرده و اینکه از اشیاء مکه در طریق یافت شود
سؤال شده بود حکم الله انکه اگر در مدت وفوی یافت شود
باید بکریه ندا کنند و اخبار دهند اهل مدینه و قریه را اگر
صاحب آن یافت شده و الّا تا سه روز صبر نمایند اگر صاحب آن یافت نشد بحکم
راجع است و اگر در صحرا واقع شود در واحد حدّ آن
در کتاب الهی معیّن شده و اگر در مدینه یافت شود ثلث حق
نفسی است که یافته و دو ثلث دیگر را دجال بین عدل
در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقق
بیت عدل است و قبل از آن سنه موس امینه در هر بلد و دیار
راجع است انّه لهو الحاکم الآمر العلیم الخبیر انتهی البهاء
علی حضرتک و علی الذین فازوا برجوع الاستفتاء فی ایام
المهیمن العلیم الحکیم خادم فی عشا شعبان سنه ۹۸
ینبغی و تبا الأقدس الأعظم الأقدم العلی الأبهی
یا حبیب فؤادی لله الحمد بعنایات لا تحصا بانات الهی فائز شدید

ویدن کوش موفق کشند و بتبلیغ امرش موفق
تعالی محروم نمودید و فضل مقام اعلی و رتبهٔ علیا و غایهٔ
قصوی و منظر اعلی کردید و بثنا بیدار محضوص صه مالک
احدیه مسبل بتر محروم از محبت الهی نمودید و بمقصود
رسیدید از بحر وصال آشامیدید و بعد از رجوع کرهٔ
بسبحه و بالوان و اکتان لاظهار کلمهٔ واز نقاعه توحید
نمودید ایمقام را صدهزار عند لیب طیبه و صدهزار
حمامه شاهد و بمثابه این دو دیدهٔ عرش لازم نافهمه از
نقا بکه صراط ایمقام است در ایام الهی اظهار نمایید
و بآذان مخلصین و مقربین و موحدین رسانید دیگر از ابی
صعوه چه برآید و کجا توانند حدیقهٔ معانی کرهٔ غصنی
از اغصان سدرهٔ منتهی بلحون ناطقی نغمهٔ برآرد و بیاید دوست
بسرایند استغفرالله العظیم قسم بآفتاب حقیقت که این
عبد خود را از معدودهم نیست ثم شاهد مینماید چه که
الیوم سزاوار عنایت الهی و بموم الهی و فضل و رحمت صمدانیست

از وطن

از وطن ماند مقبل بنکو که از اولیا ظاهر شده
این عبد بکلمهٔ یا البتی ناطق و هر خلق پسندیده که از یکی
از اصفیا ظاهر کشته این فانی بیا البتی کنت معه ذاکرا دیکر
چیزی عرض شود وجه اظهار و رد اکر ذکری و ثنای الهی و تبلیغ
امرش محبوب جان و قبلهٔ روح بنود البته این فانی از ملاقات
صف و سکوت دست بر نمیداشت ولکن یوم یوم بوسیست که
سخن نمایید هذا یوم لا ینطقون و انتم صامتون الی آخر قوله تعالی
شأنه و تعالت عظمته و بتاهت طهوراته هیچ آنکه از
ایمقام زمام تکلم اخذ نشود و بعبارتی لائق نهفته نماید
در اول مکتوب مقصود عرض مختصری بود که اظهار
نشود ولکن اشتعال نار حب انجناب زمام اختیار از دست
از دست برد از حق جل جلاله این خادم فانی سائل و آملست
که انجناب و این فانیرا موفق فرماید بر آنچه رضای او و
مصلحی امر او ست انحضرت که الحمد لله موفقند استدعا
انکه دیار و این فانی هم از حق جل جلاله و عظم کبریائه

مسئلت عما بذكره اولياؤه وصفاؤه وموحدوه انه هو الموفق فرمايد انه
يجيب كل مناد ويؤيد كل قاصد ويوفق كل طالب صادق
انه لهو المقتدر المهيمن العزيز الحكيم عرض مبشود مكتوب
لضحرت كه بتاريخ دهم جمادى الثانى مرقوم داشته بودند
بشارت آورد ومسرت افزود طيور افئدة راسيل وصال
اموخت وكوثر لقا عطا نمود چه كه بذكر محبوب عالميان
مزين بوده وبعد از اطلاع بما فيه لدى العرش حاضر و
بعد از عرض ابكلمات عاليات از مشرق بيانات مالك
اسماء وصفات ظاهر ومشرق لله المهيمن القيوم فد شهد
كل شئ بفضل ورحمته وعنايته طوبى لمن وجد وعرف
وويل للغافلين والمعرضين قوله جل كبريائه هو الله قدس
الاعظم العلى الابهى قد كنت مذكور لدى العرش وتزل
لك ما فاح به عرف الرحمن فى البلدان ونطقت حمامة الامر
على الافنان انه لا اله الا انا العليم الحكيم طوبى لك بما
نزعت بايات الله ورحمته ونزلت البلاد لاعلاء امره انت

ربك

ربك لهو الشاهد السامع العزيز العليم هذا يوم فيه نطق
لسان العظمة ودعا الكل الى هذا المنظر الكريم الذى
بطوبى اهل التفريد وبين الاعلى والذين اعترضوا بما اعترض
به لسان العدم قبل خلق السموات والارضين انا نزلنا
باسمك الواحد شتى ان ربك لهو المقتدر القدير والحمد
لله اذا اشتغل ذكره من لدنا عليك لتكون من الشاكرين
طوبى لك بذلت ما عند الناس اخذا بما امرت من لدن
مولى قدير ذكر الناس بما انزلناه لك لعل يقربهم الذكر
الى ملكوت عنايه ربهم الغفور الرحيم قد جاء اليوم وهم
عنه معرضون يسمعون نداء الله وهم عنه غافلون قد
نبذوا امر الله عن وراء ظهورهم بما اتبعوا اهواءهم الا انهم لا
يفقهون يشربون من بحور الظنون كالانعام ويكفرون
بما ظهر من لدن الله المهيمن القيوم ثم على نصرة امره
بالحكمة والبيان هذا ما نزل من قبل وفى هذا المقام المحمود
الحمد لله بعد مرة بعنايت مخصوصه الهى فائز شدى انكه كان لك

ازکنت سائلا فالبداء قد سمع ندائک اذکنت ناطقا بذکره
الحکیم انشاء الله باید جمیع دوستان داولیای حق بحکمت ناطق
باشند وبامور ممسک ابرام مبرم الهی در اکثری از الواح
مع ذلک بعضی بان توجه نمودند ومقصود آگاه نشدند
امر موقوف حسب الامر باید هر امری از امور بمشورت نفوس
مقبله مطمئنه عمل شود وظاهر گردد بگو ای عنایت الهی از قلم اعلی
جاری میشود مقصود وخبری امست که ظاهر شود یا لهذا باید نفوس
راسخه امست باید بکمال تسلیم ورضا باید از مطلع
امر ظاهر شود عمل نمایند ابرامست وصعبت الهی که در صدور
شئی از قلم اعلی ثبت شده نعیما للعاملین ونعیما للقائمین
انا نکبر من هذا المقام علی اولیاء الله واصفیائه الذین عملوا
بما امروا به فی کتاب العظیم ونوصیهم بما ینبغی لهذا الیوم
المبارک العزیز البدیع من عمل لنفسه ومن تزک انه لهو
الغنی عما خلق فی السموات والارض یشهد بذلک کل
ذی لسان وذی درایة وذی بصر منیر انه لهو الله

عنایت

عنایت هو جل جلاله از بحر بیان ظاهر ومشهود انه لا
یحتاج بذکر ذاکر ولا بوصف واصف کفی بالبیان کل مبین و
نعت کل ناعت وشهادت کل عادل علیم اینکه در بارهٔ جناب
آقا سید ابوطالب علیه بهاء الله مرقوم داشته بودید جمیع
شما وجمعی نوشته بودند در محلی موجود شده که مباحث
اولیه ارسال دارند مخصوص حسب الامر نوشته شد
زود اجناب بفرستند مبلغ سی تومان از اجناب آقا
سید ابوطالب برسانند وفقدری هم حوالهٔ جناب ابن
امیر علیه بهاء الله شد واز قبل هم در جای دیگر وجهی
موجود شد اهم حواله بارض طا شد ولکن آن قدر
نامربوط شد امور موقوف ماند از آن گذشته حمد خدا را
هم علما باقی اند ما نمیکنند مع انکه ابن فقره سبب حفظ
برک وعنایت است طوبی لفقر صبر کان من الصابرین
وفقنی از اوقات اینکلمهٔ محکمهٔ متقنه از مشرق بیان الهی اشراق
نمود قوله عز کبریائه اگر مقبلین بما اراده الله عمل مینمودند

Provided by the Afnan Library

حال ارض چه ارض مشاهده میشد باین مضمون مذکور از
لسان عظمت استماع شد انشاء الله جناب ابن عبد
از فیض قبایض حضرتی سائل و امیدم که کل را مؤید فرماید
احدی را از آنچه اراده اوست محروم ننماید عرض دیگر
جناب ملا صادق علیه بهاء الله از اهل باد کوبه مکتوب
منصلی باین عبد نوشته اند جواب آن ارسال شد از خدا ذکر
نموده بودند بزرگ بولیس بعضی در بارهٔ عدم فساد ما
خواسته اگرچه حال بر کل واضح شده که مقصود فساد و
انقلاب نبوده و نیست خود آن محبی بیاهم ابتقره را ذکر نمودند
ولکن از خطاهای قبل که از بعضی در اول امر ظاهر شد سبب
مشکلیست طوبی بطبای دولت از ظنون و اوهام فارغ
و مطهر گردد ولکن کور را بایکه در شفق و دلالت و عدم
فساد و نزاع و جدال از سماء مشیت نازل شده آگاه شوند
بعضی مبین فائز گردند و شهادت دهند مرا بحق جل
جلاله اراده فرموده هنگامیکه این عبد نامهٔ جناب ملا محمد

علیه

علیه بهاء الله در ساحت اقدس عرض نمود اینکلمهٔ مبارکه از
مصدر امر ظاهر قوله جل کبریائه اگر نفس حق را صادق
میدانستند هر آینه لوحی عنایت میشد و در آن لوح از ظلم
اعمال صادر که احدی از بین حزب از ذکاب عملیکه معابر
مصالح دولت است منع نماید انتهی مدلوح حضرت سلطان
هم نازل شده که حق جل جلاله ارض را از بر و بحر مملوک
و اکذاشته آنچه از برای خود خواسته ظلوم عباد او بوده
و خواهد بود اینکاش اهل ارض منصف بودند و آنچه از
سماء مشیت الهی نازل شده باصغاء آن فائز میکشتند
آن حین با بنکلمه ناطق میشدند بالبتا فرمانی از آل الله
بما فرمانا الیوم و بالبتا عرفانی از آل الظهور ما عرفناه الیوم
بعضی از اعمال علت منع اموال و توقیر عباد گشته از حق
منع این خادم فانی میطلبد ظهوره از دریای بیانی برایشان
خلق جدید نازل دارد تا کل بدیده بینند و بدشنا سند و بشنوند
و آگاه گردند لوست مشتهی و مهربان لا اله الا هو الغفور

الکریم اینکه در دیار جناب خوی علیه بهاء الله مرقوم داشته
دهم حین ورود جناب علی اکبر بیک علیه بهاء الله قدری
اقدس معروض شد قال جل کبریائه ان انقلاب بان ظاهره
محزون نباشند الیوم ملکوت غناء طائف حول اهل الله تو
وخواهد بود بامضاء ونیت ظاهر خواهد شد نفوس
موقنهٔ مستقیمه بفیض اکبر وفضل اعظم وغنای حقیقی
فائزند واکر جنده یومی در عالم ظاهر ظهور یعنی از نفوذ
در عهدهٔ نفوسی مانند ابن نظر بحکمت الهی ومصلحت لدی
فاسئل الله ربک وربّ من فی الارض والسماء بان یکشف
لها ما ینفعهما فی الاخرة والاولی انه هو المقتدر المتعالی
الکریم انتهی وبابکه دیاره در وهش عبد الصمد وعلیه
بهاء الله مرقوم فرمودند بدا منطقا شکر المحبوب بلسان
اوهرض نمود در ساحت اقدس عرض شد هذا
ما نطق به لسان الروح فی الجواب قوله عز کبریائه قد
سمعنا ذکرک وما انتبت به المظلوم بلسان شهد بما

شهد

شهد بالله واعترف بما اعترف به المقصود فی الوبر و
الالواح طوبی لک بما فزت ورأیت وسمعت ما نطق به
لسان العظمة انه لا اله الا هو المهیمن القیوم قد ورد علیک
ما ورد علینا مرّة بعد مرّة اما شکر وقل لک الحمد یا الله
الملک والملکوت لا تحزن عما ورد علیک فی سبیلی ان
افرح بما ذکرت فی السجن من لدن الله ربّ ما کان وما یکون
بعد هذا لهان معدود عالم واشکر بما ینبغی لک فسوف از
مظاهر ظلون واوهام حفظ نمود ویطلع بما ینبغی لهذا
نمود لعمر الله معروض بیان احبا از احزاب قبل مشاهده
میشوند فاز اراده نمود مانند نفیا ونجبا وادکان وفی
رابع وعشی وامثال آن ترتیب دهند بهمان قسمها
کداز پیش بوده لعمری الفهم فی وهم مبین این اذکار
بمنزلهٔ خار وخاشاک در مهد بنهٔ معانی انچه بخاطر
تا آن مهد بنهٔ از این خار وخاشاک منزه ومقدس شود
انه علی کل شیء قدیر بنا اسئله بالهاء الناظر الی الفرد الاحد

محمد نمائی ناس را از بین ارواح مقدس نمائی در جمیع
احوال منصرف امر بحکمت و بیان مشغول باش انشاء الله
مدایح طیوب را بذکر محبوب مآلک شوی انه یؤید من
یشاء و هو مرجع عنده و هو الظاهر المتجلی العلیم الحکیم انتهی
عرض دیگر آنکه چندی قبل خدمت محبوب فؤاد
جناب آقا ملا علی اکبر علیه بهاء الله و عنایته عریضه
مفصلی عرض شد و از رسائل کشف مع الواح معدوده
منبعثه انشاء الله برسد و بیان فائز شوند بعضی از
الواح مقدسهٔ الهیه و عرایض انشائی دیگر محبوب
سواد آن باطراف ارسال شود چه که اکثری از یاران
هر چند باعانت حق سلاسل اوهام را شکسته اند و
لکن مع ذلک تذکر لازم دارند باید کلمات الهی را از
امطار رحمت رحمانی نازه و خرم داشت ان ربنا الرحمن
هو المربی العلیم خدمت جمیع دوستان آن ارض
عرض ثنا و نیستی ابن عبد معلق و منوط بعنایت

انجو است

ان محبوب البهاء علی حضرتکم و من معکم و علی کل قائم
مآزلة شبهات الذین کفروا بالله رب العالمین
محمدا عرض میشود اینکه در دیارهٔ محترمهٔ آم حرم
علیها بهاء الله مرقوم داشتند مبلغ صد تومان
پنجاه تومان بایشان و پنجاه تومان مخصوص اینام
مرقوم حاجی علی قره باغی حسب الامر نوشته شد
برسانند البته تا حال رسیده عرض دیگر خدمت
دوستان مکرم جناب آقا میرزا علی نقی علیه بهاء الله
تکبیر معروض میدارم چندی قبل در جواب نامه که
از قبل جناب آقا شاهوردی علیه بهاء الله نوشته
بودند مکتوب مفصلی ابن عبد معروض داشت و
همچنین آن مکتوب حامل آیات الهی بود مخصوص
ایشان و جناب آقا شاهوردی و نفوس دیگر علیهم
بهاء الله که در آن مکتوب مذکور بود انشاء الله
تا حال رسیده و بان فائز شده اند غ ادم ٢٩ ربیع

سنه ٩٠

نسئلك ربّنا الأقدس الأعظم العلىّ الأرفع
بالمحبوب فؤادى والمذكور فى خلدى قد سرّنى نسيم
الحبّ الّذى سرت من حدائق عرفانكم وهزّنى طهور
مودّتكم الّتى ظهرت من قلم ارادتكم فى ذكر الله وثنائه
حبّا لقصد امره كان جنابك ارسل مع نسيم الصّبا
عرف الحدائق كلّها علم الله انّ به انتعش جسمى و
انشرح صدرى وانبسط روحى اذ اسمعت انّه محبوب
العالم ومقصود الأمم بما ايّدكم على خدمة امره واعلاء
نعته واعلاء كلمته واسئله تعالى ان تقدّر لكم ما ينبغى
لجوده وكرمه وافضاله انّه هو المقتدر القدير
سبحانك يا من بك اناروا فى العالم وظهر ما كان مكنونا
فى افئدة الأمم اسئلك بالأسم الّذى به توجّه كلّ
وجه ونطق كلّ كليل وبلغ كلّ غافل وظهر كلّ مكنون
ويزل كلّ مخزون بان تؤيّد عبادك وخلفك على الاقبال
اليك اى ربّ ترى اصفيائك واولياءك قاموا على

نصره

نصرة امرك ودخلوا كلّ بلد باسمك وعاشروا مع الأمم
بالروح والرّيحان وهديتهم سبيل رضائك وما امرتهم
به فى كتابك اى ربّ ازيّنوا وجوههم ابصار قلوب
عبادك ثمّ ارزقهم حلاوة آياتك فى ايّامك اى ربّ
هذا يوم يشرق الكلّ به فى الواحك ونسبته الى
نفسك وجعلته سلطان الأيّام بامرك وقدرتك فلمّا
ظهر اعرض عنه العباد الّذين جادلوا بايّاتك وانكروا
برهانك وكفروا بنفسك وبمن ظهر بالحقّ الّذى اذا
نزل من سماء مشيّتك وهواء ارادتك خضع لكلّ
كتب وكلّ صحف وكلّ نبيّ اى ربّ اسئلك بالقدرة
الّتى احاطت الممكنات وبالقوّة الّتى غلبت الكائنات
بان تنزل من سماء جودك على اهل مملكتك ما يقرّبهم
اليك ويجذبهم كوثر عطائك ويعرّفهم ما نزل فى
كتابك ويسّطر من قلم تقديرك اى ربّ هم الفقراء
وانت الغنىّ الكريم وهم الضّعفاء وانت القوىّ المقتدر

اسئلك يا من باسمك تحرّك العالم الأعلى وتطوى السماء
العرفان في ملكوت الانشاء بان تكتب لي من قلم
على ذكرك وخدمتك كلّ خير قدّرته في كتابك توّاب يا
الهي يا طفا باسمك فصاحتي في امرك ومنوّجها الى
جهتك ومقبلا الى افقك ايّدني بجودك واحسانك
على ما ينبغي به افئدة خلقك انّك انت المقتدر على
ما تشاء وفي قبضتك ملكوت الانشاء لا اله الا
انت العليم الحكيم اصلّي واسلّم واكبّر على اسم سماء
عرفانك وايادي امرك الذين طافوا حول ارادتك
وما تكلّموا الا باذنك وما اشتغلوا الا بذكرك
اولئك عباد شهدت بحمدهم ونصرهم وقيامهم
وذكرهم وثنائهم كتبك وزبرك وصحفك والواحك
وبهم نصبت اعلام توحيدك في مدائنك وديارك
وبايات تقديسك في مملكتك اولئك لم يسبقوك
بالقول في امر من الامور وقد كانوا باذنك مرتصدة

لاصغاء اوامرك وعيونهم منظورة لانوار وجهك
اولئك عباد مكرمون اولئك عباد فائزون اولئك
عباد فائمون يصلّين عليهم اهل الملك والملكوت
واهل الفردوس والجبروت وعن ورائهم لسان عظمتك
تلك المحمل يا الهي بما ايّدتني على ذكرهم وثنائهم وعلى
ما هم عليه في امرك وفي اتباعك لا اله الا انت المحصي
المحيط العليم وبعد عرض بين خاقي انكه بدين اسلام
برايحه ورد سنحطا عالى مذكور بود فصد ساحت
امنع اقدس نموده وتمام آن در پيشگاه حضور
معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ كان
ماشيا في منظره الاكبر الاقدس لمنبر فوله عز
كبريائه انا نكبّر من هذا المقام عليك يا من كنت ناظرا
الى افقي وقائما على خدمة امري وناطقا بثنائي و
ذكري ووصفك وما فزت به من بحر الوصال وهو حبك
بعد الاذن وتوجهك الى الجهات لامر الله منزل الآيات

Provided by the Afnan Library

ومظهر البيّنات طوبى لعمل فاز بطراز القبول وللسان
ان يشاء الله ولرجل يسرع الى الأبصار والأنظار
لخدمة امره العزيز البديع امروز دون ديست كه فوق
اولى قياس عنى از آن معادله نمايد لم يزل ولا يزال
اين يوم امنع اقدس مخصوص بوده ودر كتب الهى بايد
منسوب هر عملى كه خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود
او از سبّد اعمال لدى الله مذكور است طوبى از براى
نفسيكه لله قيام نمايد ولوجه الله ناطق گردد يا
ايها السّاكن فى السّفينة الحمراء بايد باعانت حق جلّ
جلاله در كلّ احيان بخدمت امر رحمن مشغول باشى
كه شايد نفوس بعيده را بكوثر قرب فائز نمائى و
اجساد مرده را از رشحات بحر بيان زنده كنى ناس
مراتب وهمّت لازم داشته و دارند خلوص بيان مع
انكه مبصر ظاهر وگوش ظاهر دليل وشنيده اند
عجبا بتو اگر حزب موهوم بيان ممتنع و محجوب بوده

حال

حال خود آن نفوس احجب از اضل مشاهده ميشوند
بايد كوثر حيوان را بكمال حكمت وبيان مبذول
داشت كه شايد آگاه شوند وبر عظمت اين امر مطلع
گردند جوهر وجود بر آنكه عرفان او عرفان وعهد او
منظر ظهورش بوده ودليل آيات او ايام او بعضى
جاهل الله لقائش را سائل وآمل چون فجر يوم الهى
طالع شد محجوب ومعرض مشاهده شدند الّا من شاء
ربّك اى كاش بيان اكتفا فرمود ضغينه وبغضاء
بشأنى ظاهر كه فتوى بر قتلش دادند فسبحان بارئ
انوار كه محجبين اهل بيان از آن نفوس اشقى و
اطغى اضل مشاهده ميشوند لذا بايد لوجه الله
لباب نفوس مطمئنّه موقنه راضيه مرضيه بر حفظ
نفوس ضعيفه قيام نمايند كه شايد از نار نفس و
هوى محفوظ مانند وبجنّة مجد وسرادق فضل
توجه كنند يا ايها المتوجه الى وجهى والمقبل الى

ان اسمع ندآء انّه يذكرك بما لا اضاعه له خزآئن العالم
ولا كبائر الأمم لتشكر ربّك المهيمن القيّوم انّا ذكرناك
مرّة بعد مرّة فى هذا المقام الأعلى اذكان الخادم قائما
بلقآء وجه ربّه الأبهى انّ ربّك لهو المقتدر على ما يشآء
لا اله الّا هو الحىّ العلّام الغيوب فلو نطق اللسان فى
ملكوت البيان على شأن طاف حوله ام البيان ولكنّ اكثرهم
لا يفقهون فلما اشرقت انوار الجمال من افق الأدب
وهم لا يبصرون يمشى امام وجوههم الكتاب الأعظم
وهم لا يشعرون فلما اخذوا ما اهوآئهم ونبذوا ما امروا
به من لدى الله مالك الوجود فلما نكثوا النعمة واعرضوا
عن الّذى آتاهم بما كان مسطورا فى كتب الله ربّ العالمين
وما يكون طوبى لسميع سمع ندآئى الأحلى وليبصر رأى
مقامى المحمود نعيما لبعيد قصد بحرى بادنى واطالب
تمسّك بحبل رضآئى العزيز الممنوع كبّر من قبلى المطلوع
على وجوه عبادى الّذين شربوا رحيق المختوم وبشّرهم

بذكرى

بذكرى وعنايتى وفضلى الّذى احاط الغيب والشهود
قل انّا لله هذا يوم القيام طوبى لمن قام على نصرة امر ربّه با
لحكمة والبيان بين الأمكان انّه من اهل البهآء فى لوح محفوظ
هذا يوم فيه ينادى الروح من جهته والكلم من جهة اخرى
والحبيب امام وجه المحبوب قل يا ملأ الأرض اتاكم ان تعملوا
انفسكم عن هذا المقام الأعلى اتقوا الله ولا تتبعوا كلّ غافل
محجوب قل ان انظروا الى الأفق الأعلى الّذى اناد من فاز
وجه ربّكم مالك الأسمآء اياكم ان تمنعكم شبهات المعرضين
او تحزنكم اشارات الغافلين دعوا الورى عن وراءكم
عنوكلوا على الله المهيمن القيّوم كذلك تحرّك القلم الأعلى
واهتزّ ملكوت الأسمآء من نسمات الوحى اذ تمرّت بالله
المقتدر العزيز الودود انتهى يا محبوب قلبى فى الحقيقة
اكر انسان فى الجمله تفكّر نمايد در هر كلمه از كلمات الهى
عنايت مشاهده نمايد طبايح محجوبه غافله منصفه
هدايت عند لبيب را ادراك نمايند وبكلستان معارف

الهی توجه نکنند انکه بعنایتی دل داده قدر رحیق ذکرت نشناسد
انکه از برکهٔ ملحهٔ اجاجیه آشامیده و باد اذن کوثر نکوثر
جویان اقبال نمایند تم یزل ولایزال از اوامحروم بوده
وخواهد بود مگر انکه بلد عنایت احدش نماید وانیکه
انفاس نفوس طیبهٔ موفقه بصراط مستقیم الهی راه یابند
از حق جل جلاله وعم نوالهٔ این خادم فانی سائل وامل آنست
که جهانیان او هلم نظنون عباد غافل را هم از ریاح آفتاب
یقین بوزاند ومعدوم نماید تا کل بحر توحید فائز
شوند ودر ظل کلمهٔ جامعه جمع گردند صد هزار افسوس
صد هزار افسوس که این ایام در دم وداست واحدی قصد
ومقام انرا ادراک ننموده الا من شاء الله المحصی العلیم
انشاء الله ازهمت این جناب ونفوس کاملهٔ امینه مستقیمه که
غافلین از بحر آگاهی بیاشامند ومعرضین از انوار اقبال
دوشن ومنیر شوند هرام صعبی که نزد عباد بسیار
مشکل است نزد او سهل وآسان بوده وخواهد بود بسئل

الخادم

الخادم ربه یأذن بفتح علی وجه العباد بید القدرة بابا لیدخلوا
فیه باذنه ویسمعوا ذکره وعنایته البهاء علی حضرتک و
علی من معک ویتبع امر مولاک الذی ظهر بالحق لیبلغ
علی من فی السموات والأرضین والحمد لله رب العالمین
اسئله سؤال از الفت وایتلاف جناب آقا میرزا اسدالله
علیه بهاء الله وعزته شنیده بود در ساحت امنع اقدس
عرض شد هذا ما نطق به لسان ربنا الرحمن فی الجواب این
فقره مقبول ومحبوب است مقام محبت والفت وانقطاع
واتحاد بعد از عرفان الهی واستقامت بر امر از اکثری از
اعمال حسنه مقدم است هذا ما شهد به الله فی الزبر و
الألواح هذا ما اعترف به المقصود فی المساء والصباح
انشاء الله بما نزل فی کتاب الأقدس عمل نمایند یعنی
برضای طرفین ورضای جناب انتهی چه که ان جناب
حال بجای والد محسوب میشوند ای کاش این خادم در
انجا حاضر میشد وبما تفرح به القلوب از کلمات محبوب

ذکر میفرمود و در فرح و انبساط با اهل انبساط شریک بود یا
محبوب فؤادی در سنهٔ ثمانی بجناب دوستان در ساحت اقدس
عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجه و قیام بامر
بر امر الله و انتشار و آثار و کمال رضا مندی از ساحت امنع
اقدس مشاهده شد طوبی لمحضر ذلک بما فزت بعنایته و
رضائه و در آخر بیانات که از لسان رحمن تعالی ظاهر بایکه ء
محکم مبارکه منتهی شد فرمود حمد بیایان نشاء الله جمیع امور
بالوسط از اعضاء و جوارح و ابقاء و اطمینان و اقبال و روح
و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انشاء
معه و معینه انتهی ایشان در بادغهٔ ارض حما وارد در
اقبال و استقامت و اطمینان و توجهشان ذکر خواهد شد این
مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمود جل ذکره بآنه
هذا من فضل الله علیهم بما اقبلوا الی الله ثم آتی بایکلا علی
منع و اشکوا بایشند چه که ایشان را بمقام بلند اعلی فائز
نمود لعمر الله این علو بیت که هر علوی نزد او خاضع است

انا نعرف باسمائهم و توجههم و ذکرهم و ثنائهم و حبهم و
وداده‌م و استقامتهم انا نحب ان نراهم علی مقامهم علیه
انشاء الله در مقام استقامت بتأئی ظاهر شوند کذلک اکرم
جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش در عباد او مع کتب الاولین
والآخرین اراده نمایند ایشان را از سلسبیل رحمن و رحیق
مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند جمیع ط
مانند کف ثرابی ملاحظه نمایند الحمد لله انجناب فی حین
اسند علیه بها آئی در رحمتی در خدمت و تبلیغ امرمنتهای
جهد را نموده اند البته اثمار آن ظاهر خواهد شد بلد رحمن
در اراضی طیبه البته خواهد روئید و میرسد روزی که در جمیع
جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کل احوال باین امر اعظم
اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انا نکبر من هذا الثناء
علی وجوه اهل الحاء الذین یبذلون العالم و اقبلوا الی الاسم
الاعظم الذی به انارت افئدة طوبی للمقربین و المخلصین و
نبشرهم و نذکرهم فی هذا الیوم الذی لا تعادل به ما عنده من

الأعصار والقرون قد شهد لهم القلم الأعلى من شطر
يعرف عنايته بهم اليوم فاسئل الله بمنه
بان يوفقهم ويؤيدهم على تبليغ هذا الأمر المحتوم قد نزل
لهم من قبل وفي هذه الأيام ما استبشرت به الأفئدة و
القلوب انشاء الله در جميع احوال بانوار صبح يوم الهي
باشند وبرخدمت امرش قائم بامرش بكوشند وبحبش
بنوشند وبذكرش ناطق باشند لله الحمد قائم شده اند
باعمال اكثر بما وعرفا ما لم ار اليوم از آن محروم مند كذلك
لسان البيان في ملكوت العرفان لهوي يسمع سمع ربه
للعالمين الحمد لله رب العالمين انتهى وبايكه مرقوم
داشتيد كه اراده مشورت داريد كذا كر موافق باشد بامحبي
جناب ميرزا عليه بهاء الله وفوزه بادرض خاتوجه نمايد
استفاده در ساحت اقدس معروض كشت فرمودند
كه بايد از قبل از تكلم اعلى جاري كه بامر الهي ارض طا
نمايند ولكن حال اين مجمل از مشورت نيكه اراده نمود معلوم

مشورت

عظيم است بايد در جميع احوال بامور يكه سبب علت
امر الله وارتفاع كلمة الله ست ممسك باشند نفوسيكه
بامر مشغول بتحارف ومغرورند بعزت ظاهره الله اكبرهم انشاء
بايد على قدر معلوم است ولكن بعد از تمسك بتبليغ
عليهم امر نيز در ارتفاع كلمه نزهم متوجهين ومقبلين خا
ساعتي از ذكر الله وامرش در جميع اعصار حينين بوده
است كما از قبل ذكر نموده دخول جمل در سم ابره اسهل
از دخول غني در ملكوت الله عزت وثروت دنيا مانع نشوند
زيرا كه نفس غافله ولكن عنقريب اينها من ابي لهب مشاهده
نمايند مبتلا بآنچه اصغا نموده ونيست اكر چه حال همچو از
ظاهر ان از ابن نفوس ملاحظه مقام اقبال ونوجهند و
لكن ان ربك لهو العليم الخبير اقبال امثال ابن نفوس مثل
مرجال محمد حداست از حق بطلبيد كل را بما يحب ويرضى
توفيق فرمايد انه هو المقتدر على ما يشاء امر تبليغ امريكه نيست بايد
تحريب ومسامحه نمايند بلكه بايد در جميع جهات نفوس

مضمّنهٔ سالکه باکمال روح و ریحان و حمک منزله بتبلیغ
امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا
میرزا جلد علی علیه بهاء الله را نموده بودند الحمد لله
بعنایت حق فائز شدند چندی قبل بساحت اقدس رسید و
الواحی خواسته بودند در همان ایّام نازل و ارسال شد و
بعد هم دستخط دیگر از طرف حدباء رسید مخصوص ارض
ک و اطراف آن الواح بدیعهٔ منیعه خواسته بودند ولکن
از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن
الواح تأخیر شد در این ایّام مجدداً در ساحت اقدس عرض
شد چند لوح مخصوص ق م حی نازل امید هست
که ما بعضی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطهٔ
تعویق وصول دستخط ایشان بوده از نزول ابتدای خلق
ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس
بوده و انشاء الله همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته
بودید که اسامی مدرونهٔ علیحده ارسال میشود در کتب

آنحضرت

آنحضرت بنمود اینکه در بارهٔ توجه بشطر امنع اقدس نمود
داشتید عرض شد اینکلمه از لسان مبارک اصغا گشت
ناظق بالحق جناب اسد علیه بهاء الله هم اذن دارند لذا این
دو بنصدیق فائز است و بقبول مزین ولکن الحمد لله
ساحت اقدس توجه نمودند و بر و بحر را طی کردند و
در سبیل الهی شدائد دیدند لله الحمد بعنایت حق
فصوی رسیدند و بمقام لقاء و وصال که در جمیع کتب
الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاً لهما مریئاً لهما حال نظر
باینکه امر تبلیغ اهمّ از کلّ امور است لذا باین امر نموده ایم
لعمر الله عظمت این امر بمثابه ایست که هر عظیمی بعظمت
آن شهادت داده انشاء الله بان موفق شوند و جمیع
آفاق را بانوار وجه منور و بنار محبت الی مشتعل نمایند
حال هم منع ننمودیم چون اینفقره واقع شده بود باید
آخر کار امر هذا هم است امر نمودیم علیهما بهاء الله و فضلی
در حق و عنایتی انتهی اینکه در بارهٔ جناب م ج شنو

بودید چند فقره ابن عبد آکاهست کد حق جل جلاله ایشانرا
خط مزبوره واین خطوط را کلمه فیاث داده ولکن خود
ایشان واکثرت مشاغل کاهی مشغول نموده انشاء الله
فرج میرسد وفتی از اوقات ابن خادم خانی اینکلمه را از
لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر حسین
م وحسین را عنایت حق چند کره از خطوط ایشان کلمه فیاث
بخشیده ولکن لوح الهی کد باو رسال میشد از کثرت قوه
بدنیا بتلا ویث ما نزل فیه وتعلق در آن فائز نکشته تا
مقصود را میابد واورا بامر بکد باقی ودائم است بدارد
انتهی بعد از استماع یا بعبد در باره ایشان دعا نمودکه
موفق شوند بر انچه رضای الهی در اوست وانشاء الله
امید وارم کد انچه عرض شد بشرف اجابت فائز شود
در این کرهٔ آخر کد ایشان را بارض ط احضار نمودند
حسب الامر ابن عبد را ثوهٔ مبارکه مع وصف رکاب اجلال حفظ
ایشان نوشته ارسال داشت از حق ابن خادم فانی در کل

احوال سائل وآمل است کد ایشان را حفظ فرماید وانچه
سزاوار است مؤید نماید ثم هذا ما نزل لمن یسمی بمحمد قبل
حسین ثم صعد الی الله قوله عزبیانه هو العامل الکریم
انا نذکر من ذکره من اجلنا الی نفسی وطاف حولی وطارف
هوائی ونشر آثاری وفاز بلقائی اذا اولد نصرف وانا
الشاهد العلیم یا محمد قبل حسین انک فی الرفیق الاعلی
ویذکرک مالک الاسماء فی هذا السجن العظیم قد فزت یا
فی اول حین توجه الیک وجه القدم وانزل لک من القلم
ما ماج به بحر الغفران وهاج عرف عنایة الرحمن وانا
الغفور الرحیم لعمر الله فزت بما لا ینقطع عرفه عن العالم
کذلک یشهد مالک القدم وانا المخبر الخبیر طوبی لنفس
فازت بما فزت به فی هذا الیوم الذی فیه ینادی نقطة
البیان امام وجه الرحمن الملک لله العلیم الحکیم انتهی وهذا
ما انزله الله لمن یسمی بمحمد قوله عزبیانه وکبریائه
هو الشاهد السامع العلیم یا محمد ان استمع ما ینادیک

المظلوم فی هذا الیوم الذی کان مسطورا من القلم الاعلی
فی الصحف الاولی ومذکورا فی انشدة المرسلین کی علیا
لا یحزنک حجبات الاعداء ولا تمنعک شبهات المعلمین
انا انزلنا البیان وفیه بشرنا الکل بهذا الظهور الذی
ظهر وما ظهر صراحة المستقیم تراهذا یوم الله لو انتم
من العارفین فلا شهر له کتب العالم لو انتم من المتدبرین
فلا هذا یوم فیه تم الکتاب ویشهد انه لا اله الا انا
المنزل القدیم انه لا یحتاج فی اثبات امره بشیء من الاشیاء
ولا یذکر من الاذکار ولا باسم من الاسماء ولا بکتاب
من الکتب الاولی کذلک ینطق لسان العظمة اذا کان
بمشی فی هذا السجن المبین هذا یوم ما فاز به الا الذین
نبذوا العالم عن ورائهم واخذوا ما امرهم به مولی الله
رب العالمین انا نفرح بهذا الفوج الذی به فاح عرف
قمیص یوسف نفحات سبانی وفطن کل کلیل انه لا اله الا
هو العزیز الجمیل خذ الکتاب بقوة من لدنا ثم اذکر من

المقربین انا نوصیک واحبائنا بالاستقامة علی هذا
الامر الذی به زل کل قدم الا من شاء الله مالک هذا
الیوم البدیع البهاء علیک وعلی الذین فازوا بلقاء الله
ربهم واعترفوا بما اعترف به الله فی هذا اللوح
المنیع انتهی درابن ایام مکتوبی از جناب آقا میرزا کاظم
وجناب آقا خدا داد علیهما بهاء الله رسید ومضمون
از هر دو نامه ملأ علی علیه بهاء الله وذکر جناب آقا
عزیز الله وسایر دوستان علیهم بهاء الله در آن بود
الحمد لله کل لدی العرش مذکورند ومعذلک نامه
نامه فائز گشتند وانچه مرقوم داشته بودند در زیادهٔ
جمیع اسکلم مبارکند از مصدر امر ظاهر قوله عز کبریائه
انا سمعنا ندائهم اجبناهم بالحق ورأینا اقبالهم اقبلنا
الیهم من هذا المقام الاعلی لیفرحوا بعنایة ربهم المهیمن
القیوم ونکبر علی وجوههم من هذا المقام الممنوع ونبشرهم

بعنایة الله ورحمته وتذکرهم بالاستقامة الکبری وبما
ینفع بها امر الله العزیز الودود الکریم جمیع دوستان
الهی بکلمهٔ از تزلزل وفاتر مشوند هر آینه کل در کافی
کمعدله منبعث بایدکه بکلمهٔ ایجاد در ارض ظاهر
مشهود است یشهد بذلک من عنده علم کل شیء فی
کتاب کان محفوظاً بحفظ الله ومسطوراً عن عین من فی
السموات والأرضین انک بشرهم من لدن المظلوم
ثم الق علیهم ما القی الله علیک فی هذا اللوح العزیز
المحتوم انهی ابن عبد در باب کرهٔ ارض سئوال نموده جواب
انشاء امر عرض دارد از بعد ارسال مبسوط ذکر
جناب محمد رضا خان وسلیمان خان علیهما بهاء الله
نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا
ما نزل لهما من سماء مشیة ربنا العزیز الوهاب هو
الآمر الأعظم یا محمد قبل رضا امروز هر نفسی
که در باره کلمهٔ رضا از مطلع وحی مالک اسماء انزال

شد او بفیوضات نامتناهیهٔ الهی فائز است طوبی له
براى نفسیکه از بحر رضا الشاهد و یا ستقامت تمام
بر امر مالک انام قیام نمود امروز در محل طیب بکلمهٔ
طیبه واخلاق مرضیه است طوبی لنفس فازت
امر ربه المهیمن علی من فی السموات والأرضین هر عمل
بکل الیوم سبب وعلت ذکر بائی بوده وهست تعالی
هذا المقام العظیم انشاء الله در جمیع احیان باقی اعلی
ناظر یا شهید وبیار بحب الهی مشتعل هر شئ بحث
محالب فنا بوده وهست الا ما ظهر من القلم الأعلی
او بائی ودائم بوده وخواهد بود انا فرح بذکر ربک
ثم اشکر الله رب العالمین انه ذکرک فضلاً من عنده
انه هو الفضال الکریم البهاء علیک وعلی ابنک و
علی الذین فازوا بهذا الأمر الذی ارتعدت منه
فرائص کل غافل بعید انتهی وهذا ما نزل لمن یمشی
بعد ام قبل رضا من سماء عنایة ربنا فاطر السماء

Provided by the Aman Library

هو الناطق البصير یا غلام قبل رضا ان امرح بما یبکیک
المظلوم من شطر المنظر الاکبر المقام الذی جعله الله
مطاف المقربین کن مشعلا بنار حبی وطائرا فی هوائی
فاطفأ بالحکمة والبیان ثناتی الجبل خذ رحیق البیان
باسم ربک الرحمن ثم اشرب منه بذکره البدیع سوف
یرتفع النحیق فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من قبل
باسمه الرحمن المنیر لعمر الله لو یجد هذا الشوه البیان
لیأخذک الفرح علی شأن لا تحزنک شبهات العلماء ولا
اشارات الغاظین کذلک دلع ربک العرش اذکاً
المظلوم فی هذا المقام الکریم قلم اعلی جمیع ما وصفت
به فی ایام بواستقامت کبری ناباشأنی براه ثابت و
راسخ ومستقیم مشاهده شوند که نعاقی من علی
الارض ابتسامات ما از ملکوت امر الهی محروم ننماید
معرضین اهل بیان اجمعین اذ ملل قبل مشاهده
انه یوم الله جزا سمی احدا لک تنموده الله والذی ما الی الله

غافل

غافل وبحزنک دوستان ان اراضی را از قبل حق تبارک
وتعالی نما آنا کبر من هذا المقام علیهم وبشرهم
بفضل الله ورحمته وبأمرهم بالحکمة التی نزلناها فی
الزبر والألواح البهاء علیک وعلیهم من لدی الله
منزل الآیات انتهی وهم چنین ذکر محمد ومان یعنی
سادات ارض سر وشن ودوستان ان اراضی علیهم
بهاء الله نموده بودید درساحت امنع اقدس عرض
شد هذا ما نطق به لسان العظمة بنام کویندهٔ دانا
قلم مظلوم ولسان مظلوم انی در تبلیغ امر الهی توقف
ننموده الا علی شأن شمس بأفق ظهور که از افق
سجن طالع است در چنین کبر احزان از جمیع اطراف احاطه
نموده بود ویلا باو رنا با بمثابه غیث هاطل جاری
ونازل بنام قدرت وقوت عباد ارض را باغوای
اعلی دعوت نمودیم انشاء الله سادات ان ارض بر
نصرت امر قیام نمایند تا بمکه فجور از اخذ نفاق

وصعود او را درک نکند امروز هر عمل طیبه لله ظاهر
شود او ش ذکرش بدوام اسما باقی و دائم است باید
بکمال همت بتبلیغ امر حق جل جلاله مشغول باشند
امر هذا یوم ابن آیه میارکه است که میفرماید ان اخرج
القوم من الظلمات الی النور و بشرهم بایام الله از حق
میطلبیم ایشان را و حفظ نفوس ضعیفه مؤیّد فرماید
ناهر بک اثبت از نقایب و ربخ از جبال مشاهده میشوند
امر بسیار عظیمست و ناس ضعیف باید ایشان بقوت
ایمان اهل آن دیار و بحکمت و بیان بر امر حق ناظر باشند
نمایند ان ربّهم القیوم هو المقتدر علی ما یشاء
لا اله الا هو المهیمن العزیز المتعال ناعقین در هر حین
موجود را بقطره از قبل در قبر و الواح الهی نازل
شده و البتّه بعضی از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد
باید نفوس طیبه بکمال همّت علیا بشأنی تربیت نمود که در اوقاتی
مخالفه ایشان را از شاطی بحر احدیّه دور ننماید قد

ثابت مشاهده میشوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و نابود
مشاهده گردید جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم
تکبیر برسانند و بعنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله
بشارت دهند الحمد لله کل در سبیل اعظم مذکور بدند و
امام وجه قائم البهاء علیهم و علی الذین نبذوا العالم
فی هذا الیوم الأعظم و اخذوا ما امروا به من لدن قوی
قدیر انتهی و اینکه نوشته بودید بلی از اماء آلله بواسطهٔ
وضع استعمال افیون مینمود و بعد از حکم حرمت ترک
نمود و فریب هلاک رسید حکم الله انکه مریض بضرورت
الطبا باید عمل نمایند ولکن حکم باید حاذق باشد در این
صورت ایجاد ضرر نکند باید بان عمل نمود چه که حفظ انسان
لدی الله از مهمات اعظم تر است حق جلّ جلاله علم
ابدان را مقدم داشته چه که در وجود و بسلامتی آن
اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی
مقدم بوده و خواهد بود اینکه در باره محذوره ضلع

٤٨٨

عليها بهاء الله مرقوم داشتيد در ساحت اقدس عرض
شد فرمودند انشاء الله بما يحبّه الله ويرضى فائز
باشيد وبعناياتش محبوب وسرور انا نكبّر من هذا المقام
عليها ونذكرها فضلاً من لدنا ان ربك لهو السّامع
المجيب انتهى انشاء الله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص ان
محترمه ارسال ميشود امنكه در ختام نامه ذكر جناب
اسم الله الأصدق المقدّس عليه منكل بهاء ابهاه ومن
كل علاء اعلاه ذكر موده بود بديد لقاء عرش عرض شد
قوله عزّ اعزازه وجلّ كبريائه انا نخبرك بآخر كتاب عبدك
الحاضر بذكرين سمّي بالأصدق فيما كتب الله رب العالمين
بالقلم الأعلى ان اذكر من اقبل الى مالك الأسماء وشأن اقبل
معه قبيل من الملأ الأعلى ان ربك الرحمن لهو العليم الخبير
بوجه نوجهت الوجوه وبقيامه قام العباد لله الفرد الواحد
ربهم ثم ربي العزيز الحكيم قد اخذنا سكر كوثر العرفان على شأن
طاف الى الرحمن الى ان قام امام وجه ربه المهيمن القدير

نشهد

نشهد انّه فاز بما هو المسطور في كتب الله وشهد بما شهد الله
انّه لا اله الّا انا الفرد القديم قد اخذنا انوار العرش على شأن
نضاعف من الشوق في ذكره ونتذلل عبرانيه كالغيث لها طل
في زمن الربيع انا ذكرناه مرّة بعد مرّة في لوح من سمّي بين
المقربين في كتاب الله العلي العظيم وكذلك ذكرناه في الواح
شتّى بما لا تعادله كنوز الأرض والسّماء ليشهد بذلك
من يطوف بكلّ شيء انّه لا اله الّا انا العزيز الحميد طوبى
لنفس تقرّبت اليه وذاقت بما نطق به لسان العظمة في
مقامه الكريم البهاء من لدنا عليه وعلى الذين نسبوا اليه
من كلّ اناث وذكور ومن كلّ صغير وكبير بالهنا الأطهى
بذكري والقائم على خدمتي بشّر من قبلي اهله قل العز لله
انتم امام وجه ربكم مالك هذا اليوم البديع اياكم ان
تحزنكم شئونات الخلق دعوا الدّنيا لأهلها وتمسّكوا بحبل
رحمة ربكم الغفور الرحيم انتهى ذكر حمد مشهدي سنان
ان ارض اظهار خلوص وتوجه ونبيل ابن حميد معلّق

بعنایت محبوب است انشاء الله کل بکوثر استقامت فائز شوند
بشأنکه اقدار ان ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من
سمی لدی المنظر الاکبر علی قبل اکبر علیه عنایة الله ربه
والطافه ذکر فنا و تبسی معرض مبدارم و هم چنین حملت
آقا بابا دبکر که کما در نظر ند جناب حاجی محمد اقا عبد
الرحیم و اخوی ایشان علیهما بهاء الرحمن انشاء الله تا
حال وصیه اند خدمت ایشان هم تکبیر عرض مینمایم
البهاء علی حضرتک و علی الذین انفقوا ارواحهم و
اجسادهم و ما عندهم فی خدمة امر الله محبوبنا و محبوبهم
و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السموات و
الارضین والحمد لله رب العالمین ۲۹ رمضان ۹۸
عرض دبکر اینکه بایم اکر نفسی باطراف ارض صاد یعنی
ن ح وارد و اراضی دبکر توجه نماید بسیار محبوب
ولکن باید شخصی مبلغی باشد و هم چنین خلیلش بقا
حق متصل در این صورت موثر واقع میشود انتهی

ذکر

ذکر نماید و همچنین اراضی اخری از مدن و قری ۞ عالم

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ۞

الحمد لله الذی سر الخادم بنفحات بیان اولیائه الذین بهم
العالم و قاموا علی خدمة الامم امرا من لدنه هو الحاکم المرید
یا محبوب فؤادی لله حمدک و لله ذکرک و لله ثنائک و لله
لله توجهک فلما فاز الخادم بذکرکم و ثنائکم و بیانکم
خدمتکم و ما ظهر من قلمکم فی امر الله مقصودنا و مقصودکم
ثم المحبوب فداخلق الجذب و الشوق علی شأن یعجز کل
اللسان عن ذکره یشهد بذلک لسان قلبی و فؤادی و
عن وراءهما من کان شاهدا ناظرا رقیبا مهیمنا علی من
فی السموات و الارضین فلما قرئت ما نطق به القلم الاعلی
المقام الذی استقر علیه العرش الاعظم فلما حضرت و
عرضت توجه الی مالک القدم و نطق لسان العظمة بما
انجذب به قلب العالم قال و تعالی الحق قد کنا جالسا
علی العرش دخل المحبد الحاضر بکتابک و عرضه علینا

الوجه اجبناك وارسلنا اليك لنالى العرفان من عمان علم
ربك الرحمن لنفرح ونشكر ربك الناظر المجيب طوبى لك
بما نطقت بالحق ومنعت عما لا يليق انا عا لامر الله العليم
الحكيم نعما للذين نبذوا ارادتهم واخذوا ما اراده
بالله رب العالمين قل يهوه اسمى الاعظم يا معشر الامم
تالله هذا فى مالك القدم لاصلاح العالم اتاكم ان تمنعكم
شبهات علمائكم عن بحر علم ربكم المقتدر القدير انه
ما نطق الا بما ينفعكم فى الاخرة والاولى يشهد بذلك
مولى الورى الذى ينطق فى السجن الاعظم انه لا اله
الا انا السامع البصير وتذكر من يسمى بالاسد القائم
على خدمة امر ربه وانا طوى بذكره الجميل هذا نزل له
من قبل وفى هذه الايام ما تفرح به افئدة المخلصين و
نذكر من اخبرنا بما اراد عبد من عبادنا الذى سمى بالكريم
فى لوح مبين واملنا فى هذا الحين من هذا المقام الى
مراد ربه المظلوم العزيز الذى كاد ان يذوب عن

به بنيان السكون وتضطرب به افئدة العارفين يا ايها
الناظر الى وجهى والشارب رحيق عنايتى انچه ذكر نمودى
لدى المظلوم مذكور انشاء الله لا زال بخدمت امر ربى
الجلال قائم باشيد وبما يحب ويرضى عامل انچه عمل
نمودند ملك المظلوم بسيار محجوب از ابتغاء فساد
بزرگى ظاهر ميشد مع انكه حق جل جلاله اصلاح عالم
خواسته از جميع جهات عنانى ومخالف امر الله بوده
وچون از سماء جود از براى او طلب عنايت نمودند
انشاء الله در ظل عنايت ساكن باشند وبما اراده الله
عامل فى الحقيقه مقصود شان خدمت حق بوده چه كه
از ضع الهى وما نزل فى الالواح على ما ينبغى آگاه بوده اند
انا نكبر من هذا المقام على وجهه وبشره برحمتى وعطائى
وفضلى ومغفرتى والطافى لشكر ربه الكريم البهاء
عليه وعلى ابيه واخيه وعلى الذين تمسكوا بحبل المنير
بايد جميع نفوس بانچه رضا ناظر باشند انچه لدى

الوجه محجوب است باآنکه تمسّک بما ینبغی جمیع امور در کتاب
الهی بحکمت معلّق شده بشهد بذلک صحفی و کتبی و ذبری
و الواحی و نفسی و ظلمی المتحرک السریع انتهی از بیانات
منزله اینات معلوم و واضح است انچه که الیوم لدی
العرش محجوب است چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده
بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالم را بحکمت امر فرموده
امر بلیغ که اعظم امور است اوهم بحکمت معلّق است که
اگر مفاد حکمت انقضا نماید تبلیغ جایز نه طوبی از
برای نفوسیکه بما اراده الله فائز شده اند حضرت جناب
آقا قاسم علیه بهاء الله ابن خادم خانی تکبیر مقدّس از
ذکری فکری و علمی و عرفانی مبرهاند و بشارت میدهد
ایشان را بعنایت حق جلّ جلاله انشاء الله مؤیّد باشند
بانچه سبب ارتفاع امر الله هست در این ایّام الیوم الله
نصایح امحبوب را قبول نمودند و تجرّد انکه آن عمل را
مخالف ارادهٔ حق نفهمند از او لکن شنیدند و بما اراده الله

تمسّک

تمسّک جستند طوبی له ثمّ طوبی له نعیمًا
له انچه در دیارهٔ ایشان مرقوم داشتید لدی العرش بطراز
قبول فائز مرقوم نمودند اگرچه استقرار این ارض معلوم
نیست چنانچه در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن
بروح و ریحان بنظر الله توجّه نمایند و هذا ما اشرف
من افوههم ربّنا العلی العظیم ثمّ له عرّکبریا ایّاه یا اسم
توجّه الی القبلة التی اقبل الیها کلّ قبلة قدّرها الله
للعباد فی اوّل یوم نطق باوّل کلمة و هی انّنی انا الله
لا الله الّا انا الفرد الخبیر ان اقبل بانقطاع بحیث اثر ما عداه
من قبل عن قبلک ثمّ اقبل بوجه بقبلتی له ان یتوجّه
الیه جعله قطب العالمین انتهی و قد کتب لتمواث و الارض
جمیع عالم بان در آیند معادله نمینماید طوبی لمن اصغی
و سمع و کتب و عرف و یل للمنکرین و الغافلین چنانی
قبل خدمت امحبوب و محبوبی جناب آقا میرزا اسدالله
علیه بهاء الله و همچنین خدمت جناب میرزا حامد

علیه بهاء الله مخصوص جناب ملا صادق علیه بهاء
ابن عبد عرایض مفصله ارسال داشته که مهر پاک حامل
انوار مقدسه ائمه منزله معنویه بوده انشاء الله سید
وجندی قبل قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من یسمی
بلسان مالک الایجاد بعلی قبل اکبر علیه بهاء الله
مالک الفد عرایضه مفصله ارسال شد انهم حامل
الواح وآیات الهی بوده انشاء الله تا حال رسیده و
مهر سد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و
ثنا و بستی و علم ابن وجود فانی هنوط بعنایات ان
محبوبیت خدمت محبوب روحانی جناب فاضل زاهر
علی علیه بهاء الله تکبیر مع عرض مبادم امیدوارست
که جواب مؤیدی فرمایند در این دو یوم جواب در سخط
ایشان بتفصیل ارسال شود دستخط المحبوب که
بتاریخ بیست و نهم شعبان بود در هفتم شوال رسید
و همان حین این مکتوب که مطرز بآیات عظمت

نوشته ارسال شد انشاء الله کما از رحیقش بیاشامند
و بعنایاتش فائز گردند البهاء علی حضرتک وعلی من معک
وعلی الذین عملوا بما امروا به من لدن آمر حکیم ع خادم

شوال ۱۳۰۸

هو الله تعالی شأنه العظمة والکبریاء

ای بندهٔ حق رحمای که سحاب فضل حرنوع و شمس عنایت
والطاف از افق مکرمت و افضال مشرق و طالع در حین
عزکبریائی باظلم و داد و لوح محبت و اتحاد بدایع ذکر
حضرت محبوب جل ذکره و ثنائه انوار فرقهٔ حبیبه و سایر
و ثابت ان ارض خصوصاً علیا محل نزهٔ مکرمهٔ محبوبه
والدهٔ حرم الله و والدهٔ انور فرقهٔ علیهن بهاء الله که
ارض طاهره مشرفه داشتند مذکرم و بدایع عنایات
الهیه مبشر که الحمد لله عنایات محبوب در حق هر یک
ظاهر و آشکار است چنانچه از آیات منزله از سحاب
احدیه که مخاطبا هذا الذی لیل نازل که بعینها در

ابن حدیقه مرقوم میشود معلوم و واضح و مفصل آنکه
از ارض طاهر بضه بحضرهای جناب خادم الله
روحی لتراب مقدمه الاطهر الانور فداه عرض نمود
و در ضمن بروز اندوه حبیبه هریک از انوار فائق و در
حبیبه عیال مرحوم آقا محمد جعفر و همشیره انور و در
همشیره جناب حبیب الهی آقا میرزا محمود علیه بهاء الله
و فی جان و کلیه و وفات آن ارض را معروض
داشته و هم استدعای غفران مرحوم ابوی آن
و رقیه را کما وعدت لک نموده جواب عنایت فرمودند
و در ضمن ایادی کرام آسمای عنایت محبوب لازالی
روح کل محبوب فداه نازل مرقوم فرمودند انه عباده
و نعمه مبارکه ایشان را بشارت دادند لکن عرض مینماید
نادا خیر و مبرهن آنکه عمل خالص لله ضایع نخواهد
شد طوبی لکن عباد جزای عمل الاعلی علی ذکرکن یا
ایها الورقات الزاکیات هذه صورة ما کتب مولینا

الجلیل

الجلیل لهذا الفائز الذلیل هو الاقدس الاعظم العلی
الاعلی الحمد لله الذی رفع سماء البیان و زینها
بانجم درریات و نورانیها بشمس ذکر الاسم الذی
به استضاء العالم لما تموج الهواء و تحرک
السما ماج بحر العرفان و یسرت علیها فلک الله ربنا
الاعلی طوبی لمن تمسک بها و رکب علیها باالاسم الذی
به انشقت السحاب و خرقت الحجبات سبحان من اظهر
ما اراد بکلمة العلیا و نطق و انطق الاشیاء و ما نطق
به انه هو صراط الحق و میزان العدل و به انجذب
العشاق و طاروا فی هواء الاشتیاق و به قام المخلصون
علی امر الله بین الارض و السماء و حملوا فی حبه من البلاء
ما لا یحصیها الا الله مالک الاسماء و به فتحت ابواب
حوائن السماء و ظهر ملکوت الاسماء و به نفخ فی الصور
و ارتفع النداء بین ملأ الانشاء و به دنفت جبال
الابهام و انفطرت سموات الظنون و انشقت

Provided by the Aman Library

العلوم بين الأنام مرة تراه سائلاً كالمتآء على الوهاد
وطوراً مشتعلاً كالنار على الأوتاد وبما اختلفت افئدة
الأشياء واستفرج الملأ الأعلى هل بينهما من الفلم
ذكره لأي سلطان الأسماء وهل يقدر القرطاس ان
يحمله لأوفاطر السماء انه هو الذي به ظهرت الأسماء و
كل الأشياء ما من شئ الا ويشهد بظهوره ويقر
وبه ناح عرف الله بما سواه واهتز اهل القبور وقام
يوم النشور تعالى تعالى من اظهره وخلقه وجعله مبدأ
الأشياء ومرتبها تعالى تعالى من عرف نفسه وعلم
العباد ما اراد انه هو المقتدر العزيز الوهاب ثم اعلم
فلعل الخادم بما ظهر من فمكم الذي تحرك على ذكر الله
وثنائه وبعث الله واسمائه فلما انفتح وتحرك و
اطلعت توجهت الى سماء الأمر وعرضت ما عرضته
لمقام العرش اذا نطق لسان العظمة بما انبسط به
العالم واهتز به الرميم قال جل وعز يا علي قد كنا

مسرورا

مسرورا على العرش في السجن الأعظم اذا دخل العبد الحاضر
لدى الوجه بكتاب ربك وعرض ما فيه وانا السميع المجيب قل
سمعنا ندائك وعرفنا ما انت عليه في حب مولاك ان اذكر
اذ توجهت الى السجن ودخلت لدى الباب وسمعت نداء المظلوم
الذي نطق في هذا المقام انه لا اله الا هو العزيز الحميد ان
يا علي ان اسمع ما يقول المشركون في هذا الظهور الأعظم
الكبير اولئك فرائص الأمم ان ربك لهو المبين العليم
انه هو العليم قالوا انه ادعى الألوهية وهذا ما لا ينبغي ان
يعرف به احد من العباد كذلك فسدت قلوبهم وسولت لهم
انفسهم وكذلك نقص لك ما تكلم به الغافلون وانا الخبير
الخبير قل يا ملأ هذا يوم الله لا يذكر فيه الا هو وانه لهو الآمر
في السجن الأعظم والمنادي بين الأرض والسماء ما من نبي
الا وبشر العباد هذا اليوم وما من كتاب الا وقد انزل هذا
الأسم العظيم قل لا بد كر في اليوم الا الله واسمائه ما منع
من عنده كذلك نزل الأمر في كل الألواح ولكن القوم اكثرهم

Provided by the Afnan Library

من الخاضعين ثم هذا هو البديع الذي بدا وانشأ الابداع و
ظهر بكلمة ما كان مستورا في كنوز عصمة الله المقتدر
القدير ثم انه تو بطق بغير ما نطق اذاً ينبغي ان تعترضوا
عليه ثم لا تفكروا ولا تكونن من المعرضين ثم هذا هو الذي
اتى من سماء العظمة بسلطان مبين ودعا الكل الى الله
على شأن ما منعه الصفوف ولا الجنود ولا عمالان المشركين
ومن ملأ البيان الذين كفروا بالرحمن غفلوا عن كل ما وعدوا
به اذاً يتكلمون بما تكلم به اهل الفرقان قل ويلكم ويلكم يا
معشر المريبين لما تتبعوا الاوهام كما اتبع آباءهم كذلك
ينطق لسان العظمة بالحق ان اشكروا قل لك الحمد يا الهي
لعلوي لعلوي بعد الاوهام عن ورائه واستقام على هذا الامر
الذي به زلت اقدام العارفين ثم اياكم ان تتبعوا الهوى
انا نجوا من انا كم به على لا يفوم معه السموات والارض
انك لا تحزن من شيء انه يسمع ويرى وانا البصير قد ذكرناك
مرة بعد مرة وهذه كرة اخرى اذا وجدت نفحات ايات ربك

ثم قل لك الثناء يا فاطر السماء ولك البهاء يا من في
قبضتك زمام العالمين احمدك واشكرك بما جعلتني
مقبلا الى افقك الاعلى وعرفتني جمالك بعد الذي اعرض
عنه كل مشرك بعيد واريتني وجهك بعد فناء الاكوان
واسمعتني ندائك الاحلى وجعلتني فائزا ببحر اسمك الاعظم
وسقيتني يا هادي العطاء كوثر البقاء بشهد كل جواد
بفضلك وعطائك وجودك ومواهبك وانك انت المعطي
الكريم فيا الهي ارى بانك عني متوجها الى افق عنايتك و
اراني منجذبا لاصغاء ندائك اي رب ان المشتاق لا
يتمالك شوقه واجذابه ولا يبرد حبه وناره اسئلك بكم
بان تجعلني متوكلا الاحوال متمسكا بايابتك ومتذكرا
بنفحات قميصك ومتشبثا بذيلك وناطقا بثنائك بين
خلقك انك انت المقتدر المتعالي العليم الحكيم ان يا اكبر
ان مالك القدر ينادي من شطر منظره الاكبر فضلا
من عنده عليك لتكون من الشاكرين انا نكبر من هذا المقام

الأنام على وجوه الذين توجهوا الى وجه الله واجابوا الذى ارتفع
السّماء بين الأرض والسّماء وابتعوا ما انزله الرّحمن فى لوح
حفيظ انّا نذكرهم وبشّرهم بما اخذ لهم فى ملكوت الله ربّ
العالمين فلما بكم ان تمنعكم الدّنيا عن فاطر السّماء دعوا
النّاس باسمه ثم خذوا ما اتاكم من لدى الله العزيز
العظيم انّه يجتبى من يحبّه ويذكر من يذكره وبرى من يكون
قائمًا على ذكره وخدمة امره انّه هو السّميع العليم الحكيم فى آخر
اللوح يذكر من شئتى بالرّضا الذى توجّه الى الوجه وآمن
بالله الفرد الواحد العليم كبّر على وجهه من قبلى وبشّره
بما انزل له من لدى الله المقتدر القدير ثمّ ذكر الاماء الّلاتى
توجهن واقبلن وعرفن وشربن رحيق المبين طوبى لهن
بما وفين بميثاق الله وعهده واستقمن على هذا الأمر البديع
البهاء عليك وعلى اهلك وعلى الذين آمنوا بالله و
تمسّكوا بكتابه العليم انّا نمحى اثار من نشاء ونثبت
الّا من شاء انّا كنّا فاعلين

اصحاب بوده وهست اينكه مرقوم فرموده بوديد ابن عبد
الوهاب ارسال عرايض اهالى نموده بلى فى الصّحيفة بتأخير افتاد و
لكن اين نداز سستى و تكاسل و يا بعود بالله از عدم خلوص
وامع شده خدا گواه شاهد و گواهست كه ذكر و يحبّ انها
در قلب و لسان بوده و خواهد بود و اينكه مرقوم داشتيد
بنيابت اصحاب هيكل احديه را طواف نمائيم در چين
نزول ايات الحمد لله خادم فانى باين نور فائز شد و بنيابت
اصحاب تلقاء و مطائف و اينكه در دارة احبّاى مصر رضوان
داشتيد كه خدمت امر قيام نموده لدى در منظر اكبر عرض
شده هذا ما انزل لهم من لدى الله رب العالمين يا احبّائى
فى هناك ان اسمعوا ندآئى الأحلى الذى ارتفع من هذه
البقعة النورآء انّه لا اله الّا هو العزيز الحكيم قد توجّه الكلم
لحاظ المظلوم من هذا المقام المعلوم انّه هو السّامع المجيب
طوبى لكم بما اقبلتم واقبلتم الى الأفق الأعلى بعد الذى اعرض
عنه العباد الّا من شآء الله العزيز الخبير تمسّكوا بحبل الاتحاد

ثم اذكروا ربكم الرحمن بالروح والريحان كذلك يأمركم الأمر العليم
انا رأينا كم وسمعنا ندائكم واجبنا كم بهذه الآيات التي بها فاحت
رائحة البيان في الأمكان انه لهو العزيز المحمود لعمر الله قد خلق لكم
في ملكوت الأبهى ما لا يطوى الظلم بوصفه ولكن الناس اكثرهم
لا يعرفون اما فرحوا يا سمي ثم اشربوا كوثر التحيوان بذكري
البديع نوصيكم بالاستقامة الكبرى وبما انزله الله من القلم الأعلى
في الصحيفة الحمراء انه يأمركم بما ينفعكم في الآخرة والأولى
يشهد بذلك مالك الورى في سجنه العظيم ان اشربوا كوثر
اياكم ان لا تعادلوا لكوثر السماوات والأرضين ان اسقوا من
كان بذكركم ويذكركم بذكر الله العزيز المجيد باغلى الأعلى وجهه
الى ارض الكاف ثم اذكروا الذين طاروا في هواء ربك وفازوا
بعرفان من اظهره الهي انه ربك لهو المعطي الكريم طوبى
لكم بما ذكرتم وعرفتم المظلوم اذا اعرض عنه كل غافل بعيد
سيغنى الله عباده وما فيها ويبقى لكم ما انزله الرحمن في كتابه المبين
قد شهد الله بانيا لكم وايمانكم ان اذكروا هذا الذكر الأعظم

ثم اشربوا

ثم اشربوا من رحيق المسير ان احفظوا استقوتا لكم بالاستقامة
الكبرى لتملأ ترتكم اشارات الذين كفروا بترتب العالمين البهاء
وعلى الذين اخذوا كتاب الله بقوة من عنده وعملوا بما امروا به
من لدن حكيم عليم اسامي مذكوره كه در كتاب اصحاب بود
در سطر اكبر مذكور آمد حمد محبوب عالميان را كه سطراز
حبش مزين شد ند وبعرفانش فائز رحيق بقا را از يد عطا
اخذ نمودند وآشاميدند هنيئا لهم وللذين فازوا بهذا المقام
الكريم درهم محترك سطوح الهي فائز شويد يا ايها ي دراك
سطور باهش برسانيد ويا ارسال داريد وهر يك را بخصوص
از قبل حق تكبير بديع منيع برسانيد وانيكه در ديار ه فائز اند
بجاضعات ومؤمنات وخاضعات ان ارض نوشنه بودند
لدى العرش معروض كشت بخصوص هر يك ايات بديعه
منيعه از سماء مشيت الهيه نازل ملاحظه مرجعت هر يك
منوجه طوبى لهن بما فزن بعرفان الله وخدمة امره المبرم
الحكيم نزد هر عاقلى واضح ومبرهنست كه اين دور انتها

شعر فتانی نبوده وخواهد عنقریب آنچه مشهود مفقود
خواهد شد وآنچه دائم وباقی خواهد ماند ذکر تست که
از قلم اعلی مخصوص هر یک از عباد واماء جاری شود طوبی
از برای نفوسیکه باین مقام اعلی فائز شدند لعمر الله اگر انسان
بثمار مذکور ناظر جمیع اهل عالم را فانی بیند و
تمنای روح وریحان نماید مشغول شوند کذلک
ینطق الحق بالحق ویذکر ما یفرح به قلوب المخلصین قل قد
آن الحین از برای خواهید وبرای خواهند که بوای الله ثابت و
مستقیم بمانند تا کوای اماء الله شکر نمایند که ذکرشان
لدی العرش معروض گشت وعملشان لله بوده ودرستان
اقدس مقبول آمده انشاء الله سحاب آیات الهی بدیعی
جهان فائز باشند ویذکرش مسرور ومشغول وباینکه در فقره
کلمهٔ عمران در بارهٔ مرحوم حاجی ملا علی اکبر نوشته بودید
لدی العرش معروض آمد هذا ما نزل من ملکوت البیان
من لدن الله العزیز المنان ان یا امتی انا نبشرک بفضل ربک

وتذکرک بما یفرح به قلبک وقلوب اللآئی آمنّ بالله العزیز
الوهاب ثم اعلی بآیات الله غفرهٔ فضلاً من عنده وطهّرهٔ واماءه
الی الرفیق الاعلی ان فضل ربّک احاط الکائنات کذلک یبشّرک
ما یشآء ویقدّر لمن اراد ما اراد لا یمنعه شیء ولا یعجزه امر یفعل
بقدرته ما یشآء ویحکم بسلطانه ما یرید انا احمدی ثم اذکری
بهذه الآیات التی نزّلت من سمآء رحمة ربّک العزیز العلّام البهآء
علیک وعلی اللآئی وجدن رائحة القمیص فی ایّام الله واقبلن
الی افق الوحی وسیعین بمآء الله مالک الادیان عرض دیگر
آنکه امور دیگ حضرت اسم الله حا علیه من کلّ بهآء ابهاه
وعلیه من کلّ ثنآء اشاه بیان فرمودند در خصوص حسب
الامر اطلس اعلی محضری ابن عبد معروض داشت البتّه بانجاب
خواهند اجابت داد بایدازآن قرار معمول شود وبیکه آنکه
در بارهٔ والدهٔ مرحوم علیها بهآء الله که در ارض کاف نشتافت
دارند تاکید بلیغ نمایند که نفوس ساکنهٔ آن ارض احترام
ایشان را منظور دارند چه که فی الحقیقه مصائب عظیمه

در سبیل حق برایشان وارد شده طوبی لها بما صبرت بها
ورد علیها فی سبیل ربنا ورب العالمین وحال در بطن
غریب مانده الا ویا کمال بردباری صابر و شاکرند نسئل الله
بان یوفقهما و یوزقهما ما ینبغی لفضله العمیم و یوفق الذین
یعرفون و یعاونون و یوفقهما حتی الله العزیز الحکیم از قبل ابن فانی
اگر ممکن شود بایشان بشارت دهی بسیار چه گذرد ذکر شان
لدی العرش من کون است و لحاظ عنایت بایشان مبذول
طوبی لها و لصبرها و شکرها و انقطاعها و اعراضها الی الله الواحد
العزیز استل علیا ابن فانی از بحضرت انکه در وسنان و
آقابان هر بار از قبل ابن عبد خادم ذکر ایشان را نماید علی
بر سانند و در بکره سنان ارض سجن و طائف بن کل ابن
حضرت را جمیع از کار ذکر و مکرر ند الیهاء من الله علی حضرت
و اهلکم و علی من شاء الله اجمعین و الحمد لله رب العالمین
خ ادم فی ۱۷ شعبان سنه باحبلی ابن است دیعه
جناب خادم الاحد تبریز حق از اب مفدوه الاخ الاکرم

فلذا کمه منضم بیانات مبارکه در حق واردین العالمین
کل حرف من حروفاته الفداء از سماء عنایت ربانیه نازل
و اظهار عنایت در حق جمیع اهل آن ارض رجالا و نساء
شده خاصه در حق آن مخدره که نصرتها من دون تلوح
اظهار و فضل و عنایت فرموده الله انشاء الله مع وفاق
مخصوصه کذا سامی ایشان را هر دا بذا عرض کرده ام ملاحظه
نموده مژده بعد مژده و بسفارشات جناب خادم عود حق
اذاب مفدوه الفداء که در حق علیا مکرمه محترمه والده
حرم علیها بهاء الله فرموده اند معمول ذرما شد و از
لسان ابن ذبیل فانی خدمت ایشان باذکار بدیعه منیعه
و تکبیرات عزاهیه ذاکره و مکبره آشد امید چنان است
که لا زال ان مخدره و سمیه آن مخدره و سایر اماء الله
ان ارض را لا زال از نار محبت ربانی مشتعل و از زمزم محبوب
سرمست باشید و مزه کاس طهور غفلت و نادانیرا به
نحاء ان انفاس طیبه زنده نمائید و اشجار یابسه در بیداء

هوی و هوس را بمآء تذکر و اعمال حسنه تازه و تر و تمر
تا ثمرات جنّه از کل اهل آن ارض ظاهر شود و حلاوت آنرا
لا الٰه الا هو کما کر نصفی یا من هو بکل شیء وکیل
نصرت حق طلبم کلمات عظام و جمله اذا قرأتها تمس لعینیّ
بحرکت آید تا چه رسد بمفعول غافله انشآء الله کل با
بلند بکمال بهجت و انبساط و روح و ریحان سلوک نمایند
ملأ عظم در فضل و عنایت الهی فرو نماند که بچه حدّ در
بارهٔ آن محضره ظاهر است و بنام وجود شکر نماید که
اسمعان لدی العرش مذکور است از خدا مطلبیم بطلبد
که روح موانعات کلیه را از وجود باب اظهار بوجه کما هیا
و اهمآء خود مفتوح نماید خلاصه جناب عالیه محترمه
سعیه آن محضره معدله ارض ها مقر نیافتند عریضه را سوا
فرمودند اصل بمقصود از اخذ عریضه ایشان اوصال داد و
تکبیر لاهها به و صاحبش و از لسان ایشان دلیل علل و زحمات
وارده در زمان حضور را بجواهر جناب محمود فائز نمود

محمد

محمود و بسکان ابتهاج را انا ذاکر و داعا خاصه جناب هم شیره
تکبیر لاهها به الملیح فرمایند و خدمت هر یک و خدمتشان
یک از اماء الله ارض بحضور علیا جناب والده و
هم شیره خانم جناب وهب بی جان علیهن بهآء الله ازاین
قلیل اذکار بلیغه منیعه ذکر شود و شیرین را بشیرینی
بیان دوست مذکر فرمایند جناب عمو روحی لتراب
عفد عه الفدا ان محضره و مسافرا مآء الله ارض بذکر
و تحیه ذاکر نمود لوجه عرض شود من الذلیل الفانی
۱۳۳۳ مورخه ۲۱ شهر شوال ۹۰ ارض مفی
عرض شد ۹۰ جناب شاطر تکبیر لاهها به مکبر نیلة

۱۵۲

لناظر الی وجه الله البهی الابهی جناب ورقاء علیه
بهآء الله مالک العرش و الثری
لیسبح ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی
حضرت من از ذکر و اصغآء مالک اسمآء الابهی و مسرور

که از آفتاب آسمان علم عالم انسان را منوّر فرمود و سماء
دانایی را بانجم بینائی مطرّز نمود جهان دانش نزد خداوند
دریای دانائی او خود را جاهل و اکبم و اکمل مشاهد نمائی
و عالم بیناکی نزد ظهور نقطهٔ کبائش خود را اعمی و اصم
کند عند ظهور اختیارش بفعل ما یشاء مختار و معبود
و عند بروز اقتدارش بحکم ما یرید منصف و مطروح
عرصهٔ معان از حرکت قلم اعلی مشرق و ملکوت عرفان
از اشعهٔ شمس بیانش خاضع و خاشع نسیم قمیصش
حدائق طوب عشاق را تازه و خرّم نموده و عرف عنایتش
مشام جان را معطّر فرموده از بیان ذکریش آسمان دانش
مرتفع گشته و از بیان ندایش جهان پر حرکه تازه شده
ربّ جسارت کنخادم فانی در این مقام نطق نمایند و
ربّ خسارت کند خود را از اهل حیات شمرده مرده مکانیم
در فضای هستی افتاده و مدهوش ناکوشیاه چکدم
میدان ندارد هیکل فانی را بعدم راجع کند بلحاظ

پایندهٔ عطاف ما یشاء الأمر بیده یعطی و یمنع و هو الآمر
الحاکم الناظر الشاهد الخبیر از حق جل جلاله فضل و جود
و شفقت و عنایت و الطاف و مواهبش را بی خادم فانی
سائل و آمل است در لیالی و ایّام بکمال عجز و ابتهال
تا پندهٔ اصفیا و اولیا را مستلت نماید تا کل بذکرش
ثنا و خدمت امر قیام نمایند و بما اراد الله عامل شوند
انشاء الله امید است که نفوس مقدّسهٔ منقطعهٔ
مطمئنّه از حق بیان سرعت شفاء در عرصهٔ امکان
بدایند و جمیع ادیان را بافق رحمن هدایت نمایند
حمدنا هذا الیوم المبارک حمدنا هذا الیوم المقدّس الذی
فیه سرت النسمة و نطق لسان الأحدیّة و ظهر ما کان
مکنونا فی خزائن قدرته و تنا المقتدر القدیر سبحانک
یا من الیک توجّهت الأشیاء و بک انشقّت الأرض و
انطوت السّماء و الی بحر اسمک الأعظم سرت
حقا بأنّی الأسماء اسئلک بامیمک المنوّه و سلطانک

المهيمن على ما كان وما يكون يا من تكتب لأوليائك من ذلك الأعظم
ما ينعمهم في الآخرة والأولى اي رب ترى احتاك بين اشباح
خلقك وتسمع صرير قلمك في صحيفهم وحبرهم في اياتك
اسئلك باسمك الذي به سخرت الوجود من مملكتك
العزيز المحمود بان تكشف الحجاب عن وجوه عبادك
خلقك ليتوجهوا اليك ويسمعوا ندائك الأحلى الذي
ارتفع بين الأرض والسماء اي رب خلصهم عما يمنعهم
عن التقرب اليك والوجود في فناء بابك عظمتك
اي رب فاكشفهم كما كشفت لأوليائك وعرفهم بما
عرفتهم نفسك وسلطانك انك انت الذي لا
يمنعك الشئونات ولا تمنعك الأشارات تفعل ما تشاء
بحكمك ما تريد وعندك علم كل شئ في كتاب ما اطلع
به الا نفسك لا اله الا انت العليم الخبير يا محبوب قلبي
وطبيب فؤادي فاخبرني صفير طيور بيانك وعلمني
هدير هديل ذكرك وثنائك ما سرني في بصر وحجر

الخادم

الخادم عن وصف ما هو عليه بشهد بذلك محبوبك ومحبوبا
ومقصودك ومقصودا ومقصود من في السموات و
الأرضين قل اي رب ترى ارياح المحبة واجنحة بنى ما طفت
بمن شاء مالك الأحد به اخذت الكتاب واقبلت
الى العزيز الوهاب الى ودخلت وحضرت لقاءه
العرش وهتفت ما بدا اذ انوجه الى وجه المحبوب قال
جل كبريائه يا ورقاء ظهر ما هو الموعود واظهر ما
عجز عن عرفانه اولوا الالباب انه قد اتى بايات طالما
خوفها امم الكتاب يا ورقاء ان الكتاب ينطق والقوم
هم لا يفقهون والمنبر ينادي وهم لا يشعرون و
الصراط يصيح وهم لا يفقهون قد نبذوا الواح الله
عن ورائهم واخذوا ما امروا به من مطالع الظنون به
الذين جادلوا بايات الله ونقضوا ميثاقه وانكروا
امره الذي احاط الوجود قل هذا يوم فيه ملئ بحر
البيان امام وجه الرحمن وجرى فرات العلم والبيان

Provided by the Aman Library

عن يمين العرش ان انتم تعلمون هذا يوم فيه ظهر ما لا
ظهر من قبل واشرقت من افق سماء القضى شمس الحكمة
والبرهان وملأ الأديان هم عنها معرضون قل يا اهل
الأرض طوبى لكم اذا عدتم تمام اقبلوا الى الأفق الأعلى بانه
انه انار بامر ربنا الأقدس الأبهى ايا كم ان تمنعكم شئونات
الورى عن ملاك العصب والشهود قل انه ظهر بالحق
ولا يمنعه ظلم العلماء ولا شوكة الأمراء ولا سطوة الذين
اعرضوا عن الحق علام الغيوب قل هذا يوم البيان قد مر
عن رضوان الهوى ثم اذكروا مالك الأسماء انه خبر لكم
لو انتم تعرفون هذا يوم فيه قام كل قائم لخدمة الأمر
ونطق كل ناطق بثناء الله المهيمن القيوم قل يا قوم
ضعوا ما عندكم وخذوا ما امرتم به اليوم ومفاتيح
المحمود بايدي وفاء قد حضر العبد الحاضر بكتابك وقربه
لدى الوجه ان ربك لهو السميع قد سمعنا ذكرك و
ثنائك وسئلنا جنانك ووجدنا عرف حبك وخضوعك

وخشوعك

وخشوعك واقبالك الى الله رب العالمين قد شملنا
كل كلمة من كلماتك بعظمة الله وسلطانه وظهوره و
بروزه وكبريائه ان ربك لهو العليم اما نفرح بهذا
الذكر الذي يجري كوثر الحيوان في الأمكان وهدت
طير البقا على الأغصان انه لا اله الا انا الفرد الخبير
انا ذكرناك بعد وجوعك في الواح شتى بذكر انه
اخذت به افئدة العارفين كن قائما على خدمة امر
ربك وناطقا بثنائه وهاديا الى سبيله المستقيم يا
وفاء قد اتاك ملأ سبان اذ سطوت اهل اديان
مصطربين ابن مظلوم فرد واحد بين امم تمود شئونكم
منع علماء وضوضاى عرفا وظلم امرا وردا ازما
اراد منع نمود ان قلبي الأعلى فلان في كل الأحيان
في هيكل الحكمة والبيان الى ان اسمع الكل نداء ربهم وظهور
الكل عجزه وبرهانه وبعض سنين بلا بيان وارد
كه غير علم الهي از احصاء آن قاصر و عاجز مع ذلك ظلم

در لیالی وایام از حرکت باز نماند ولسان صمت اخبار
ننماید چون کلمهٔ علیا انتشار یافت واعلام ذکر وثنا
براعلی الأعلام منصوب وشمس الحمد بان فی الجلة اشرقت
نماید نعیب غراب ولحنین ذباب از حلف حجاب
ظاهر هستم بنای مالک اله عما که از شطر سجن مرتفع
بشأنی خوف واضطراب نفوس عباد را احاطه نموده
بود کمد بار بدار مبدل میدیدند واز جبل بحبل پناه
میجستند حال بکمال ضعف نه وبعضا ظاهر گشته انک
ودد واضلال نفوس بحر وسبله ممسک عجب است
از نفوسیکه بمصدر ظنون ومطلع اوهام نسبت میدهند
نعوذ بالله الذین کفروا بآیات الله وسلطانه وعظمته و
اقتداره واشتروا من هوا خسر منهم لدی الله العلی
العظیم انه هی تاجب فؤادی فی الحقیقة عباد یاوهما
راغب نرند از ظهورات بینات جمیع اهل امکان مطلع
که ابن عبد با نفس مسجونه بوده ودر سنین متوالیه غیر

ابن عبد کسی با او نبوده مع ذلک از نفوسیکه ابدا اطلاع
نداشته وندارند ایضا میگویند می بینیم وندارند ابن عبد
تا بحال احدی از ایشان نفوس سؤال ننموده تا مطلع شود
براچه امور از او غافل ومحجوب است قوله تعالی انطق
الأشیاء بذکره وثنائه که مطلع بین مع قلت ودر ابتدا
چند بین وبنه اعلی وارتفاع از مطالعشان مشاهده میشوند
فوالذی نفسی بیده لله کمثله ولله عرض مثلهم که
شاید بعضی بفوت بیان عبارات دا خرقی بنمایند وبیانی
نجی یوم الهی وما ظهر منه فائز شوند انشاء الله حق
جل جلاله تا بیدی خرمایند تا بمقام اطفوا سراج الأرض
فلما طلع صبح الیقین فائز شوند ولکن بعبارات بعضی
چنکه اغراض نفسانیه لغراض آورد وعبارات او علت
قلب وبصر را از مشاهده منع نمود بعضی از اخرا بیکه
باوهام وظنون قریب شده اند بسیار مشکل است
تفهیم ایشان چه که بسبک مسلک ظنون وقیود اوهام

مشاهده میشوند وحزب فرقان اعجب از جمیع ملل بوده
میشوند چه که امام وجود هم خصم فارغه وعود دهم
اخبار کاذبه وعین عنبهم اذکار طنونیه وعین بصارهم انکار
وهمیه این ایام در این مقامات این کلمه مقدسه مبارکه
از افق اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جل کبریائه نور
جعفر را دیدم عسکری سؤال نمود لکه ابا از برادر تو آگاه
ماند فرمودند طفلی بود و فوت شد بعد که هیاکل
محبوبه این کلمات را شنیدند تکذیب نمودند واورا
کذاب نامیدند ملاحظه نمائید که ظلم بچه مقام بود
وافترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناصبه مقدسه و
نواصع نمیدانم همان غضبناک که این اعمال شنیدند
حق انصاف عنایت کند امثال این نفوس را که ناس صیت
در نیه ظنون واوهام سرگردان نمودند واعجب از این
طبرکه کلا شنند حال هذا فهم این لب کذاب از برای
آن ناطق صادق مابین آل مرهون خواهد بود این

نفوس مجبوله که به همان شبهات مشتبهه اصل تمسک
بهین طریق وسبیل امت نمایند نفوس مقبله را اگاه نمود
تا مطلع شوند وبوساوس حزب شیطان از مالک اراده الله
محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود این
مظلوم انکه نفوس خویته بر امر تمام نمایند وناس را الی
شرشیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد میشوند که خود را
از انچه کذشته مستغنی مشاهده نمایند ومهور حق را
معدوم ومفقود شمرند بکوایند وستان بافق امر ناظر
باشید ومما ظهر منه این است وصیت حق در وستان
خود او در مقام دیکر این کلمه علیا از افق سماء بیان
مولی الوری اشراق نمود قوله جل کبریائه تا حال احبای
که ما بین اهل فرقان بوده نام آن را ذکر نمودیم و
اصنام اوهام وانبثام را نشکستیم اکر این دو واضح
شود ورتبا لهم الهین ملأ البیان برون انفسهم فی
اسفل الساقلین بعضی را اصبع فلدون خرق نمود

وعضد فوت از هم ریخت لکن بسیاری باقی و برقرار است
آل استعداد در اهل بیان مشاهده میشد هر آینه کل
بعرفان الهی خلدی الهی مذکور است فائز میشدند و
لکن الله یشهد انهم لکاذبون حجب من حریب العرفان و من مسالک
المثل و ادلة العصیان العلیم انهی تبارک اوهام اهل عرفان را
احاطه نموده که هر صاحب قولی از ذکر آن عاجز محصور
حزبیکه خود را ناجی و بقیه اهل سنت و جماعت دا
عقیده آنست که حضرت قائم باید متولد شود چنانچه
مکتوبی از رسول الله روح ماسواه فداه شده بشریکه
متولد بوده و حضرت باشد در جایی غار و یا جایی
و یا مقام دیگر دیده و فتاه بلکه حدیث مستند الشرعیه
بعمامه الله مالک الملک و هم چنین روایت شیخ اکبر
شعر بر تولد قائم در بلاد عجم هست چه مقدار از
نفوس مفتونه را که متولد قائل شدند بظلم اشکال
شهید نمودند عجب در این است مع انکه مشاهده مینمایند

کمثل ناجیه منهٔ طاعنهٔ باغیه بوده اند و بعضی ظهور امثال
از جمیع من علی الارض اشعی را حمل مشاهده شدند چه
که این فرقهٔ غبرا ناجیه جمال احدیه را در هوای نفس
وارد آوردند انچه را که اولین و آخرین از اول احراز
مینمودند بر اهل بیان لازم است که در انچه مابین اهل
فرقان بوده تفکر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود
و ببیند انچه را که دیدن آن لازم است و در این صورت
از اهل بصیرت منتقل که مذکور در آیهٔ سوا ان اشتروا
از حق جل جلاله در جمیع احوال این خادم ذی الجلال
سائل و آمل است که بکرم و شفقت و عنایت خود ملاحظه
فرمایند نه بمعرضین و منکرین و ما عندهم که شاید
نسیم رحمت سبحانی در این یوم الهی مرور نماید و کل را
بطراز مشاهده و عدل و انصاف مزین فرمایند اینکه
در بارهٔ حضرت والد علیه بهاء الله الابهی مرقوم
داشته بودند چندی قبل در ساحت اقدس بابلاغ بیان

مذکور مفاوز شدند تفکر در خلوص و مقام ارض
مقدسه نمایند که در مقامی واقع شده اند که در ذهاب
و ایاب جمال خلم توقف منهی میشود و بابدیع بیان
ذکر میفرمایند لعمر المحبوب هذا مقام عظیم و فضل عظیم
هنیئا له و مریئا لمن حضر به انا نفصل ببدیع بعضی کیف
یشاء الله هو الغفور الکریم ان لوح مبارک مع جناب
حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله ارسال شد
انشاء الله مهر سد و بیان فائز میشوند و هیچ منظر
میشاید که حین تنزیل خود جناب مذکور علیه بهاء الله
حاضر بودند و اینکه مرقوم داشته بودید که مواد
ایجاد ارسال شده بود باید ان هم رسیده باشد لدی الوجه
مقبول افتاد خواهند انشاء الله مؤید باشند
باستماع آیات الهی و بقبلیات و شئونات و ظهورات
و اینکه مرقوم داشته بودید که بعضی از مسائل مجلس
چه که نامی ضعیف اند از بعض امور اند مطلع نبوده

و نیستند

و نیستند لباسی است که طائرین ذباب و از حنیف
سدرهٔ منتهی فرق نمایند از نه شاید از ملاحظات
انحاء حجابات خرق شود و فی الحقیقه بدیع شوند
از جمیع جهات و فی از اوفات منقطعهٔ مبارکه از انچه
فی ما لک احد به مشرق و ظاهر فوله جل کبریائه
مادامیکه خلق بیان باعمال و اقوال و اشارات و
دلالات مالوف قبل ناظر و ناطق اند ظهور بدیع و خلق
بدیع و مقام بدیع و شأن بدیع غافل و محروم مند
و در مقام دیگر این کلمهٔ مبارکه مشرق و ظاهر
انتی انا بدیع السموات و الأرض چه که بمثل و
بعدل متشبه نبوده و نیست انا لست بدیع من
جمیع الجهات طوبی للعارفین و طوبی للفائزین
انتهی و اینکه در بارهٔ دو ستاره ارض باء بهاء الله
علیهما مرقوم داشتید این جواب از سماء
الهی نازل هو الأقدم الأعظم الأقدس العلی الأبهی

Provided by the Afnan Library

يا اهل بهاء ان اسمعوا نداء مالك الاسماء الذي ينادي
في السجن الاعظم ويدعوكم الى مقام جعله الله مقدسا
عن اوصاف الملل كلها ومنزها على اذكارهم واشعارهم
انه لهو المقتدر الذي به نصب علم بفعل ما يشاء و
ان يقصد ابنه بحكم ما يريد طوبى لمن يطوف بهذا الكرسي
الاعظم ولنفس اقبلت الى صراط المستقيم انا دخلنا
السجن ودعونا الكل الى الله رب العالمين على شأن
ما منعتنا الحدود ولا الصفوف ولا زماجير الابطال
والاكراد ولا ضوضاء الصماء والرعداء طوبى لعبد
فاز بما اراد الله ودخل الخباء هذا يوم فيه ظهرت
الآيات وظاهرت الدلائل وصاحت الاراذل واضغت
جلود الذين جادلوا اياه بان الله وبرهانه وانكروا
كتابه الظاهر المبين قل يا اهل البيان دعوا ما عندكم
ثم اقبلوا الى الرحمن بهاء الابهى يقوم معه ما عند الاكوان
يشهد مالك الرقاب في هذا اللوح العظيم قل ان

المظلوم

المظلوم يهديكم لوجه الله ويأمركم بما تقر به عيون الذين
اذا سمعوا النداء سرعوا الى الافق الاعلى واجابوا ربهم
الناطق البصير انه لا يمنعكم شئونات الخلق عن الحق
دعوا ما عند الناس بهذا الاسم الذي ظهر به كل امر حكيم
ان انصروا ربكم الرحمن بالحكمة والبيان هذا ما امرتم
به في سنين منوالبات وفي هذا اللوح الذي ينطق
امام وجوه العالم بما نطق لسان العظمة انه لا اله الا
انا العزيز الكريم انا حملنا الشدائد والمحن في السر و
العلن لارتفاع امر الله فلما ان رفع بالحق ظهر ما كن
الحجاب عن خلف الحجاب بما ناح به كل نبي وصاح كل
رسول امين فيا ايها البيان ان اضعفوا في امر ربكم
الرحمن ايا كم ان يمنعكم ما منع اهل الفرقان عن التوجه
الى البحر الاعظم ولبأكم ان يحجبكم ما احتجب به الامم
اتقوا الله ولا تتبعوا كل ناعق بعيد ان اسمعوا ما الا ينبغي
الكبرى الى الافق الاعلى لعمر الله هذا خير لكم عما خلق

Provided by the Afnan Library

فالأرض والسماء يشهد بذلك مالك الأسماء في هذا
اللوح البديع كم من عبد انجذب بما ناب ربّه على شأن
ماخوّفه سطوة الأمراء ولا استوكره الأنوباء سرعواء
في سبيل المحبّة والوفاء وقالوا لبيك لبيك يا محبوب
القلوب ولبيك لبيك يا مقصود من في السموات
والأرضين كذلك نطق لسان العظمة فضلا من عنده
ليظهر ما كان مستورا في كتاب الله ومسطورا في كتب
المرسلين خذوا الكتاب بقوّة من عندنا وتذكروه من
لدنا لعمر الله هذا يوم واعدنا من قبل بأن نجعلكم أئمّة في
الأرض ونجعلكم الوارثين تمسّكوا بأعياد الله طوبى
الأكفّ ونشبّثوا بذيل الله المقتدر القدير قوموا
على الأمر باستقامة لا تمنعها شؤنات العالم ولا الأسماء
المعرضين كذلك نزّلنا في الكتاب بشأن من ذكر ربّكم
العزيز المحبوب قلم اعلى در وسئال از ارض با راء مهمله از
نداء عجز ما بين وبا حسن انكار ذكر مينمايد كه شايد

بعضى بيان دهند تا في ابتثان را اخذ نمايد كما شاء
عالم وكلمات امم قادر بر منع نباشد بايد كلمهٔ طيبهٔ
محكمهٔ مباركه كه ثبات ثابت هاطل است از براى رشاد
بيان دهند ناظر باشيد طراز آن بما شاء مبدل بحيثيتهاى
خلق حق منيع را نه بيني ونه بابد چشم از كل بردارند تا
بمشاهدهٔ ولقاء فائز شوى امروز روزى است كه
اعمال وعبادات دعقامات كل ظاهر شده ومشهود
چه كه عزيز علم ظاهر ومفصل خبر آشكار وهويدا
جهد نمائيد از فضول ثابت نامشاهبهٔ خياض محروم
نمانيد واز بحر سراد رابن يوم آفرين ممانعت
ممنوع نشويد بساط اوهام ابسط از قبل مشاهدهٔ
مبشود وجنود ظنون اقوى از ما كان انشاء الله
بعنايت حق مؤيّد شويد بر امر بكه ذكر آن بلد دام
ملك وملكوت باقى ودبا بندهٔ مانند الحمد لله بيوم الله
فائز شديد ونفحات قميص وصال را ادراك نموديد

نفوسیکه خود را علی الخلق واعظ فهم داعی حق ایشان
میشمرند اورد بیای دانای محرم واذا فوق امر الهی محجوب
ومنوع ویشما از رحمت مبسوطه وعنایت مجعله نائل
شاید بیام یکه لم یزل ولا یزال امر مخلصین ومقربین
بوده از حق جل جلاله در کل احوال مسئلت نمائید تا
بر حفظ این حزب ثمین مؤید گردید واز ابصار وصار فین
وخائنین محفوظ ومستور دارید انه یقول الحق ویهدی
السبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل انشاء الله از
عنایت لایتناهیه الهیه کون جذب وشوق وسلسبیل
استقامت واشیائی از کلمات عالیات که از مصدر
امر صادر شده کل بیاشامند چه هر نفسی فی الحقیقه
بیان فائز میشود جمیع عالم را معدوم مشاهده نماید
ویر صراط الهی بایستد باستقامتیکه محرکین عالم
وهبوب اریاح تحریک او نخود را عاجز مشاهده نمایند لعمر
المحبوب از انوار امثال این نفوس افق قدرت و استقامت

صبر

صبر در دین است ملاحظه در قول ناطق نمائید بر
داشته بعبده خود نوشته و کلمه از بیان و در کلمه از
فرقان اخذ مینمایند و بآیه در دست میکنند و بآطراف
میفرستند ملاحظه نمائید که چه مقدار ضرر بامر الله و
احقی میدانند که بیان مزخرفات فائل است ومع ذلک از
حجت و دلای بینه و برهان میدانند لعمرک یا حبیب
فؤادی این خادم بسیار در ناس منحصر است اگر چه شده
وخلق چه از کتاب نموده اند که یارشاد چنین سبب
میشود که شئون بعد
از بیان منبعد بیان شده و چشم بیان و بصر عرفان
شبیه ان مشاهده نکرده بابک لوح احمد س بل
نمیکنند کل کتب بشهد بذلک من فاز بقطره من بحر
الانصاف عالم را بیان بدیعه احاطه نموده و معاد
جمیع کتب سماوی بیان بامر الله نازل و بر حسب
ظاهر ظاهر انچه از قبل واقع شده و یا از بعد بشود

از قبل بکمال تصریح در کتاب الهی مذکور مع ذلک
کفته وبکوید انچه را که هیچ غافل معرضی نزد ظهور
مظاهر نکفته ونمی شرمی این فئه باغیه طاغیه
بمقامی رسیده که در ظهور مظهر ومرسل بایشان کلمات
مزخرفات تکلم نموده ومینماید حق انصاف عطا
فرماید وبصر کرم کند از جمله اخبار جدید بده انکه
مبدء الحمد ارض طف ودر اشی در ملبسهٔ کبیره بعد از
استحالل بعض امثال انچه نوشته جات معرض بالله
نزدش بود افش زده کفته خوشتم میماید فی الحقیقه
بتمامه بر امثالهم معلوم نیست بای جمله اراد ولی
ای جمله برید وبای وجه توجه والی ای وجه تعرض
انشاء الله حق جل جلاله دلها را از امثال ابن نفوس
مطهر دارد ویا از فضل وعنایت خود رجعی ایقان
واطمینان کرم فرماید انه هو المعطی الکریم اینکه در
بارهٔ جناب اقا میرزا ع ب علیه بهاء الله مرقوم داشته

ودکر

ودکر محبتهای ایشان را فرموده اید وهم چنین عنایت
مخصوص از حق جل جلاله استدعا شده بود ابن کلمات
بلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن
فی ملکوت البیان قوله عز اعزازه لحاظ عنایت حق
بادمنوجه الحمد لله امرهٔ کل اهل ارض از آن محروم
بان فائز شدند چندی قبل هم از جناب ابو الحسن
یک لوح مخصوص شما ویک لوح دیکر باسم ایشان
ارسال انشاء الله بان فائز شوند وصبت میمانم ادراء
بحکمی واستقامتی انشاء الله موفق شوند بانچه
امر عظیم وعنایت مخصوصه هم از سماء عنایت ظاهر
خواهد شد انه هو الفضال الکریم الحمد لله العلی
العظیم انتهی وایضا در بارهٔ شهدای میان دوآب
از حق جل افضاله مسئلت نمود بد عرض شد در
این کلمات مشرقات از سماء مشیت نازل باذن الله
ان اذکر الذین اسلموا الی ربهم الأعلی وسمعوا اذنی

الأعلى وتمسكوا بما عروة الوثقى وتشبثوا بأذيال النور
وتوجهوا الى وجه بعد سماء الأشياء وطاروا في هواء
محبة ربهم مالك الأسماء وشربوا من الكوثر الحمراء
بمر القضاء طوبى لكم بما فزتم بالغاية القصوى و
المقام الأعلى والرتبة العليا نعيمًا لكم وهنيئًا لكم
بما بذكركم محبوب العالم والاسم الأعظم بما مجد
منه كل مقبل عرف القميص وكل ذبيح وارتفع اسمه
الرحمن الرحيم اشهد انكم فزتم بعرفان الله في ايام فيها
ناحت الأشياء والملأ الأعلى بما ورد على الذين اخذوا
كتاب الله بقوة من عنده وانفقوا ما عندهم في
هذا السبيل المستقيم اما فزتم في الرفيق الأعلى بما
بذكركم مولى الورى في هذا السجن الذي سمي بكل
الأسماء وبالسجن الأعظم في كتاب الله العزيز المجيد
قد صفقت دماكم اذ كانت ممزوجة بمحبة الله ومصعدة
ارواحكم اذ كانت معطرة بنفحات الأيام وطرحت

اجسادكم

اجسادكم اذ كانت مزينة بطراز الشهادة في هذا الأمر الذي
به انفق المقربون والمخلصون ما عندهم وهم كذلك نطق لسان
العظمة بذكركم وثنائكم انه هو الغفور الكريم النور المشرق
من افق سماء رحمة الرحمن عليكم بمظاهر الأسماء في الأكوان
وميثاق العرفان بين ملأ الأديان انتم الذين ما منعكم
منع مانع ولا اشغلكم مشغل عما عندكم وسرعتم الى ان فزتم
بلقاء الذي كان مستورا من قلم الله الفرد الخبير نعيمًا لكم
وطوبى لكم وللذين بذكركم وجدوا ونكم ما نطق به لسان
المظلوم اذ احاطه الأخزان من الذين انكروا حق الله و
اولياءه واعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الظهور بسر
مبين وتذكر الأمين الذي ذكرناه في كتاب المبين انه
سبق اكثر الخلق في خدمة الله وامره وفاز بالعناية التي ما
اطلع بها الا المحصى الخبير انا كنا معه اذ صعد وصعد الى
الرفيق الأعلى وسبحناه الكوثر الأصفى مرة بعد مرة واحاطه
رحمتنا على شأن محزنا عن ذكره الأقلام يشهد بذلك

من ناطق و ينطق فی کل الاحیان انه لا اله الا هو العزیز المنان
یا امین انت حرف من حضیض الحمرآء و ذکرت هذا
الکتاب الذی ینطق بالحق و ذکر احبآئه بما یزول به
الملک الاعلی و الذین سعدوا و توجه وجههم مالک هذا الیوم
البدیع طوبی لمن یذکرک و یتقرب بک الی الله رب العالمین
یا ورقا یا ایها الناظر الی الافق الاعلی و الشارب رحیقی
المختوم من ایادی عنایتی البیضآء قد ذکرنا العباد الذین
سئلنا الله ذکرهم و ظهور الطاعة و عنایته لهم ان اشکر الله
ربک بهذا الفضل العظیم لک مقام عند ربک العزیز الوهاب
الله یوفقک علی ما یحب و یرضی و یؤیدک علی ذکره علی
شأن تنجذب به الافئدة و العقول ان ربک لهو المقتدر
القدیر انتهی ابنکه در باب جناب میرزا محمد خان و جناب
میرزا محمد علی مرقوم داشته بودید در ساحت امنع اقدس
عرض شد و در لوح لقآء ارفع مخصوص ایشان از سمآء
مشیت نازل و ارسال انشآء الله بیان خواهد شد و اما

ادامه

ارادالله مؤید کردند و ابنکه در باره جناب سیرزا علی اکبر
مرقوم بوده بدید و علم چنین نوشته بودند توقف در ارض
ارض مجدد بلیغ امرالله تمام این مراتب مع بعض افتاد قال
جل کبریائه نسبت بار محبوب است نوشته بآن ارض چه که
آنچه اطلاع ندارند و در معرفی از امر چه شاهد و بیشوند
انشآء الله بنار محبت رحمن سبب اشتعال شوند و
قلوب موقنه غیر مرده را از کوثر ذکر رحمن تازه نمایند
جناب رسول علیه بهآء الله را از لسان ابن مظلوم
بطراز تکبیر مزین دارید قل العمر الله انت المذکور لدی
العرش و انت المسطور فی کتاب المبین لحاظ حق بتو ناظر
بوده و انشآء الله خواهد بود کن قائما علی خدمة امر
ربک فی کل حال من الاحوال سوف یغنی ما توی و یبقی
لک ما ظهر من انامل الاعلی بدوام ملکوت الله العزیز
الحکیم جمیع دوستان آن ارض را بطراز بیان مالک
ادیان مزین کن بنکو است حال خلق که در محبتش مشتعل

شود ولسانیکه بذکرش ناطق گردد بگوید وسنان رحمن
جمله تماشد ناهر یك بمشاهدهٔ آفتاب یا ذافق سماء استقامت
مشرق وبر مشاهده مشوبد بشانیکه مشرك بالله وما
عندهٔ ومن معه را مثل ضعفهٔ طین مشاهده کنید ابواب
مقام استقامت کبری که آثار الواح الهی بذکر آن مبتر
وزوشن است انشی باحبیب فوادی بعضی از نفوس
ضعیفه در دیار اجناب وحوالی آن در شفا جرف ها
مشاهده میشوند چه که شنیده اند الیوم دراکه قابل اصغا
بوده واخذ کردند از نفوسیکه از اطلاع عاری بودند
هذا ما عرفت موناً اهل سیاقات منزل الآیات وعرضه
لجنابك انشقاء الله بذراعی فدروت وفوزت بادی
افئدة الهی وبیانات قلمیهٔ کاشفه از شمال ظنون بیقین
بقین فوجه نمایند واذکوش استقامت بیاشامند عجب است
از جهم که از نسمها اشراقات انوار شمس راسئوال مینمایند
بزعم باطل ای صاحبان بصر بخود شمس توجه نماید والواح

بلو

او بشناسد او در اثبات امرش محتاج بغیر نبوده ونیله
ابانه ووجوده اتیانه الهابن کلمات را نشنیده اند ویا آفتاب
عنایت را که از افق سماء ظهور مشرق است ندیدند
ویا نفحات بیانات را ادراك ننمودند باری در این ظهور
اعظم کل مامورند بعین او باو نظر نمایند واو را بشناسند
مع انکه جمیع عالم کتابیت در اثبات این امر مبرم وجمیع
اشیاء کتب وصحف وزبر والواح باعلی البیان ندا مینماید
وکل را بشارت بایام الله میدهند ومقصد المحبوب ابتغاء
بل هر نفسی در اینحین از مخلصین باطوال اعمار مختار است انچه
این عبد عرض نموده اگر بعضی از دوستان واثابان
ملاحظه نمایند نسیار محبوب است که شاید عباد را از
تیرکی ظنون واوهام فارغ نمایند وبصبح یوم الهی منور
کنند اگر تفکر نمایند بر عظمتیکه در کل کتب در ذکر
این امر امنع اقدس مذکور است آگاه شوند ودیگر ام
میفرماید هذا یوم لا ینکر فیه الا الله وحده نفحات

کاه بیکه در عمل بوده ناس بلسان نحو هر صدف در این یوم بدیع
منیع منع نموده در این مقام سبابانان از لسان علم ظاهر اگر
آذان واعیه اصغا نمایند البته از ما عند الناس فارغ و
آزاد شوند له الأمر وله العظمة والاقتدار وهو الحاکم علی
ما اراد وهو القوی القدیر شب گذشته چند لوح از
سماء علم الهی نازل وحدای بعض اذکار بود که در
صحیفه جان را مبکا باحث وحسد داشتعال میفزود این
عبد فانی اراده کرد که سواد امر ارسال نماید مجال نیافت
چه که جمعی از مسافرین موجود وهر یک الواح عدیده
از سماء احدیه اسنده عاد اوند واین خادم فانی بتحریر
آن مشغول بعضی هزار لسان اسنده عالم بنا بم که این خادم فانی
تأیید فرماید تا ان عهده ء این امر خطیر بوابد انه هو المؤید
القدیر وهو المسئول المخادم دیگر بیان لایمنع عباده عما عندهم
فی الملک بامیه الأعظم العظیم وانبکه مرقوم داشته بودید
بکی از دوستان وصال نوشته تلقاء وجه عرض شد هذا

ما نزل

ما نزل فی الجواب الیوم انچه نوشته میشود باید بکمال قوت
ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود ومحل ایراد قوم
نگردد انچه الیوم در دست حق بیان متکلمین بر صحیح اهل
ارض است در لوح حکمت این کلمه نازل انّ آذان المعرضین
مملوءة الیها یسمعوا ما ینبغی ان یسمعوا به علی الله المهیمن
القیوم این فقره خالی از اهمیت نیست باید انچه نوشته
میشود از حکمت خارج نشود ودر کلمات طیبه شبهه
نشود باشد تا اطفال رموز کار بان تربیت شوند وکما
بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه بمثابه صحیح است
عالم فاسد از او نافذ ومخرم شود وکلمه دیگر بمثابه سم قاتل
از هار واوراد را بسوزاند انشاء الله مؤلفین از دوستان
حق باید بنوعیکه انچه در آن نفوس منصفه مؤثر بیفتد بنویسند
ونزد قوم محل ایراد واقع نشود انتهی از آیات مبارکه بخط
که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود تلقاء عرش عرض
شد فرمودند اولی ومحبوب آن بود که تلقاء وجه لدی

بتمام ذکر میشد حال ذکر آن در مکتوب جابرزنه الی آن
بانی بوسه النبی در صحیحین از نابغه مبارکه سوال شده بود
قوله عز اجلاله اذا غضبن بحر الوصال الی قوله تعزاوه
الذی لیشعب من هذا الاصل العظیم مقصود الهی حضرت
غصن الله الاعظم و بعد از حضرت غصن الله الاکبر جل ثنائی
و اثنی و کینونیتی لتراب قدومهما الفدآء بوده و ابنکه از
اغصان الله و اماناء سوال فرموده بودید در ساحت اقدس
عرض شد فرمودند تا حال انچه ذکر اغصان از قلم اعلی جاری
شد مخصوص نفوس منتسبه مقطعه اولی بوده چندکره
ابن ظهور کلا بالغوا علی دعوت نمودیم و بحر اعظم
هدایت کردیم و اول ایام مناجاتی مخصوص ایشان نازل
و در آن منابعث توفیق ایمان و عرفان برای ایشان مقدر
الفدآء الله بما اراده الله عامل باشند و این امر اعظم
اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما ایدهم بهذا الامر
الذی تضوعت منه رائحة الرحمن فی الامکان و ایشان را

ابن سدره نسبت دادیم فضلا من لدنا علیهم و سئل الله
بان یحفظهم من اشارات الغوم و شبهات العلم و فضلنا
بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطلع به الا الله رب العلم
و یسوف یظهر ما احدّ لهم من لدن مقتدر حمید و نفوسی
حال بنده ره منتسبند بدین و ملی الغرب در کتاب اسمآء مذکور
آنچه اراده الله عامل باشند طوبی لهم بما اقبلوا و فازوا
و لهم ان یسئلوا الله بان یحفظهم و یوفقهم علی الاستقامة
علی امره علیه امر فرد و فرد بیک که جمیع نفوس باید بحبل
تمسک نمایند تا بکلمهٔ رضا از نزد مالک اسمآء فائز شوند و
مقصود از اغصان اغصان موجوده و لکن در رتبه
اولیه غصن بزرگ اعظم بوده و هست و نفوس بعد از
اثمار و اوراق شمرده میشود و بر اموال ناس نباید
اغصان حقی نبوده و نیست انتهی و ابن امر مبارک که
ذکر شده بود قوله جل کبریائه ان ارجعوا ما لا عرفتموه
من الکتاب الی المرجع المنتسب من هذا الاصل العظیم

مقصود از کتاب اقدس و مرجع منتخب عصر جدید
انه‌می مدیاند صوم مسافر و حدّ سفر ابن سؤال شده
بود حدّ دو سفر و مسافر بیان شود که اطلاق اسم
سفر بر چه مسافر میشود و در بین مسافرت هر گاه در
محلّی چند روز اقامت شود تکلیف او چیست و در چه وقت
که مسافر قصد سفر میکند مثلاً وقت ظهر یا بعد از
ظهر مسافر میشود تکلیف او در آن یوم از صبح الی
ظهر چیست حدّ حد سفر نه ساعت در کتاب الهی
معیّن شده یعنی از قصبات میکه حرکت مینماید تا مقامیکه
اراده وصول بان موجه نه ساعت باشد حکم صوم
رافع است و اگر مسافر در محلّی توقف نماید و معیّن
باشد توقف او تا دوازده یوم باید صائم شود و
اگر کمتر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر
صیام در محلّی وارد شود و اراده نماید یک شهر
بیان در آن او نیز توقف کند باید سه روز اعطاء
نماید

نماید و بعد ما بقی ایّام صوم را صائم شود و اگر در
وطن خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و
بوجهکه قصد سفر نماید آن یوم صوم جایز نه عرض
این فانی آنکه ایّام اسامی در محل سؤالت انجناب انفصل
و بعد مرقوم بود و این فانی رسید جمیع در ساحت
اقدس عرض شد اظهار عنایت فرمودند و در سؤال
کشتی که لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا
سید علی نازل و ارسال شد انشاء الله بان فائز
شوند امّا عدای این فانی آنکه خلاصت جمیع بهر قسم
که لایق و سزاوار است عرض شد و تکبیر ابن عبد را
مذکور دارند امورات غریبه عجیبه از جزیره معروف
ظاهر شده در این ایّام خبر جدید رسید که سبب
خجلت است و این عبد از ذکرش شرم دارد عنقریب
جلّ جلاله و اعظمه اقتدارهم انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید
جناب آقا سید علی الحمد لله بحجاب راجع نمودند و

صنم وهم را شکسته‌اند و از پی روح الامین کوثر مبین
اشامیده‌اند انشاء الله باین مقام اعلی همیشه فائز
باشند حسب الامر انکه در ارض یاء منتسبین حاج
ابا صبیر را ابتدا مشرف علیهما بهاء الله الابهی را از
قبل حق تکبیر رسانند و نسبت بکل عنایة الله را
اظهار دارند تا کل از انوار آفتاب حقیقت منور شوند
و از دریای اسنفا مت بیاشامند انه ولی المقربین و
ولی المخلصین جناب ناظر علیه بهاء الله در این ایام
وارد و در جوار ما کن و اینکه در بارهٔ جناب حاج
حی علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از شرف
زیارت حسب الامر و اراده مراجعت نمودند و بعد
از ورود مدینهٔ کبیر موقف نمایند لذا
مرقوم شد بعد از چندی باین فوز اعلی مسعود نمودند طوبی
له انه یفوز بما اخبر به الملأ الاولی و رجع ما سواه
فلا و کان من الفائزین و جناب ملا محمد علی ده بیدی

بهاء الله ملتی است توجه نموده اند اخبار اینان از
مدینة الله و سایر جهات در سبد ما مخبوء فوادی
ذکر یکدیگر را مکتاب انجناب بوده بعد از عرض مطالب
مجدداً در ساحت اقدس عرض شد این جواب از سماء
مشیت الهی نازل قوله جل کبریائه یا ورقاء ایها الناظر
الی وجه ربک الابهی قد سمعنا ما ناجیت به الله فی
آخر کتابک طوبی لوجهک بما توجه به السائل بما
تکلم ان اذکر ربک بین العباد لیجذبهم الذکر و البیان
الی افق الرحمن و یمنعهم الی مقام لا تمنعهم شئونات الخلق
عن الحق و لا الشبهات الذین کفروا بالله العلی العظیم
طوبی لک و لمن سمع قولک فی امر الله رب العالمین
البهاء المشرق من افق البقاء علیک و علی من خرج بالحق
یا سمی العزیز البدیع انا نحبک اظهار ذکرونا و ثنائنا و تشبث
و تکبیر برسانم خدمت دوستان مدینه رو بار الهی
از حاجی ابن خادم فانی جسته بعنایت انجوب است

Provided by the Afnan Library

البهاء على حبائكم وعلى ذوى قرابتكم وعلى الذين هم
بميثاق الله فى يومه العزيز البديع ؛ والحمد لله الفرد
الواحد العزيز الحكيم ؛ خادم فى غرة شعبان سنة ٩٨ ؛

؛ بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى ؛

قد ورد الذين ظلموا بالحق ويستكبرون بالحكمة والبيان فى
كل الأحيان انهم عباد ما منعهم مسطور الخلق عما هم
به فى كتاب الله رب العالمين لله على الذين ما احتجبهم
الأحجاب ولا اعراض العلماء والعرفاء الذين بدلوا
امر الله عن ورائهم واتبعوا الظنون والأوهام من
بعد ما جاءتهم الأحقاب من لدن الله الذى اظهر
البرهان وانزل البيان وبشر الكل بهذا اليوم الذى
انزله الرحمن حكمه فى الفرقان بقوله يوم يقوم الناس
لرب العالمين الحادثة الذى ينطق وانطق كل شئ بما
ينبغى ليومه الذى كان مسطورا فى الصحف الأولى
ومذكورا فى امم الأنبياء والأصفياء والمقربين

والمرسلين

والمرسلين وبحمد ظاسمعنى جمالى ما ذكركم وانا من
حبكم محبوبنا ومحبوبكم ومقصودنا ومقصود من فى
السموات والأرض ومعبودنا ومعبود من فى ملكوت
الأمر والخلق خل انا وذكر خمد وهذه ومعرفته ما
اذا اصغت المنظر الأكبر المقام الذى ينطق فيه ملك
القدس بكل سر مستتر الذى باصبعه انفطرت
السماء وانشق الفم وظهر ما كان فى علم الله الغنى
من لج البحر فلما توجهت وتقربت ودخلت مقر العرش
ثم وقفت بعد الأذن منى كتابكم اذا توجه الى وطرف
عنايته ربى وانزل ما سرت به نسمة الرضى على الكل
وقال جل كبريائه هو الشاهد السامع العليم الخبير
يا صادق انا ذكرناك من قبل بايات بها ملأ بحر
العرفان فى الأمكان وهاج عرف رحمة ربك الذى
سبقت من فى السموات والأرضين وذكرنا لك ما
كان مكنونا فى خزائن الكتب كلها ان ربك هو الفضال

الکریم انه یؤید من یشاء من عباده و یقربه الی هذا
البحر الذی یسمع من امواجه ما نطق به متکلم الطور
فی ارض الظهور و حول العرش عند استوآء جمال القدم
علی کرسی اسمه العظیم قل یا معشر العلمآء بالله قد
اتی من کان موعودا فی کتب الله ظهر من کان مخزنا فی
علم ربکم العلیم الحکیم ضعوا ما عندکم و خذوا ما
امرتم به من الله رب العالمین انکرون من شهد له
لسان القدم فی القرون الاولی اتقوا الله و لا تتبعوا
اهوائکم ان اتبعوا من اتاکم بکتاب مبین یا صادق
عبد حاضر نامه ات را که مظلوم عرض نموده و چون
غرف اقبال و خلوص از او منصوع بود ابی ابائه
باهرائه از مشرق علم الهی اشراق نمود طوبی از برای
نفوسیکه البوم بما اراده الله فائز شدند هر نفسیکه
بکلمة از لسان عظمت فائز شد او از اهل فردوس
اعلی لدی الله مذکور و در کتاب مسطور است بحمد

در حفظ

در حفظ ابتسام اعلی بمنزل دار ورود بوح الله و
مقتضیات آن تفکر نمائید بمقر عرش اعظم راجع
نفسی مقام او بوح عزیز بدیع راکد در جمیع کتب الهی
بوح الله مذکور است عارف شود او یا استقامت
کبری ظاهر است و نعیب معرضین و نعیق ناعقین
شبهات علما و اشارات اهل انشا او را از مشرق
ایات و مصدر وحی منع نمایند کذلک نطق
القلم امرا من لدن مالک القدم فضلا من لدنه
علیک و علی الذین شهدوا بما شهد الله قبل خلق
السموات و الارض انه لا اله الا انا العلیم الحکیم
انتهی از ظهور ایات باهرات عنایت مالک
اسما و صفات ظاهر و هویدا ست بذکر و عرض
این عبد نیز وجه محتاج نه مذکری علی حدة نفسی
و هجری و ذکره فی ادراکی و ادراک اهل الارض
و السمآء و عقلی و عقول اهل الانشآء انشاه الله

حق جل جلاله وعم نواله ابعد واحجب واحاب وامؤيد فرماید
برحفظ ایمن عنایت شامل بسئل الخادم ربه فی کل
الاحیان بان یحفظ احبائه واولیائه واصفیائه عن
شر کل ناعق مهیب وکل ناطق کذاب وعن کل عالم
جاهل وکل محله مکار ای حبیب من عالم را وهم خراب
نمودیاک بانی عالم عالم را دام الامر بیده الله رب
الارباب ناس بدرجهٔ غافل مشاهده میشوند که
انسان متحیر میماند اگر حجابی حرف شود عجائب
دیگر اعظم از اول مبدا ظاهر میشود هزار حیف
سینه واز بد حرف معروف مشغول بکذب و
افترا وامثال ان بنحوی در ظهور امتحان بر هر ذی
بصری معلوم وواضح گشته مگر آن طائفهٔ طاغیه
باغیه حزب شیطان خودند نه حزب رحمن حال
محتجبین بیان برهان مسلکها مشی میفرمایند این
بیانات اقل من آن تفکر نمود تا حاصل انکار

واضال

واضال آن نفوس چه بود و چه شد بلی عندی یا عالم
علم تمام آن اینکه هوی بر محبوب عالمیان دادند
محبوبی که در لیالی وایام عند ذکرش بکل عجل الله
فرجه ناطق بودند بظلم آشکار شعیب عوینه واز آب
کنشته نفوسی با شهیب عوینه کرخص ظل سما از برای
ایشان شبهی نبود تا بیل لهم بما کسبت ایادیهم فی
یوم کان مذکورا بوعم الله فی کتب النبیین والمرسلین بکمال
عجز وابتهال وتضرع وزاری واناامر از صمیم قلب
بکوئیم وعرض نمائیم یا محبوب الوجود والمذکور فی
الغیوب اسئلک بالکلمة العلیا التی بها فتح باب
وملکوت الاسماء بان تؤیدنا العیون للنظر الی افق
ظهورک والاذان لاصغاء ما ارتفع من سمائ ظهورک
ای رب نری عبادک وخلقک معرضین عن وجهک
وغافلین عما اظهرته بقدرتک وقوتک الا عدة اخرف
وجهلة الذین ذکرهم فی کتابک ووصفتهم بایاتک

ای ربّ اسئلك بهم وبما لهم وبما منهم وبما ورد كلاهم و
اوصافهم وعظلومیّتهم وبما ورد علیهم فی ایّامك وفی
سبیلك بان تنزل من سماء جودك ما یقرّب اهل الارض
الیك انّك انت مطلع الجود وسلطانه ومظهر الفضل
وامانه لا اله الّا انت المقتدر العلیم الحکیم انشآء الله
جمیع ابن عباد موفّق شوند براستقامت بر امر الهی و
متمسّك گردند بر حفظ ناس بحیثیّه از سیّئات وحجبات
وشبهات واشارات رؤسای ظنون واوهام اینکه
در بارهٔ اهل بیت حضرت اسم ع عج م علیه بهآء الله
الأبهی مرقوم داشتید که در حبس بودند وانجناب
اراده نمودند که ان حبس را بنفس خود شدید بل تمام
اینفقره مذکور ومشعر وشاهد وگواهست بر آنچه
ان جناب وبراستقامت انجناب طوبی لکم وهنیئا
لکم وابنکه مرقوم داشتند که بعد از صحبت با شخص
مذکور واذآن انجناب ضامن طلب نمود بر عدم فساد

سبحانه

سبحان الله سبحان الله از اینکلمه انسان در بحر حیرت
خود در مشاهده مینماید چه که بر هما لمعان مثل شمس در
وسط سماء ظاهر وهویدا شد که مطلع ظهور الهی
ومظهر نفس او ومشرق وبابات او مخصوص اصلاح
عالم خود را ظاهر فرمود در اینمقام باید انجناب
اینکه در کتب وصحف وزبر الهی در این ظهور اعظم
نازل شده وجمیع مشعر بر اتّحاد واتّفاق واصلاح و
تحفّظ ومحبّت ورأفت وهم جنین منع از فساد ونزاع
وجدال وامثال آن بوده مذکور نمایند تا کلّ مطلع شوند
بر آنچه حقّ جلّ جلاله بآن اراده فرموده وعباد خود را
بآن امر نموده اگر جمیع اینخادم صحیح کان صحیحا باید که کلّ بر
این نظر مطلع بوده وهستند چه که در اکثر الواح
رحمان الهی از اخلاق غیر طیّبه واخلاق غیر مرضیّه و
افعال مستهجنه نهی شده اند نصّا عظیما فی الکتاب باید
نفوس مستقیمه از بابات الهی در هر مقامی جمع نمایند و

مناسبت و حکمت بکمال رود و بجان القا کنند مثلاً
اینکه مشعر بعدل و اخلاق است و هم چنین اینکه
در اعمال و اقوال و منع از فساد و جدال و نزاع نازل شده
و همچنین در امثال دیگر در نظر داشته باشند و چنین
ضروریست تا بعضی نمایند که شاید ناس عامل آگاه شوند
و از مقصود مطلع گردند باید احبای حق تمسک نمایند
در امریکه سبب ارتفاع و علو امر است و باحکمت تا آنکه
در الواح مطابق است بآن عامل شوند اگر نفسی بجاهل
اینها نماید گمان نمیکنم امر بعدم فساد و نزاع و جدال
نازل شده جمع نماید الله بکتاب عظیم مشاهده
شود در بعضی از دفاتر این خادم فانی از لسان مبارک
کلمات اصغا نمود باین مضمون قوله جل اجلاله
بگو مست حال خفته نکشت و در سبیل الهی کشته
شد و بفسق آدمی نرساند و محل آزای خلق قابل
کشت قوله عز کبریائه فلا جدال و الاتفاق

لا للضغینة

لا للضغینة و العناد و هم چنین میفرمایند حق از برای
اصلاح عالم آمده نه فساد و هم چنین میفرمایند حق
جل جلاله عالم را از برودت بحرارت مبدل نمود و آنچه را
حق بآن ناظر است محبوب عباد بوده و خواهد بود
باید دوستان الهی بحکمت و بیان و شفقت و ملاطفت
قلوب را تصرف نمایند و بافق اعلی توجه سازند
همچنین میفرمایند ان الله بریئ و اولیائه برآء عن
الذین یفسدون الارض و یأکلون اموال الناس بالباطل و
بدخلوت البیوت بغیر اذن اهلها بعد ما نهی کان ذلک
فی الکتاب ذنبا عظیما فساد و نزاع شأن سباع ارض
است نه شأن انسان شأن انسان الفت بوده و لا یزال شفقت
و عنایت بوده و خواهد بود بکفره از نفرات الله
حمل اذکر میشود تا فی الحقیقه کل بما اراده الله فائز
شوند قوله عز کبریائه آسمان حکمت بید قدرت روشن
و منیر است مشورت و شفقت در جمیع امور بشور

تمسّک نشوید چه که اوست سراج هدایت در آفاق و نمایند
آگاهی عطا کند کذلک یخبرکم الخبیر من لدن علیم حکیم
و هم چنین در آن صحیفه مبرم نمایند آسمان خرد بدیع
آفتاب دوشین بردباری و پرهیزکاری ای اهل
زمین پند دوست یکانه را بشنوید و چون جان
حفظش نمائید و هم چنین در مقام دیگر میفرمایند
قوله عزّ کبریائه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ
العالم از اینکل مملوک بیان در اهتزاز ولکن الغافلین
فی حجاب مبین انتهی حسب الامر انکه احباب بحکمت
حکمت رفتار نمایند دکوچی نزد حکومت و اهل جهان جان
نرنجانند که خلوص از حکمت است اینکه عرایض و پیام رسالت
دوستان بمرسد و جواب در عهده تعویق نمیماند
این نظر بحکمت بوده و خواهد بود چه اگر ارباب حکم
اطّلاع بابند شاید امری مخالف ظاهر شود چه که مقصود
بر ادای حق آگاه نشاه و نپسندند کان غوده اند این امر

مقدّس منزّه مبرّا فی اصلاح و اصلاحات دولت و ملت است
تمر الله اکابر اطبّاء میبافند اذا رأیتهم موالفا بعضهم علی
خلاف امر الله خدمت جمیع دوستان از قبل ابن خاتم تکبیر
برسانند انشاء الله کلّ بحبّ و وداد باجمیع عباد سلوک
نمایند و اگر ممکن شود انجناب چندی بیاد کویر و بیابان
آن لاجل هدایت ناس توجّه نمایند محبوب است ولکن
بکمال روح و ریحان البهاء علیک و علی من آمن بالله
خادم فی رمضان سنه ٩٣

نسیم ربیع الاقدس الأعظم الأبدع العلیّ الأبهی
حمل مقدّس از لسان و بیان ساحت اقدس حضرت علیم
بلد و لم یولد بر اسرار است که از رشحات بحر منبعث
در هر قرن و عصری باقتضای امری ظاهر فرموده و جمیع
معلق و منوط بظهور اعظم غوده هر کتابی بیانیست از
اشراقات انوار شمس حقیقت و هر صحیفهٔ ذکر لیست
از رشحات بحر عنایت کلّ کتب مبشّرند بایّام یوم امنع اقدس

اعلى وكل وصل نا طفند بذكر ابن ظهور اعز افدم ابهى
اكرچه جميع مظاهر امر بحق منسوب بوده اند وليكن مقامي ايام الله مذكور وليكن عارف بصير مشاهده
مينمايد كه اين يوم بديع مخصوص باسم ظهور عنيف مكتوب
ومسطر مخزون جميع كتب شهادت باين مقام اعز امنع اقدس
اعلى داده مقصود از اين عبارات انكه نفوس معدوده
مطمئنه كه اليوم از دجلى عرفان اشاميدهاند وبدريحق امكان
باسم رحمن معرفت فائز شتافتهاند وبعالميان وصيت
وحوبيكه كردند ثم بحجوب عالم كه اليوم نفوس قائمه بامر
از تعالى بحر اسماء الدى الله مذكورند واز حروفات كتاب
از قلم اعلى مسطورند سبحانك يا من بجلالك بيانات الحد
اهل ملكك وبانوار شمس وجهك اشرقت الارضون
بها من خلفك وبرؤيتك اسئلك يا مالك القدم والاسم
الاعظم بان تنصر احبائك من كوثر عطائك على شأنك
تمنعهم شئونات الذين اعرضوا عن جمالك والاشتهاءات

روسآء

روسآء عبادك الذين يدعون العلم من دونك بينهم من عندك
وبرهان من لدنك قد وضعوا حجاب الجهل على وجوههم
ويفتخرون بها معرضين عن مشرق علمك ومطلع حكمتك
ومظهر اياتك ومصدر بيناتك انت تعلم يا الهي بانهم جعلوا
عالمهم شركا لضعفآء خلقك اي رب ترى اصفيائك
قائمين على حد منك في هذا اليوم الذي فيه تواردت حسر
عدلك خلف غمام الظلم من الذين يسعون الى المساجد
لذكرك وثنائك ويمكرون الذي باسمه ارتفعت الجوامع
والمساجد والهياكل ويفسدون في شئونك كل ارض وكل
مقام رفيع اي رب عن عبادك ما منعتهم الاوهامات
وازالت ابصارهم بانوار معرفتهم فاياك اي رب ان
تقدر بذي العزم القوي فاكب ثم من ملكك الاعلى ما
يؤيدهم على ذكرك وثنائك في كل صباح ومسآء لا
الا انت المقتدر العليم الخبير اصلي واسلم على
الذين سمعوا النداء وسرعوا اليك يا مالك الاسمآء

لوایح عباد سندا مشیا بهم وارادهم آحد بن ما ارهمه
فی کتابک ای رب فاظهر شوقهم علی برّیتک واهل
مملکتک ثم اجعلهم من ایادی امرک بین خلقک لا الاله
انت المقتدر القدیر ویعد عرض ابعلی انکه مکتوب
ایجناب که لیل ۹ ج ۲ تاریخ آن بود رسید سبب بهجت
تازه وفرح فی الحقیقه شد لله الحمد که بعنایت کل الاعیاذ
وردا واحدا فی یوم الله از او منصوع چه که هر کلمه از
کلمات ایجناب مدل بر اتحاد واتفاق واستقامت الی الله
حاویوده طوبی لهم وهنیا لهم مقام الامن فی البدء والمآب
انشاء الله بایجناب بلند اعلی قائم باشند ویران مستقیم
مانند لئالی بحر معانی را در دان از نی باید نفوس موثقه
در حفظ وحراست ان جهد بلیغ مبذول دارند وبعد از
مشاهده نامهٔ ایجناب وقرائت واطلاع بمافیه بمقام تهلیل
از ذکر وثنا بوده توجه نموده وبعد از حضور واذن لقاء
وجه معروض داشت اذا توجهت الی وجه المحبوب بتباشره

وبنتم

وبنتم کان لوائح الرضاء تلوح عن وجهه مقصودنا و
من فی السموات والارضین قال جل کبریائه الحمد لله بانوار
صبح یوم الهی منوّر شدی وبا صغاء ندای اعلی فائز
گشتی شنیدی واقبال نمودی کان دنمنه الله فی ایامه
اتاحنک علی ذکره وثنائه بین خلقه امروز روزیست
که روح اعظم مبشّر ایوده ودم میدای مشوق بیسم او
ندا نموده باید شاد وان رحیق بمحکم ناظر باشند وبتبلیغ
امر مشغول ودر هر امری از امور بحبل مشورت متمسک
وبذیل شفقت متشبث تا اطفال دون کبار بشفقت
ومهربانی حکمای الهی بلوغ فائز شوند وبعضی تمام
مرقوم ایکلمهٔ مبارکه در صحیفهٔ حمرا از قلم اعلی جاری
ونازل آنچه از حکمت الهی بد وبتر دون حسن ومنبر مشورت
وشفقت مشورت برآگاهی بیفزاید وظن وگمان را بیقین
تبدیل نماید اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی راه نماید
وهدایت کند از برای هر امری مقام کمال وبلوغ بوده و

Provided by the Afnan Library

خواهد بود وبلوغ وظهور خرد بمثوریت ظاهر وهو
وان کلمهٔ مبارکه نبود در صحیفهٔ حمرا از قلم اعلی ثبت نمی
خرد بمثابهٔ آسمان است آفتاب وماه او برد باری
برهنگاری منهم مانند آفتاب آسمان حضرت کدان برای خرد
جنده ای اخری از این دو نبوده ونخواهد بود باخذ داد انا
ذکرناک فی البدء والمعاد لتشکر ربک وتکون علی فرح
مبین خذ قرن باتار الله وایاته ان هذا الافضل عظیم
کبیر من یتلی علی وجوه احبائی ثم اذکر لهم ما نطق به ملأ الا
ربک لهو المشفق الکریم قد خلقناهم واظهرناهم وعلمناهم
وعرفناهم هذا الفضل الذی یشرب کل رسول امین وقلم
بالاستقامة الکبری فی هذا الیوم الذی خضعت له الرقاب
والابصار یشهد بذلک من یعرف بما عرف بالله
فی کتاب المبین یکوابید وسلطان امر هم باید کل برای
تمام نماید که سبب وعلت اتفاق واتحاد گردد هر
ربهی بحرکت قلم اعلی متحرک ویلسنهم ببیان محبوب امکان

قائم

قائم وباطن انشاء الله بمثابهٔ روح باشند از برای
اجساد عباد وبمنزلهٔ نور از برای بلاد البهاء علیک
وعلی احبائک فیها وعلی صلعلت وعلی الذین اقبلوا من تلقاء
العرش الخبیر ومحی فی الصحیفة ابن خادم فانی اوذکر الحمد لمحبوب
والثنا والاتقان اولیای الهی زیاده از حد حصر واحصا مسرور
شده ومیشود لله الحمد که اصحاب را موفق فرموده فی
الصحیفه نامه های اصحاب مشتمل چه که امر بکه البوم
سبب ارتفاع کلمهٔ الهیست اتحاد واتفاق اولیای واصحابی
اوست ودر هر نامه ای بشارت از اصحاب میرسد از نحو
جل جلاله اصحاب طابن خان مبطلیم تا جمیع بلاد ما بین
نور اعز افق مشهود ظاهر باید انه لهو الغفور
الحکیم اینکه در ذکر الواح مقدسه نوشته بودید که
بکمال اعزاز بصاحبانش رسیده مکاتبات اولیای عال با
حق جل جلاله است انشاء الله اصحاب در یوما فیوما
بر خدمت امرش موفق فرماید از حق جل جلاله مبطلیم

ارباب خود را تا بید نماید بر ادراک حلاوت ایمان خود و انه
هو المؤید الکریم در بارهٔ رضوان مرحوم داشتند و اجتماع
احبای حق در محالس منعقده و ذکر جذب و انجذاب
شوق و اشتهاق و اتحاد و اتفاق ایشان در حین عرض این
فقرات حال ظلم مشتمًا فرمودند یا عبد حاضر انه ممن
قام علی خدمة الأمر فاسئل الله بان ینزل علیه ما کان له
فی کتابه فضله و عنایته و الطافه انه هو الذکر ما سرنی
هذا بکفه و اسمی المهیمن علی الأسماء انتهی و اینکه ذکر شده
بودند جناب عزیز الله علیه بهاء الله بعد از وصول توقیع
مبارک دو واحد از اولیای الهی را در قریب جناب ملا علی
علیه بهاء الله مبعوث نمودند این اعمال مقدسه صرف
الحقیقه مسبب انتشار امر الله شده و میشود ملاحظه در
ظاهر معرض نباشد چه که بموجب این ایام در حین تنزیل ایات
تلقاء وجه بعضی علی الحال بغیر مشغول بودند حدان ان تلقاء
عظمت بایشان تکلم فرمودند یا عبد حاضر ایات الهی

در حینیکه

باب مسدود است مع ذلک نفحهٔ آن عالم را احاطه نموده
و میفرماید چه که کلمات ناظر بوده و هست ارباح بسیار ناظر
در عرف ارض نفوذ مینماید و هر چیز بر اقتضای آن
امر مبرم میماند الوان حرکت میکند ظهور الوان بمیل
ندارد بلکه از نزد مالک بر حسب فنی و معانی و منوط و لکن نفوذ
او از کلمات ظاهر و نزد نفوذ خود کلمه معدوم و مفقود
بوده تعالی تعالی سلطانها تعالی تعالی نفوذها تعالی
تعالی قدرتها و اقتدارها و همچنین در فقرهٔ از اوقات ایام
کلمه مبارکه از مطلع نور احدیه باصغا شد فرمودند اکثر
از نفسی بنفسی الله ظاهر میشود آن نفسی در عالم مؤثر نبوده
و خواهد بود انتهی ان شاء الله احباب و یاران در سائر
بلاد جمیعهم الله موفق و مؤید باشند بلدی تفصیل ضیافت
جناب عزیز الله علیه بهاء الله و صدمه که بسبیل ایشان
وارد شد جمیع احبای اطراف تلقاء وجه معروض افتاد
ایشان باظهار ایات از مطلع اراده مالک اسماء و صفات ظاهر

قوله عزّ بيانه يا عزيز جميع حكماء وعلماء وعرفا وفقهاء وامراء
منتظر اين يوم مبارك بودند وبعضى از رسلا طهين يا سيّد
قائم خزائن ترتيب نمودند واين ايّام در هند محصوص بسيّد
المحزون در صدد جمع اموالند مع ذلك در يوم يكه لفحات
ظهور ازافق آن طالع وكوثر جوان از يمين عرش رحمن جاري
كلّ غافل ومحجوب ومحروم مشاهده شدند ونواز فضل
الهي بآن فائز شدى لعمرالله بمقامى فائز كشته اين كدكر
شأن ومقام آن در عالم ظاهر شود كلّ بيتبارك الله مظهر
هذا النظر الكريم فائز شوند ودر فضل الهي تفكّر نمايند
وهيچ نبى در فضائل شما از قبل نبوده ومشهود نشده
حال از عنايت حق از اعلى العباد واعزّهم واعلمهم واحكمهم
لدى الله مذكوريد از قبل خبر داده نزديك است عزّ على الذين
استضعفوا في الأرض ونجعلهم ائمّة ونجعلهم الوارثين
اين بيان مكرّرا از لسان رحمن جاريست عنايت كرديد
اياحفظوا هذا المقام الأعزّ الأمنع الأقدس الأعلى باسم ربّكم

مالك

مالك الورى جميع در سنوات ان ارض احدا بن حبين ذكر
نمودهم كلّ بطراز عنايت فائزند انّا نبشّرهم بهذا الفضل
البديع وندكر العلى والكاظم لبغرها بهذا الذكر العظيم
انّا ذكرناها من قبل وندكر الذين اخذوا كتاب الله بقوّة
من عنده وعملوا بما امرهم به من لدن عزيز حكيم انّه يهدى الحمد
لله عنايت وفضلش بمقامى است كه از براى ابن عبد بعجله
ذكر نموده نيست بكمال ظهور وتصريح باظهار عنايت
فرموده الله وصدهزار لسان بايد بمحبوب امكان داشكر
نمايم كه اينخادم وسائرين را از خلم اعلى بانباء خليل و
قرائت كليم نامبرده وصدهزار كه بجناب عزيز عليه بهاء الله
رسيده علامت قبول است طوبى له انشاء الله جميع
ظاهرا باطنا موانى ومتحدّ مشاهده شويد جميع در سنوات
در يك مقام از افنان واوراق واغلام مذكورند انّ هذا
الأفضل كبير وانكه ذكر نموده بودند امر مشرق وكلّ ذكر
در دو محل جاريشده يكى در منزل جناب ميرزا محمّد كاظم

Provided by the Afnan Library

علیه بهاء الله ودیگری در منزل جناب عزیز علیه بهاء الله
ایشان را بشطر آب وجه عرض شد هذا ما تکلم به لسان
المقصود فی الجواب فیها ان یجد اذ فیها انه اسمعهما وهو
وانظرهما وایدهما علی ذکره العزیز البدیع انا ندکر الکاظم
واباه الذی انفق ما عنده فی سبیل الله المهیمن القیوم انه
قد فاز بلقاء الله وقام علی امره بحیث ما استقامت علیه نظرت فیها
السن المعرضین شاهد الله الذی لا اله الا هو وانا کامه علی نصره امره
وانظمه بما ینطق به لسان العظمة انه لا اله الا هو الحق
علام الغیوب یا کاظم انا عرفنا قدرایمان وکنا شاهدا
علی اثره امرا من لدن الله ربک ما کان وما یکون انا احصینا
وذکرناه فی مواضع شتی بذکر لا ینقطع بحیث ما یمنعه ید
الملک والملکوت وندکره العزیز مرة اخری وننوصیه
بما ینبغی عرفه بین السموات والارض کذلک نطق
القلم اذ کان المظلوم فی سجن مصنوع انتهی واینکه در بارهٔ
جناب ملا علی علیه من کل بهاء ابهاه نوشته بودید که
اراده

ارادهٔ عنوده الی دار ایام جاری نماید انه یغفره و یبارک له انه هو
المحبوب الحمد لله ایشان بمخالفت و بلیغ امر الهی موفق شده انه
ونحن لاحاظ عنایت حق جلّ عظمته بوده و هستند حق
جمیع امور را بما یحب و یرضی معانی بحکمت ناظر و شاهد
مثلاً امر بشرکه الاذکار که در کتاب اقدس نازل شده و
حکم آن در آن دیار جاری مکتوب شده و بطوار فبول ایشان فائز
اگر سبب ضوضا و هیجان اشرار شود منع آن دون
آن جایز انه یغفره ذکر شد ناکل مطلع باشند که حکمت
لدی العرش مقدم است بر کل امور و اسند علی انه قلم
از نفوس منوعه آن مقام مبارک عالی آنکه ابن خلف
لا شیء را فراموش ننمایند و بذکری یاد نمایند که شاید
از شرکا محسوب شوند و اذ اکرون در کتاب مبین
مذکورند و اینکه در بارهٔ جناب آقا عبد الباقی علیه بهاء الله
از اهل بها نوشته بودید در ساحت امنع اقدس اعلی
عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریاء فی ما اراد

اسمع اسمع هذا ندائ الأعلى ارتفع من سجن عكاء لعمر
به طاف قلب كل نبي وانادت كل رسول امين يا باقر
انظر انظر هذا وجهي قد اظهرته لعبادي انه توجه اليك
من هذا المقام الرفيع يا باقر لعمري هذا يوم الأصغاء
وهذا يوم المشاهدة واللقاء وهذا يوم البيان طوبى
لمن طوى وسامع وشاهد تكلم بكلمتي العليا وسمع نباتي
الكبرى وشاهد افقي الأعلى كذلك نورنا افق سماء
الرحمان بنيّر البيان ضيعاً لمن عرف وشهد ورأى و
ويل للغافلين انتهى في الصحيفة ابن ابهان بديعة منعه
بمنزلة روح است از براى جسد عالم تا چه جسدى
قابل دخول ابن روح شود ولابن ابن ذكر محبوب ان
سلطان سير دل لازال مستلذ ضيافتهم تا جميع را از
بحر فضل محروم نفرمايد انه لهو المعفو الكريم و اليهم
قد دب العالمين وابنكه مرقوم داشته بودند كه در
حين حضور لقاء وجه معبود از قبل انجناب و

سابر دوستان طلب نمايد وبيابان ابتشان فائز شود
ابتفهم بعد از عرض بشرف دخول فائز وبطراز ا
مزين ودرهمان حين ابعيد بنيابت وزيارت مفتخر
عالميان وطوبان فائز شد هنيئاً لكم ومريئاً لكم و
زيارة جناب حاجي محمد عليه بهاء الله از اهل ذكر
نمودند ابن فاني مكرر ذكر ابتشان را از لسان قلم
استماع نموده وشمس عنايت از افق ارادة حق جل
جلاله در ديار ابتشان مشرق ولائح هنيئاً لهم ثم هنيئاً لهم
له بما فازوا بالأقبال وتبليغ امره بالحكمة والبيان في
الامكان باري ابكلمات محكمات در ابن حين از سماء
عنايت منزل اباب در ديار ابتشان نازل قوله جل كبريائه
هو الاقدم الأعظم الأبهى يا محمد انا ذكرنا لك من قبل
ومن قبل العقل وفي هذا الحين الذي ينطق لسان
المظلوم في السجن الأعظم بين الأمم الملك لله رب
الأرباب شهد لك القلم الأعلى بانك اقبلت الى الله

مولی الوری اذ ظهر و اظهر ما اراد لهم الله لا اله الا هو
هذه الشهادة فی خزائن العالم و لا ما عند الامم یشهد
بذلک الکتاب الاعظم الذی ینطق انه لا اله الا انا
العزیز الوهاب طوبی لک بما شربت رحیق المحبوان
فی ایام ربک الرحمن و فزت بما لا یمازیه اکثر العباد ان
اشکر ربک بما ذکرک و عرفک و انطقک و هداک الی
سواء الصراط قل سبحانک یا من باسمک حرکت الجبال
و ظهر یوم المآل اسئلک بالاسم الذی به ظهرت
النأموس و نفخ فی الصور و قام اهل القبور بان
توئیدنی علی خدمة امرک و توفقنی علی ما ینبغی
لایامک و تغفرنی ما کان مکنونا فی خزائن علمک ای
رب تراانی مقبلا الی افقک الاعلی و ناظرا الی
شطرک یا مالک الاسماء و فاطر السماء اسئلک
بظهورک و بروزک و بما املت و اسئوانک بان
تکتبنی من الذین نبذوا الکأس

العالم

العالم و اخذوا الکأس الاستقامة باسمک و امرک ای
رب انا الفقیر المحتاج و انت الغنی الکریم فاسرع
من الاعراب الیک و اتوکل علیک و نتمسک بحبلک
فاعل ما ینبغی لسماء جودک و بحر فضلک و تقصر
کرمک لا اله الا انت الغفور العطوف انتهی
چندی قبل ابن اسم الله الاصدق جناب آقا میرزا
علیمحمد علیه بهاء الله الابهی و سنحلی باین عبد
ارسال داشتند و ذکر جناب حاجی محمد علیه بهاء الله
در آن مذکور و از حق جل جلاله مسئلت نموده
بودند که اظهار عنایتی در زیادهٔ ایشان بنمود لذا الیات
بدیعهٔ منیعه نازل و ارسال شد لتفرح بها عینه و
عیون من فی السموات و الارضین و از قبل قبل هم
ابن خانی ذکر ایشان را چنانچه عرض نمودند نسیان عظیم
کرده بعد کره استماع نمود انشاء الله در ظل قباب
عنایت ساکن و مستریح باشند ابن خانی هم خدمت

ابتدا ان نکته بکلیه مقدس از ذکر این فانی است معروض
میدارد و اینکه مرقوم داشتید جناب ابن شهید علیهما
بهاء الله رجا نموده اند که ذکرشان در ساحت اقدس
معروض شود و هم چنین خواسته اند که ابتدا ان را در
هیکل حالی از احوال بخوند و آنگاه ارند فی الحقیقه ابن
ذکر نسیار محبوب است چه که نغمهٔ خضوع و خشوع و
تسلیم و رضا و عجز و ابتهال از او منتشع است و این
مقام بیست که هر نفسی بان فائز شد و بران مستقیم
ماند از ملأ اعلی در صحیفهٔ حمرا محسوب است باری
ابتدا انها در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد
هذا ما نطق به لسان العظمة فی ملکوت البیان هو
جل ذکره یا ثمه انشاء الله بحکمت و بیان و اعمال و اخلاق
حق مبعوث را نصرت نمایند لازال در ساحت اقدس
مذکور بوده و هستند لدان بحبل الله تمسک و بشکر
فالیالی والایام انا ذکرناه و ایاه فی کتاب نزل بالحق

بالحق من لدن الله رب العالمین بر نکته علیه مرقوم
الاقدس الاعز الاعظم البدیع انه هی و اینکه ذکر جناب
میرزا ابو الحسن علیه بهاء الله را نموده بود بدیه مخصوص
ابتدا ان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشاء الله
بآن فائز شوند و اینکه ذکر جناب ملا علی علیه بهاء الله
و عنایت او را مرقوم داشتید و از حق جل جلاله طلب نمود
که ابتدا نوا بما یحب و یرضی مؤید فرماید انشاء الله بمقر
عرش عرض شد هذا ما نزل فی الجواب یا علی الحق بالله
بخدمت امر فائز شدی و بدیوم که کل بحجاب منع
او هام محجوب بودند نور بصر را مستقیم راه یافتی
و بافق اعلی فائز گشتی و بلقیه مقصود کتب الهی از قبل
بعلو وجه و سعدی ابتقام بلند اعلی الباسم محجوب
علیه حفظ نما امروز روزیست که انسان هر چه اراده نماید
شود انچه را که زوال نیز اخذ نماید و عما ازبی بنیاد
و بغیر هر نا اهل نیاید برد انا خرج بذکری یا ملا تم بکل

هذا الفصل العظيم يكون متمسكا في كل الأحوال بلطيف امر
ربك بالكلمة التي نزلت في لوح مبين انه لمن ما ذكرك
في جناب الأمين عليه بهاء الله مالك المبتدأ فضل
عرفت ما ظهر به بلقاء وجه العدم قال وقوله الحق
يا اسمعيل انا ذكرناك من قبل وفي هذا اللوح الذي ينطق
لسان العظمة انه لا اله الا انا المهيمن القيوم قل يا ملأ
الأسماء فاطري وفاطر السماء ويحيي و
محيي من في ملكوت الأنشاء اسئلك بنار امرك و
نور وجهك وامطار سحاب رحمتك وشموس سماء
ظهورك بان تكتب لي ما ينفعني في كل عالم من عوالمك
ثم أفض علي ما يؤيدني على خدمة امرك انك انت
تعلم ما يقربني وما ينفعني وما يضرني وينفعني انك
كنت على ما هما عليه قائما في علمك لا اله الا انت العليم
الخبير ثم اني يا محبوبي مقبل اليك ومتمسكا بك:
فاكتب لي ما ينبغي لعنفري وينبغي لعنائك وما يستحضر

عجزي

عجزي وينبغي لعزتك وقدرتك وانتدارك اي رب
قد وجهت الى وجهك والعبت نفسي وروحي وفؤادي
وما ملكتني امام امرك فافعل كيف تشاء بسلطانك
انك انت المعطي الباذل المقتدر الغفور الرحيم انتهى
وهذا ما نزل ليسئل جنابك ابن موسى عليه بهاء الله
يا ابن موسى قد فاز اسمك بالمنظر الاكبر وتوجه اليك
ملأ العدد وذكرك بما يبقى به بدائع اسماء ربك
ان اشكر ربك بذلك وطوبى لك بما سمعت ندائي اذ
كنت في السجن بين ايدي العاصفين يا ابن موسى ثم
بآفتاب سماء حكمك الهي اكرم الذي زحف وادى سبيل
الحق بما بي ارجع الذي عالم بكل ذي علم وبان سمك
سماء شماتت مشركين واعراض معرضين ينهضه
شهادت مبدء هدى برا بكه نوازخلق بربدى و
بحق پيوستى وابن دو دو مادبند كه ازجبل جبل وبحر بحر
را اخبار ميفرمايند كه ازجبل جبل وبحر بحر

Provided by the Afnan Library

ملازم اصفهای الهی بوده باین مومن باخداداد
قسم بمالک کم مهجبنی و رسولی در عالم ظاهر نشد
مگر انکه شماتت قوم را اصغا نمود و اعراض معرضین
مشاهده فرمود انشاء الله در سبیل محبوب عالمیان
بروح و ریحان باخلق امکان معاشرت نمائی این
دو یوم فانی تابل بنوده و نیست سوف یظهر فی الارض
ما نزل فی الکتاب امرا من لدن عزیز علیم انتهی و
هذا ما نزل لمن سمی قبل نبی علیه بهاء الله بعد
ما عرضته تلک العرش قوله جل کبریائه یا ملا قبل
نبی فائز شدی بلقای آن غائب غائر یا صرف منقطع
بمثل آن فائز نمیکشی تفکر در این نما مساجد
و جوامع و هیاکل و کنائس و بیوتها بنا میشد لاجل
ابقای اسم واحد و هم چنین طالبا و لاد تند لاجل
ابقای ذکر واحد بکه در نظر دارند اولاد صالح باشند
و این اسباب معلوم است نزد هر ذی درایتی که

بقا

بقا واجع شود امّا کلمهٔ که از برای شما از قلم اعلی
جاری شد بدوام ملک و ملکوت باقی و پایندهٔ است
و بمثابهٔ آفتاب از افق سماء کتاب مشرق و لائح
نعم الله از صدف اولاد اولی و از کنوز ارض
ارفع و اعلی بوده و خواهد بود ینبغی لکل نفس فاز
بکلمة الله ان تعرف مقامها و تحفظها باسم ربّه
المقتدر القدیر انّا نذکرک ضلعک فی هذا المقام و
نکبّر علی وجهها لوجهی لها بما سمعت و اجابت ربّها
العزیز البدیع و نبشّرها بما تقرّ به عیون ذکرها فی
الأعلی انّ ربّک لهو المشفق الکریم انتهی و امتداد
بارهٔ جناب محمد صادق علیه بهاء الله نوشتند
تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّکم
انشاء الله بعنایت حق فائز باشند و اخلاق
فارغ و آزاد چون اعلای کلمة و تبلیغ امر را بکمال
همّت طلبند انشاء الله باجر آن فائز خواهند

Provided by the Afnan Library

شد باخلاد ان اذکره من قبلی و بشره بفضلی و
رحمتی و عنایتی التی سبقت الوجود انتهی اینکه ذکر
جناب شاهویردی و جناب اسدالله و رحمة الله
و برکاته علیهم بهآء الله کرد در کتاب بجناب
مذکور بودند و از رحمتی رحمت حق در یستلونک
آنشا مبدل لذا کل در ساحت امنع اقدس اعز اعلی فرض
شد محضوص هریک شمس عنایت مشرق طوبی
لهم بما فازوا اسماءهم فاصغاء مقصودنا و مقصودهم
و معبودنا و معبودهم و معبود من فی السموات و
الأرضین کل از بدایع فضلش بکوثر بیانش فائز
شدند و از نهر رحمتش قسمت و نصیب بودند انا
هنیئا لهم و مریئا لهم اینکه در بارهٔ مغفرت از
مطلع نور احدیه باسمائها موجود بودند عرض شد
هذا ما نطق به لسان المقصود انت الذی فزت
بفضل الله و رحمته انا نبلک و وفقناک و قربناک

و ایقظناک

و ایقظک و اقامک علی خدمة امره العظیم ثم الحمد لله
رحمت و شفقت و عنایت الهی شامل حال تو بوده
و هست باید فرح بهذا الفضل البدیع الحمد لله ان نطق
بالتحی فی مقام العز المنیع انتهی و در یکوم اسم اینکه
جناب فاضل زاهر محمد علی فائق علیه بهآء الله الأبهی
ارسال شده بود جمیع لدی العرش عرض شد و مکرر
ان اسامی بذکر و عنایت و شفقت الهی فائز گشتند
و همچنین در رسالهٔ که جناب عزیز علیه بهآء الله بجناب آقا
میرزا محمد علیه من کل بهآء ابهاه نوشته در ساحت
امنع اقدس عرض شد و باصغاء فائز گشت ان
حق جل جلاله ابن خادم فانی مسئلت مینماید که
جمیع من فی العالم را مؤید فرماید بر اینکه نعمات
آیات را بیابند و بمعرفت حق فائز شوند ادراک کنند چه
اگر نابل از شعر بیان فائز شوند کل بمطلع نور و
مشرق ظهور و اقبال نمایند فی الحقیقه ابن شعر که

٥٨٥

ان مثل کهشه شده در ذکر ابن ایام استدیر و لو عبقت
فی المشرق انفاس طیبها ؛ و فی الغرب مزکوم تعاد
الشم ؛ ازجانب بقائی خدمت شاربان رحیق ؛
معانی مبلغ نکبر بدیع منوط بمرجمت انجناب
البهآء علی جنابک و علی الذین نبذوا الخلق وراءهم
بنبغی لیوم الله رب العالمین ؛
عادم ۱۲ شوال سنه ۹۸ ؛

لا إله الا هو العلي الاعظم

الحمد لله الذي خلق الحرف فارس في عوالم العماء خالف ميزانه القدر
في مراقي الانشاء ثم ليقهر مركوس البقاء فيما فقد في اواخر الفضاء
ليحيى بهن افئدة المقربين في حضور الاقضاء ثم قهرهن قبض النون
لما فقد بقيدة الالف في مكمن القدم على قماط الجراء وفيما سبق العلم
بسر مرآة الحروف في ظلام عوالم الفناء عكس نورة المنتهى ثم انهن
ملكوت الانشاء في هواء الفضاء اذا ظهر الصور عن تكيس الاعلى محاها
للقبلة الاولى بان قابلها فاكتفى فرس الهدى على اللوح البيضاء
اصغى القلم سوقا لهذا النداء سبعين الف سنة عاصفوا ولو الاقضاء
فلما افاق فيما رجع عليه حكم الفضاء مرة اخرى اذا بكى سبعين الف
من قلع الحمراء ثم وقع بزبد الله في دماغين فاسفه حكم الاولية في الا
والا يسفه حكم الاخرية في الانشا فلما احترق بنار الفراق لما

نداء الاعلى ظهر في دوعة لون السواد في جمرة الوفاء وشرح قطرة
من بداد الدموع السوداء على اللوح اذا ظهر بالنقطة في عالم البقا
وتجلت بدة النقطة بطرازة الاولية على مرايا الحروف فاتى في كينونات الاسما
اذا استقبلها الالف تبارك الحروف في ذوات الاشيا وفصل بدة النقطة
الالهية في طرازة الاولية فما حبست عليه دماغ الوهمانية عن قصد
الاحدية اذا كشف حجة الواحدية عن خلف حجاب الخضراء وظهر بتكا
النقطة على هيئة الالف قام في اللوح لتيه على امراقه العلى الاعلى
في عالم الصفات والاسما وهذا مقام الذي تقصت كينونة الشيئية قبض الا
وتجلت بجلع الصفية مدينة الكبرياء على المنفرد بالالف الفانية على
اللوح الذي تجلى بتجلي بديع احرفي اذا الاحد اجرفا ما قطعات في اوا
الظهورات يدل على عوالم التقريد الى قوى قصبات الانشاء ثم ظهرت
مزيدة الحروف الى الباء ثم ثمرة مزالف الاولية في اول الظهورات عن
التحديد الكثرات فلما فصلت تفرقت وتقطعت ثم اجتمعت واتلفت
تمرجت وزوجت اذا ظهرت كلمات الجامعة والحركات المركبات في عو
الخلق فيها كل الاسماء والصفات اذا منه خلق عوالم الملكية وطرا
القدرية في مظاهر الموجودات ليستدل الكل بسبيل الكينونات بانه
هو الباقي الذات بالحق المقتدر القهار السلطان وان عليا قبل ظهر
الذاتي ومظهر الصفات الذي منه بدا الممكنات واليه رجع الكائنات و
هو الذي ظهر في نفس المتاز في نفس الاجزا وبها خلق حقايق الجواهر

القابليات في عالم الامكان وظهورات الموجودات في عوالم الاكوان
والمرايا المستحكية عنه في الحضرات الباطنة شاهدا على خلق الله وبكره
الظهور اين مرجع العباد في يوم التناد وهذا ما فضلهم الله على
سائر الخلق في عالم القدر وبهم اشرقت الانوار واتضحت الاقدار و
اضائت الشموس والاجرام المحجور وكلهم يحكون عنه ويدلون عليه حيث
لانوق بهم وبتيمم الا بهم خلقوا بامره وبعثوا بارادته وحشروا
بقدرته بهم التمييز بين الورود والاصدار وتكور الاكوار وتعرس
التوحيد وتظهر اشارات التقريد وتنزل انظار التجريد الى ان ترجع
الى مقامها الاولى بعد دورها في تحول نشاتها وبلوغها الى محلها اذا
يرجع الانشاء الى الابتداء وحينئذ يظهر بداء الاولى عن شجرة الفضل
عند اشراق الشمس مرة اخرى وهذا ما غشى الورقاء في قطب البقاء
في هذه الليلة الاحدية التي تولد فيها نار الاحدية عن هذه الاسماء
في ظل اسم الفريد والبيت الازلية الذي هو بالحق القديم في يوم
الاسماء ليشهد ركل الظهور الحق في سرار القلب بالخبايا بالله هو العزيز
المقتدر المهيمن المتعال هذا كتاب من الى آمال الى الذين هم اولوا الله
وفاز وا بانوار الهدى ليبلغهم الى اسرار القدس ويقربهم الى مقعد الصدق
ما وصل اليه احد من الذين كفروا بالله وبيناته لذلك هيأ كل الاسماء في هذه
الصفاتي من رأيتم ملائكة القدس يشهدون قل ربي تعالى الورقاء
والطواء وكمائل الفردوس وتموج بحر الاحدية وروح عالم الحكمة

تنزل الامطار وتجري الانهار من الاحجار وامتلاء هيكل الاثير
على عرش الانوار لاولياء الله الذين هم كانوا في حقائق الاشياء بصيرا
ينظرون اذا تفكروا ايامك الاجساد في خلق السموات والارض
في انفسكم ان تقربوا في مظاهر القدرة بانوار الهداية في ايام الوحدة
لتهتدوا وقد حضرت بين يديها كتاب من حرف القاف الذي هو من نفسه
وهاجر الى الله المهيمن القيوم وبلغ الى مواقع القدس وحل بصراط
في مقام الذي اصطفى فيه ما الله خلف حجاب النور وذاق عن سر
الاحدية في مصباح حر مسور وبذلك سبقوا الذين هاجروا وجاهدوا
حبا لله عن الذين هم ما توجهوا الى شاطئ القدس في مدينة الى خلوتها
المقربون وسال في كتابه عن خبر الذي ما سبقها احد في الملك ولا تمنا
قناعها على وجه احد من الخلق وما ادركها العالمون اذا فاشهج يا
ذبيح مناداي الروح في هذه البقعة المباركة عن ورائه فلزم الروح
صطاء حر مجور ثم اعلم بان ذات الثمرة النور التي تزال على وجه
الله من قبل هذه الايام يحرز عن ادراكها العالمون وتوارث على علم
الله من قلام وكل ما في القدرة لا يحرز من المزاد وتكشف اصابع قوة
ما كان ترى يكون ما يفقد معاني حرف التي زانت بها سماء العزة في هذه الايام
المنزلة المباركة ولكن ارتفع عليك رشحات مقام مبدء العلم والحكمة
لتكونوا من الذين هم كانوا الى مبادئ العلم قريبين وعن مراكز سر العناية
عزيزا لو انتم تطلعون سر الخلق يتفرقون قل اقض الموت اجمل الاقضاء

في قدس الاقداس وجمع باهله ودخل برية سيناء وادي العدس
عرعير بقعة الفردوس على شاطئ البحار اذا سمع النداء آخر وكان الله
مرشطر الطور ايا موسى فانظر واذا ترى انا الله ربك ربنا بآلك
اسمعيل واسحق ويعقوب واعطى الوس وجهه من شيئة الله العزيز العليم
القيوم وتوكمة اخرى عند شاطئ بحر العظمة في قبة الحمراء فارفع
موسى رأسك فلما رفع راى ناراً تتوقد وتضيء من شجرة العصوى وادي
الحمراء اذا اهتدى بهداية الكبرى من زاد الموفدة من مرشدة البقاء ثم خلع
نعليك الهوى وانقطع عن ملك الاخرة والاولى كذلك قاضوا الله لذكرا
انقرض الارواح تقرن وبذلك سرفع امره وعلا ذكره وكان زاد اليهم
كانوا نواد النار الى مناهج العدل توجهوا وبهذا قاض على موسى
عمران في قبة الزمان ان انتم تعلمون وكذلك شهد فاذا الحبيب عبدوا
النار في حوريل المقدس سيناء القرب انتم في صحائف العدل عند
الله تشهدون فلما كشف حجاب الواحدية واشرق نواد الاحدية على
المحمدية اوقدت نار الهوية النفسية بفكرة نفسية واشعلت النار السدرة
في صدره اذا اخلع نعلك انك بالوادي المقدس طوى وكل الجهات وسع
نداء الله عن شجرة الانيسل في سره بانه انا الله الملك المهيمن العزيز
القدوس وهذا قاض بتوبة الروح على محمد في قفا الذي ما يقرب
اليه فقده الذين كانوا من قبل وكذلك ذكر على سر الدرة العلم
بجواهر الحكمة العلم المكنون كانوا من ايات الله في سدرة الذكر تو قدوس

وتشعلون فلما اوقد محمد رسول الله ان يذكر هذا المقام الاعلى
ليعرفهم سر الاحدية في شجرة نفسه ويبلغهم طيفاه عن النار
التي تجلت في سيناء الحكم على موسى الامر اوحى الله اليه هذه الاية
النورية ليكون دليلاً للذين هم اوتوا التوراة وهداية للذين هم كانوا بآيات
الهداية في عدة المحمدية يهتدون وامر الله موسى بان يبشر القوم بهذا
السيناء في هذه البقعة الاحمدية وشهد لك فانزل الاياب الذي ارسلنا
موسى بايانا ان اخرج القوم من الظلمات الى النور وبشرهم بايام الله ان
في هذا لاسطر في الالواح ان انتم تعلمون وان الذي يبشر بامامه كيف يصل
الى مقام ان انتم تشعرون ثم اعلم بامر موسى لما انتهى الى الشجرة في
شاطئ وادي الايمن اذا اهتدى وكان من الذين هم كانوا في بقعة المباركة
بان ان الله ان خلعوا وان محمداً من قبل ان يكبا فترتجى او يكسف من ذات
جعله الله نوراً والذي في السموات والارض وهذا هو النور من شاء من
خلقه وهذا ما ذكر في الكتاب انتم في الفرقان تفرقون اذا فاعرف
ما ورد مقام المشكوة في هذه الاية نفسه في المصباح قلبه المنير والزجاج
هيكله المقدسية الذي في ضياء السراج الاحمدية ويوقد من شجرة
النور وبه اضاء كل من في السموات والارض كذلك ذكرناك لكي ان تكون
لهذا النور في ضياح المحمدية داود على مشكوة الاحدية وترجلون
الاحدية في كعكة القدسية امره الله ان يذكر الناس بلقاء في قفا
الاخرى ويبشرهم بمقام محمود في قرار الذي يجمع فيه العالم

هذا النور في ايام الروح
تستضيئون وبعد ما اضاء

اوتوا خل

هم يهتدون خل

الناس خل

هم داخلون خل

Provided by the Afnan Library

وارواح المقربين ويرفع فيه غمام الفضل والموصول خيامه بفرح
يفرحون وهذا هو الموعود في الواح عز محفوظ في قوله عز سلطانه
يوم يأتي ربنا وبعض آياته وهذا وعد ليس كمثله في السموات
والارض ليشهد كل الخلق في انفسهم بانه هو الحق لا اله الا هو
انه لهو الحق عالم الغيب اذا فاعرف فقام الذي الى بشير على على
غمام من النور وكان محمد رسول الله مبشرا بلقائه في يوم الذي يبشر
فيه المخلصين ثم اعرف بعد فاتقوا الله يا اولي الالباب فاقول المقربين
وما فعلوا به بحيث يستحي القلم ان يجري عليه وكان الله شهيدا بذلك
ان انتم لا تشعرون وكذبوه وانكروه وهتموه قرنا اخرى على الله من
بعد ان تمت كلمة ربك على الذين كفروا بآياته وانكروا لقاءه
وما اجابوه امره وما توجهوا
الى وجه الذي اليه يوجه المقربون وانتم يا ملأ البيان فاتقوا الله فيما
اعطاكم نجوه بحيث عرفكم نفسه وشرفكم بلقائه وبعثكم الى حوله وآياته
عليكم ما يغيكم عن الذين كفروا واشركوا بعد اذ كل انظروا اي فضل
وكل كانوا به يوعدون كذلك فاعرفوا القيام الحق واكونوا من الفضل
حيثما دار على شاطئ العلم وعلمنا سبيل العز بما وقوتنا بنوره الذي
به اشتعلت قلوب الذين هم اوادكانوا على الله بهم في كل حين يكلؤن
شرا علم ان المقصود من الآية لم يكن الا اما علمنا ان بالحق وتكون لا يعزب عنه
الذين هم صبروا في الله ولا يدركه الا المخلصون وهذا من فضل الذي قامت
الاولون ولن يسبقه الآخرون ولكن انك انت يا ايها السائل الامل في ذلك

الايام التي فيها اشرقت شمس العناية عن مشرق الاحدية واضاءت
الهوية في قشكوة الفدمية ان تشهد بهذه الآية الا في هيكل الذي
اكرمه الله بخلعة سراد قات العزة في دار فرقت محجوب اما تشهد كيف
ادخله الله لنفسه بما نفسه في مشكوة البقاء وحفظه بمصباح القدرة
بين الارض والسماء لئلا تهب عليه نسمات التركية فظهر منه النور عن
خلف سبعين الف حجاب على قدر سم الابرة واختصه دون جاهر بوجود
الممكنات بحيث كلهن يحكين على الله بما يشهد فيما تحمل عليهن هذه الآية
وهذا ما نفى عليك من بدايع علمه فكن من الشاكرين ثم اذكر الله يا ولي في كل حين
ثم كل المؤمنين وليكونن راضيا عن نفسك فيما قلبناك الى شاطئ البحر ما
وقع عليه رجل احد من الخلق الا الذين هم انقطعوا عن كل من في السموات
والارض الخلق وهم في مناهج التسليم بامر الله يسلكون اذا استكفنا
بما فسرناه لك في هذه الآية المقدسة واختصرنا في بيان معانيها لانا
نعرفه عن قبل بعيد اذ شئنا واذا اردنا ان نذهل عنها عقول العارفين
وانك فاكف بما نزل عليك في هذا الليل المبارك الذي جعله الله مقر ابصار
الذين فيه لدى كل امر محتوم من الله عزيز قيوم وان لم تستكف بهم
قلم القدرة على ذلك الالواح المنيرة فارجع الى ما طرز قبل قرطاس
عز مكنون واذكر في سدرة تلك الكلمات واذكرنا في الاحدية لئلا يفتنن
عنها الا الموحدون وعلى انفسهم محامات كلهن حلقن مزار الهوية
ولن يسمع نغماتها الا المنقطعون والله لو تندر بصر الا العرف كل

الا الذين هم بنار الحب في
حين يحرقون ولن
يقربه

تكشف على

العلوم عما سطر في هذه الالواح وتستغني عن ذكره وانزاله لانه معلوم

واما ما سألت عن ذكره فاما المقطعات في الصحائف والتوراة فاعلم يا

لكل واحد من هذه الحروف آيات للذين يعرفون وفيها رموز

واشارات ومعاني ودلالات لا يعقلها حق عاقلها الا الذين هم كانوا في

رضى الله ويسلكون وفي رضوانه العليا يخرجون ولم يزل كانت اسرارها

تكون في كنز العصمة ومخزونا بخزائن القدرة ومقنعا بقناع العزة

ولكن حينئذ قد ختم على لسانك وقلبك وعلى فاكان الذين هم

لا يعرفون ليشهد الذين سبقت لهم الهداية من الله بان كل ذلك خلق في

هيكل النبي ينطق بالحق ويطوف في حوله كل الحروف العالية والكلمة

الجامعة لو انتم تفقهون فاعلم يا سائل الحروف ان في مقام الاسماء الذين

على الكينونات الازلية والحقائق الاحدية والسرائر الهوية كما انهم

في الفرقان تعرفون قال عز نوره في اول الكتاب الا ريب فيه هدى للمتقين

وفي هذا المقام سمى الله حبيبه هذه الحروف المنبسطة المنقطعة

ليوفر بذلك الذين هم كانوا في هواء الروح بجناحين الانقطاع عن طيرون

اي لتعلم بهذا الكتاب اي كتاب نفسك وهذا مركتاب غيب محفوظ الذي

لن يحيط بعلمه احد الا الله ومنه يفصل كل الكتب وانتم توقنون في هذا

من كتاب الذي فصل علم ما كان وما يكون وبهذا ذكر به المهتدين من كل

عالم من قبل الذي انزل له من الكبرياء الزخرف من ذلك الكتاب لا احد

الا الذين هم كانوا الى هواء الفردوس يراقبون العزيز الصمد من كل

يذكر في مقام الوصف والاجمال الكتاب الكينوني في مقام تقطع عن كل

ما يذكر وكل ما يصفه الواصفون ويخلو كل ما كان وسيكون بقوله كن

فيكون اذا فاعرف كتاب نفسك لتقدر ان تعرف كل الاسرار من قبله الله

المهيمن القيوم انه لا اله الا هو الملك المهيمن العزيز المحمود وبذلك نزل من قبل بالحق كتاب نفسك وهذا الكتاب الذي يكون الذين

آمنوا وبلغهم الى الشاطئ الاسم المخزون وفي مقام اخر يخلق على كتابك

نزل عليك بالحق وجعله الله فرقانا بين الذين هم اسواء عن الذين هم كفروا

وعلى ربهم يعدلون وفي مقام اخر يعرف بان الله لما سمى حبيبه

بالحروف المركبة والكلمات الجامعة كما انتم في اسمائه محمد واحمد

محمود في ملكوت الاسماء ينطقون وكذلك سماه بالحروف المنبسطة

والرموز والمقطعة ليعلم كل من له دراية عن الله بان كل الحروف والاسماء الحسنى خلق له لان لا يظهر من المحمود شيء الا اقتدار حبيبه

وهذا حبيبه لو انتم بصير الروح تنظرون وليثبت القول فيما نطقت به

وكر فاء الاولية اياما مدعو قلم الاسماء الحسنى وهذا ما نزل من قبل

قل انتم في اياه اذا انكم الناظرون ثم اعلم بان الله خلق بهذا الحرف

المنبسط المنقطع في اسم حبيبه جوهر يا المنبسطة والساجية الذي

اللطيفة كما انتم في مرايا المنقطعة عن شمس المحمدية تشهدون وكذلك خلق

من كلمات المركبة في اسمه هيا كل المحدودة المركبة من عناصر الواحدة

وكل على قدر ما انتم عن هذا الشمس منطبعون اذا فكر في خلق الشمس

المقنعة خل

Provided by the Afnan Library

والارض لتعرف كل امم في ظل اسمه وكل صفة في ظل صفة وقوة
باذن كل شيء في قبضة قدرته ويخلو من حروفات عليه لتكون من الذين
كانوا في مظاهر الصنع بعين الله يقرئون وفي مقام حرم الالف يدل
على الالوهية المطلقة واللام على الولاية المطلقة التي ترجع الى نفسه
الفائمة بقوله ايناي ايكم الله وبهذا امر ولا ينبغي الله العزيز المحمود وليكون
كينونة المحمدية والطراز الاحمدية وخاطبه الله بهذه الحروف فاعلم يا
ايها الكل باذن كل ما يعبر به العباد ويذكر به الانس الخلقية او يدل في ارض
الانشاء كل ذلك ظهر في قميص محمدية وكذلك يعز عليكم او ويأتي
من كل مقام مقتضيات الروح لعلكم تشعرون فما ايلق عليكم تسمعون فما
لو اريد ان افصل هذه المقامات الثلثة في هذه الحروف الثلثة ما
تكفيها الالواح ولا ينفيهما المداد ولكن نختصر في كل المقام ان شاء الله
تعلمون لان زمام العلم ليكن في قبضتي حوقائم الا بهم تكونوا وبهم
وكان في صدر جبر على هذا العلم الذي سكن في شطر العراق وبه على
الكل الى الملتقى واستقر في على الاحدية بالاسم الذي احاط الاقل
وكذلك نذكركم في اسرار الامر لعلكم بالله تطلعون والامور التي
الحسين سيد الولي تمنعوا عن اظهارها الى القائم الا ذكرنا في اللوح فاقطعوا
عن كل من في السموات والارض وبلغكم الى المقام الذي به ما سمعتم الا سماع
وما ادركتم العيون ولن يفهم هذا الفضل الا بحار ولو يجري من اراد
الذي لا اول له الى الاخر الذي لن يزاله الاخرون الا من شيع هذا المبين

الالهية وهذا البحر الاحدية لم يكن الا حقيقة فضل الوتابية و
كينونة على الصمدانية ومع ذلك كيف ينفد هذا الماء العذبة
الجارية الا تورى لا ينفد ولا يبيد ويشهد بذلك ما استدل للنبيين من
وراء ذلك ستكن على الاعلى يشهد من هل ينفى فضل الله ويقطع
الفيض من عنده الا تورى السموات والارض بل سبقت رحمته كل شيء
واحاطت فضله كل الوجود فلما يا قوم هذا من فضله الذي ينزل عليكم
من عمام العلم امطار الحكمة ويهب على الممكنات ما يدخلهم في ضوء
القدير ويلبسهم قميص البقاء ان تشعرون في سر وهذا الفضل تفكرون
فلما يا قوم كيف تقدسه على الفرش ولا تطوفون من مقام العقلة بعد
الذي طلعت شمس الحب وكل الاجناس الوجيه من حرارتها تحركون و
انتم كاجبل الهود ما لكم بوسر من سراويهذه النار بعد الذي كل من
في ارض الخلد عنها مشتعلون فلما يا قوم ان لن تسمعوا من هذا العبد الموقن
بالله او اذا في مرايا حبي من هذا السراج تعلمون كيف يوقد بنار الحب
يحرق بنار نفسه في كل حين اذا انتم في اخراقه بتابع الذكر كما تعلمون
ويدعوا الله في سره بلسان الموقنين فيا الهي سيدي اسالك بسر الذي
الذي جعلته مقدسا عن المصباح بان تجعلني في محمة العشاق في مقام
الذي يذكرني سلمه الله العزيز الحميد الموعود الذي يأتي بالحق على ظلل
من الغمام في حوله ملئكة الاقربون اقول يوم عمام القدس
لمن الملك اليوم فلا يجب بحقك عن اقدة المقربين فلما يا قوم لم سمعوا في امم

Provided by the Afnan Library

اعرفوا قدرة الملك الايام وتمسكوا باحبل الدين المكين ولا تلفتوا
الى الدنيا وزخرفها ولا يحزنكم الضر ولا يفتنكم ما عسى ان يكم من الدين
يمكرون واستعوذوا بالله العزيز المحبوب وكونوا من شره الخلق الذين لا
يسمعون سمع نافع ولا يحبهم لوعة لا تنفع ولا يسمعهم اعراض معرض ولو
يصور عليهم كل مرئي في الارض ان انتم تعرفون او انتم الذين لا يقبلون
الى وجه ولا يعتبرون شيئا في الملك ولو يمرون على مدائن الذين كانوا من قبل
عنها يمرون ولا يلتفتون عليها وانتم في غمرات الانقطاع تسبحون او انتم
الذين اذا تتلى عليهم ايات ربك تحدث قلوبهم نار الاحدية وترجع
ابصارهم من الخوف ثم على وجوههم تخرون خضعا لله الملك المهيمن العزيز
القدوس كذلك من حبيب المقطعين القينا كم بالحق لعل انتم الى
شاطئ الفضل باعينكم تنظرون ثم اعلم اني في مقام اخرى اذا ادعيه
بهذه الحروفات لم اراد الا انها باسمه وشانه اشعاله الى مدة اخفاء اشعاله
خلف سرادق الجلال كما انتم في اثار اعمال الفرقان تشهدون بعد انقضاء
المص المرتقوم المهيمن وكذلك انتم في كل الحروفات بهذه الاسرار عارفون
الا الخبير الذي ينشر في الانوار من مخزن تقدير محجوب قل انتم بالله اتيا
كل ذلك في ام الخلق والابداع وظاهر الايجاد والاختراع فاشهدوا
والذي مقام الذي جعله الله محلا لظهوره الذي يشهد ان لا اله الا هو
وان يكن حكايته والا يدل بدلالته وكلهن في صقع القدس لو انتم
يا اعلاء الفرقان قد صعدت الحروفات الى مواقعهن والكلمات الى مقاعدهن

وانتم الى حينئذ ما تشعرون اما سيعقر يوم ينادي المنادي واما
سيعقر الصخرة بالحق كيف انتم الى حينئذ في حجبات انفسكم بيسون
قوموا عن مراقد الغفلة ثم انبعثوا الجهل والبغضاء ثم اسعوا الى ذكر الله
ذلك خير لكم لو انتم تريدون الى اوطان القرب ترجعون وانا نتفكر
في القرون الماضية فيما قضى عليهم حيث اعرضوا برسل الله وكانوا عن
اياته معرضون بعد الذي ما ارسل الله من رسول الا وقد از اسمه
من حجر تفجر عنها الى الغور وبعث كل رسول رسول الذي يأتي بعده
وكل كانوا به يوعدون اذا فانظر الى الذين ارتقوا التوبة من قبل ان
يبعث عليهم موسى ليشرق امر عند الله لهم الذي التوبة بنبي الذي يأتي من
بعد فلما جاء هم موسى بعصا الامر وفاز الحبا عرضوا عنه وقالوا
ما هذا الا ساحر مخزون وانكروه وحاجوا معه وجادلوا به الى ان قضى
سنين معدودات اذا اوقد الله بامره وبلغه الى مقام الذي فطرته
له حيث اجرى به حكمه واشتعل برهانه وقطع دابر الذين به كفروا
وظلموا وظلموا بغيرحق كما انتم اليوم تضلون على موسى والذين به
امنوا والغفور الفرعون وجنوده كذلك نقص عليكم من قصص الحق
لعل انتم في ايام الله تتدبرون ثم ليشر موسى القوم الى الذي يأتي من
بعده فلما جاء من عليشى ببينات قدرة مشهودة اذا المتكبرون اعليه قالوا
انت لست بذلك وهاتف الاجل صحيح وكذلك عيسى ليشر بمن يأتي
الذي يأتي بعده باشارات عز محمود فلما جاء ثم محمد رسول الله بامر عز

عنه وانكروه وقالوا ما هذا الا رجل افترى على الله المهيمن القيوم
فلما رفع الى الله اذا اجتمعوا على امره كما ترى اليوم وكل على ما اجرى
عليه يكور ويضع عوره ثم على من ظلمه يعتبرون وحين ارتفاعه الى
رفيع الاعلى وصعوده الى دار الاصفى وعدا القوم الى الذي بايمه
من بعد ما ملأ الفرات كلهم بالله يقرون وعن امره ومنعه المتعالي
امرجاء على قبل محمد ما ماتت اضحايه ويصح باطرابه ودار الايل محكماته
ودوا غير لا تحايث اذا كل مستكبر دا على الله في امره بعد الذي كل
بلقائه يوعدون وشهد بذلك كل عامد فمن في الواح المحفوظ كانهم
تقرون في الكتاب اي الله لما ختم النبوة بحبيبه ختم الغاد بلقائه
وكان الله حتما حتوما قاضيا امر الله في ظلل العرش ونفخ في صور الاكبر
وانشقت السماء وانزكدت الجبال اذ كلهم على عصاياتهم يكورون ينظرون
لقاءه كما ينظرون اليهود والنصارى بعاد عن امر قبله من يوم مبدا الى
حينئذ كلهم ينظرون وكذلك من رسل وسلمهم الله بالحق بعد نعوتهم
الى حينئذ وما اشعركم ايذا لك اليهود وفي كل سنين يقولون بان في
سنة اخرى كذلك فاعرف مقدارهم ومقدار الذين هم في ظل اسمه
مستظلون اذا فانظر الى هواء المشركين فيما فعلوا من قبل فيما بايمه اليوم
كانوا امر عجيبا كذلك قضينا امركم من قبل بينا مفصلا والذي اكرمنا
قضى على رسول الله ليطلع بانوار الامر وتكون من الذين هم كانوا اليوم
في ظل الوحدة داخلون وعرجهم الله الى مقام الذي عرجهم نفسه

بعد الذي كل كانوا عنه معرضون ورجع حينئذ على ما كان في ذكره
وجدد فيض المعاني على هيا كل الكلمات بحر بديع منوج لتوقن بان
زمام الامر في قبضته مقدر مرهوب ويقلب كيف يشاء واذا جاءه
على كل من في الملك فانظر اذا كلهم مقلبون فاعلم بانا نوادي معاني
الالف الذي نزل في الكتاب على ما قدر فيه من لو لو علم تكون ليضعوا
كل عز في الهوا ذي الارض الا الذين هم في ظل امر هذه الشجرة في مقام
الوحدة داخلون يعبرون ويجتمعون على تلك الارض وياخذ في مجالس
البعضا ويذكره من فضل الذي نزل من عنده ان دفعت باسم الله ويكن
به رضا الذين هم في ظل الفرات عند فوران النار يحترقون وبعضهم
يموتون على شاكلة الذي لو ينفخ فيهم روح الحيوان ليحيون ذلك انهم
يشربون من بحر المعين الحيوان الذي جرت في ظل امر الله الكلمات
يحمدون الله بما ورد عليهم فيما اشرق عليهم من شطر العراق بهذا الافق بعد
الذي انصعق الارواح شراقات وكذلك فاعرف تشتا لنا لعلهم
يختلفون وبذلك نزل من قبل على محمد رسول الله بان قليلا من عبادي
الشكور وكذلك مع ذلك لما ما احبا من احبا الذي انقطع وساقرا
وهاجر بهذا الذكر على قدر الذي تحمل العباد وحقيقة النور وفعر
العقول ليكون ذكره وشهادة من لدن العبد للذين هم يعوذون الى الله
السلام في ظل شجرة الوصل هم يدخلون اذا تاسمع لما يوحى
عليك في هذه الفقرة المبارك عن هذه الشجرة المرتفعة التي ما

اوتقع تاول

النار خل

عنها ولا يقربها احد الا الذين هم في حولها يطوفون ويقدسون انفسهم
في سبيله بعدا فنه ثم بذلك يتكوّنون فاعلم يا ولي الالف في مقام
على اسم الاعظم فهو الله والالف عن علم المكونة والميم عن اسمه
المعطي وبهذه الاسماء ما احصصه الله بنفسه فوق كتابه بذلك اذا
ما اراد الامر لا يسبقه احد بعلمه انا كل بذلك موقنون ومعترفون
شهد في مقام اراد الله سبحانه من الالف احديته ذاته ومن اللام ذاته
وليته لان اللام حرف الولاية لو انتم تعلمون ومن الميم نبوة جبلته
حرف النبوة كما ظهر في دار الميم رسوله كما انتم تشهدون وقد مر حرف
الولاية على حرف النبوة اشهد ذلك لو الاقدة بامر حمد شاء مرا
على كل من في السموات والارض بالذي ياتي بعد محمد بقدر مرقاة
العظيم اسم الولاية على اسم النبوة كما انتم في على قبل محمد تعرفون
ويدل على ذلك اية الثانية من الفرقان كما نزل في حول ذلك الكتاب
لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب في الغيب ذكر في عصر
محمد الاعلى قبل ان تبدلوا انتم بهذا الغيب تؤمنون وبهذا الغيب احد من
العهد في قدر الفرقان عن كل من في السموات والارض واكثر الناس
هم لا يفقهون اذا فاعرف كيف وقع ذلك العرش وعرف في وقوف
وبعلمكم ما طيبين به عفوكم وتستريح به نفوسكم وتستبشر به وجوهكم
وتسفرح عنا الموحدون شر اعرف عظمة هذا الامر بحيث ذكره الله
في كتابه في اول قوله واول خطابه مع حبيبه ومع ذلك هو اول آية الهجاء ما صنع

اى انا الاعلم المعطى
ولن يعرفها احد كيف اراد

عهد الله ونكثوا ميثاقه وانكروا برهانه وعاندوا بكل ذلك و
تعلوا به ما يقطع عنه صبر الصابرين كذلك نلقي عليكم من نبراء
الامر لو انتم يا ولي القدس تعلمون فوالله لو تفكرون في اللام الذي
نزل بين الحرفين الصلين الى كل ما انتم ترون لان اللام في هيئته ثلثة
كما ان اهل الحساب في استطاقه يحسبون وصبره بقدر ثلثة اللام من
الالف والميم اذا اجتمع فيه كل ما كانا سالون لان الميم قد ظهر عن
وبهذا يدل على صبغة آية لو انتم في هواء التحريد في فضاء التوحيد
وبهذا يستدلون المستدلون على ان لا اله الا هو وانا كل عبادة وكل
في صنعة يحررون وبذلك تحرر حجاب الشركية وتضمحل شاء الله احدية
وترتفع اعلام الموحدين ثم تفكر في الالف الذي جعله الله واسطة بين
اللام والميم وبهذا عالم يعرف الاوائل والاواخر بهما بالعلة ولو كل من في
السموات والارض الا تفكرون اذا سدد ابواب المعاني في هذا
الحرف لصدا في وافتح ابواب الالفاظ على ما انتم تستطيعون ترشدون
ثم اعلم بانك لو تردد وبهذا الالف الاول حول نفسه يظهر الالف القائم
وبعد ذلك اذا رفعهما الى العشرات يظهر عدد العشر اذا ظهر كان
الامر الذي به خلقت هياكل التوحيد مظاهر التفريد ومواقع التحريد
وذلك يكون قبل ان تمر به بركة النون ان انتم تعلمون وبعد ان مر خلق
الاشارات في عوالم التحريد بالدلالات الملكية في عوالم التركيب
بذلك يشهدون ولو العلة طراز الحكمة عما جرى من قلم عز شهود

ذاكرون خل

كان واحد في ذاته وواحدا
في صفاته وواحدا في اسمائه
وواحدا في صنعه هل من اله
غيره قل سبحان الله ما من اله
الا هو

Provided by the Afnan Library

ثم اعلم بانّ كلّ الحروفات الطلسمية يرجع الى هذا الالف الصمدي
وهذا الرمز الرباني ان انتم بصر القلب تشهدون وانه لمظهر الحرية
من غير اشارة وكذلك نزل القلم من عنده بامر انتم تشهدون وزادوا
تفقهون والا فاسأل الله بان يعلمك بعلمه ويلقيك ما يغيبك عن
الذين هم بآيات الله يشهدون ويشعرون في ظلمات بحر غشيتهم امواج الناء لا
من كل الجهات وهم فيها مغرقون واكثر الوجوه تنظر اسرار المودع
في هذا الالف بحيث في كل الحروفات تجليات هذا الالف فانظروا في
مثلا فاشهد في هذا الالف حرفا الخاضع عن امره كائنا كان على الثبات
بتمامه خشعا لله كما انتم على هيئته قائمون ثم انظر على هيكل الدال
لركوعه بين يدي الله المهيمن المحبوب واذا سجد لله ظهر من غير الصاد
وحرر منها الماء الذي به احيى الله كل شيء في السموات والارض في مرآة
الخلق لو انتم فيها وفي الخلق تنظرون وكذلك فاعرف كل الحروفات و
كلهن بما تجلى عليهن من تجليات هذا الالف ظاهرون على هياكل الخلق
كما انتم في حروفاتهم الهجائية تنظرون واذا اراد الله ان يظهر تجليات
هذا الالف اشرق عليهن تجليا من امثاله اذا كلهن تماثل عليهن في قيام
هذه الحروفات الظاهرون ولو يخلصن انفسهن عن هذه الاشارات الحرفية
انى كلهن في هيكل هذا الالف على هيئته يبعثون واذا توهمان تشهد
تجلي هذا الالف الفاتح في الحرف فاعلم على هيئته وفي امره انك ترى في نفسك
موقنا بانه كان قائما فوق كل شيء فانظر في الرقوم ان كنتم في اعداد

المهندسة تشهدون مثلا هذا الالف لو تعمد في اخر العشرات يظهر
الالف بهيئة بزيادة النقطة ويظهر هذا الثاني آخر عدده عشرة كما
انتم في الحساب تعدون وكذلك لو تضعه الى السماء المائة يظهر الالف
بعينه بزيادة النقطتين وانتم حرف القاف حينئذ فانظروا وكذلك
يترقى الى ان ينتهي الى اخر الاعداد اذا يظهر حرف الالف في رتبة الوان
بزيادة النقاط وظهر عدد الالف بذلك انتم حرف العين فاشهدوا
اذا فاشهد كيف حرف ثاء التوحيد في جميع حروف الحروفات لتشهد ربك
في افاق الامكان وانفس المعقولات بانه الاله الاحد وكل اليه يرجعون
فلما شهد هذا الالف صمد في اول الحروفات واخرها شهد في دائرة الاين
بانه هو الاول والاخر والظاهر والباطن وكذلك يوحد ربنا انتم
شهدين يديه يسجدون وفي ذلك المقام يصدق على هذا الالف كل
الحروفات كذلك يصدق على الحروفات تجلي هذا الالف بهيئته لو انتم
في صور التوحيد تحمدون وفي غير الذي يكون الفائض فيه حرف
الباء وكذلك انتم انا انكر فاشهدون انتم اعرف النقاط التي يزدن عليه
في كل مقام مائة وثمانية هذا يدل على الاشارات الى ياخذه في نيران — تجليا تها
يشهدن الناس ان خصوصا على غلاة زمنه وعلى ما هم عليه يعقدون
الا لو كان في مقامه لن يليس قميص الحرد لزيد كما هذه اولى الابصار
ولا يعقلها الظلوم اذا فاشهد تجلي هذا الالف في نفسك بانك انت
في غير الذي تسمع وتبصر وتنطق ما يزيد بحيث لا يمنعك امر عزائم ولا

يدل فعل عز فعل كما انتم كذلك في انفسكم تشعرون وكذلك
فاشهد في الاشياء في خبر الذي يصلي عليك ايها البقيع كذلك يصلي — عليك
انتم البصير وكذلك اشياء اخرى لو انتم يعون الصافية في انفسكم نظرة
وكذلك من صفات التي كل الطير الى حيث تدبر رجعونها الى خالقهم
حيث لا يعرفون اذا فاشهد في نفسك بان كذلك خلق في ملكه
ويهب على من يشاء من عباده وانه لا اله الا هو لا يدرك بكل ما يأتي
تدركون ولا يعرفون بما انتم تعرفون بل خلق هذه المقامات في
عالمه ليستدل الكل به على ذلك بانه خلق الاسماء وكان مفقدا عنها
وجعل الصفات وكان منزها عنها وانه امر سبع الاهوية لامره والخلق
وكل امره يخلقون اذا قل فعالما الله الملك المهيمن القيوم تعالى
الله القادر الخالق المقتدر العزيز المحبوب ولكن يا ايها البيان فاجهد
يا ذو الحكمة وانفسكم لن تدخلن في هذا المقام ولا تكونن من المتبرين ليصدق
عليهم لا انتم بالاسماء ولا بهذه الصفات ثم متصفون ولا تكونن
من الذين ليهم اعين لا يبصرون بها ولهم اذان لا يسمعون بها ولهم قلوب
ولكن لا يعقلون ثم اشهد في نفسك بانك تحزن وتقوم وتنوم وتشي
في واحد وهذا حق معلوم ومع ذلك يظهر منك الاسماء المختلفة
كما انتم بكل ذلك في انفسكم تبصرون وتسمعون ويظهر هذه الاسماء
المختلفة والصفات العديدة باختلاف عالم القدرة في نفوسكم وخلوقكم
ابدا لكم لعل انتم لك مطلع العز كما في انفسكم تعرفون هذا ما تقوم انت به

فهو واحد لو انتم بكل الاسماء تسمون تذكرون وهو في ذاته مجرد
عن كل ما انتم به تتكلمون وفي انفسكم اليه تشيرون ولكن بوجهه الى محل
البصر وانباب المقدرة فيه يظهر اثر وصفة اخرى وهذا ما انتم في انفسكم
تجدون وكذلك في اللسان اذا الوجه اليه يظهر النطق كما انتم تنطقون
وهذا مرقوم جهة الى اسباب الظاهرية في هيكل البشرية وكذلك في الباطن
بصر الباطن فاشهد من مثل معلقات القلب الكبد والجوارح الرأس
وغيره يظهر باختلاف هذه المقامات اشياء مختلفة كما انتم بالعقل والفهم
والفؤاد تقومون اذا فاعرف تحل هذا الالف في نفسك مع انه واحد كيف
ظهر الله عنه الاسماء المغايرة والاثار المختلفة الشايع بذلك الى المواقع
العرفان وتشهد باثر الاختلاف يظهر باختلاف الجوارح الاعضاء والاعضاء
واحد والخلق واحد وكذلك في انفسكم افلا تبصرون والمؤمن بانه لا اله
الا هو قد صنع الخلق جامعا لجميع اسمائه وصفاته ان شاء بدايع الصنع
في انفسكم لا تضيعون وكذلك خلق في ملكه ويظهر في مقامات الخلق
انتم يا ملا البيان عن حدود البيان لا تجاوزون خافوا عز الله ولا تكونوا
انفسكم فالاذلة لكم ثم عن قاموكم لا تنتفعون وقد بينا لكم ما جاز في
افئدة العرفاء والحكماء والعلماء في توضيح هذه الكلمات لتطلعن بما
فيها وتسترين كل من في الموارد الارض من دونه المغير الجاري به على مقدار
ومراتبهم وعلى ما هم عليه مقتدرون اذا فاعرف هذا الالف قائما في
وهذا الطراز الصمد في وهذا الخيط المستقيم الاحد في كيف قام بنفسه

لتشبيه في مقابلة امثال السموات والارض مرة بعد مرة واسرة الى السماء اذا
يستجذب منه امدة مثل الاعلى ثم مرة يلتفت الى الارض اذا هو موم
لحشاد المغرمين عن عروة الشاة وكذلك يلقى عليك نعماء وقد غرس صنع ايديه
على الواح قدس محفوظ ثم اعلم ان هذا الالف المسمية الواحدة مثلك
في كل العوالم وكل مرخيط عناية يستقرون وكل ما خلق وخلوق من لطافة
او مرقاء او من كثيف او نوع او فقرة فاعلم ان كل ذلك مظهر من لطافة
هذا الالف الالهي وكل في ظل هذا الالف يتقلبون ومن انوار شمسه يستضيئون
فوالله قد بلغ القول الى مقام انقطعت عنه اثار الاعلمة ولا الا الحكمة
لتشكروا الله ربكم يا ملكة وتكونن من الذين هم اعرضوا عن كل من على
الارض ثم الى جمال الاحدية في قميص النور عن خلف الحجاب مقبلون
ويشربون خمر المعاني والحيوان من ايادي الروح وفي كل حين وهم يشكرون
ولو يطلع عليهم كل الطاعات العظيمة من نفسهن لهم بكل ربة وحل ادنى
لا يعتنون ولو يدخل عليهم يا سادة الدنيا وجلابيب العزة من سندس
الاستبرق وزمرد من يظهر احد منهم او يدخل في فلك احد فوالله لا يفرقون
ولا يلتفتون اليهم ولو بكل ما يملكون في الارض من الدنيا وقصتها جميع خزائن
الملك لا يعتنون ولا اليهم يقبلون اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون ولا يخافون من احد ولو يقوم عليهم كل من في السموات
والارض جميعا ليستوحشون لان قلوبهم وفوسهم وافئدتهم مليئة
خمر حب الله ومحبته ولم يكن من فرحة في قلوبهم حتى يدخل فيه محبة غيره

وكذلك نعرفكم المخلصين لعلكم يا ايها تعرفون وتدعون امركم على
ما كانوا عليه بحيث لا يحركم عواصف المهالك ولا زلازل اذا مكنوا في
الدهر والكون من الازل الى ثم في حين لقدير يزالون ثم اعلم ان هذا الالف
اسرار كل العلوم بما اعطاه الله من ذاته فضله وغيره قد وعلم ما كان
وما يكون مثلا الف لو تستخرج جرد ذاتي التي كانت في سر هذا الالف كما
الفيال من قبل في مقاماته الاربعة فيه وتكتب لك ظاهرا وبعد ذلك
قسمها على تقسيمات اربعة وتجري على كل تقسيمها بما قضاتها من النوق
الشوارد الترفع والتاء ليظهر لك من سر الذي تحيرهما العقول
تطلع بما سمعت من الخبر الجامع وتصل الى مبدا العلوم يا ليت وجدنا
على ما نريد لنملي عليك ما علمنا الله من فضله ولكن لما وجدناه الفيال
قدره قصور والكفيل بذلك الا يطلع عليه كل جبار مردود ثم اعلم
ان صدره الحروف فاتل المقطعات في مقام يكون بين العاشق والمعشوق
والحبيب والمحبوب والمطلع بذلك احد الا الذين جعل الله قلوبهم كانوا
علم وخزائن حكمته وهذا اسنوبه علم الله المهيمن المحبوب ثم اعلم ان
هذا الالف في مقام يشير الى الارض البيضاء والنور الذي الاصفى من
النور في اسرار الصفة الطبيعية يريد من نور نوشون وهذه الارض كلها
وكونها من الماء ان شاء تعلمون وبعد في الماء اصبحنا الله موجدها وتحيا
عند الماء ضعفون واذا احمدة انعقد هذا الماء الذي في هذا الماء الذي
واحدا لحرارة من هذا الماء الذهبي الذي يجمع فيه الثلثة الروح والنفس

الاخفى قل
يشار بها الى

واجعل في

والجسد وهذا ما لا سبقه [illegible] من الضر وكل ما يحضرون فلما انعقد
هذه الارض المكونة من الماء وهذا الماء الحمراء اذا فاخرجها فلما
خرجها تحدق وجهها غبرة الساعة اي يبدو اذا انتم لا تحزنون لانها
لو تودد لا تليس عليها الا الله يبدل بهذه الظلمة بالنور بحيث يقوم
ويصوت باذن الله المهيمن المحيي وهذه ثمرة القدس التي ظهرت من
شجرة التي تنبت في سماء الاقلان وارض العقول وهذه حجر الحكماء وقضيتهم
وارض العطارد وزهرتهم وكل ما يحدثون واذا خرجها عن هذه
الاماكن سلط عليها من روح الذي كان فيها وفي قرانها الا الجسد لا
يقبل روح غيره لو انتم فيما تلقى عليكم تحفظون وما يحصل من ماء
الاوتبيض باذن الله اذا فاجهد في طلبها وتنبه بحيث لا يبقى فيها شيء
من الظلمة التي فيها القشر وعلى غايته ما انتم تقدرون ان تجهدون
ثم بعد ذلك جففها بنار صالحة وسلط عليها من هذا الروح مرة
اخرى ثم صرم عليها النار القصب الى ان ترفع فوق هذا الماء
ذهبا احمر محزون فالله هذه من مذهب الحكماء الذي ما يفيد لكم
وتحيرت فيه عقول الحكماء والى حينئذ ما وصل اليه الا جداد الذين
لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله المهيمن القيوم وهذه هي الشمس
والقمر والطبيعة الحمراء ويحيى بها اجساد الرميمة لو نفخ فيها من هذا الروح
اذا انتم بما علا الصنعة فاطلبون ولكن قف على النار واضطها
عليها على قدر الذي يضرها الا تزل النار فيفسد ويصلح لو انتم تشعرون

وهذه من النار والذهب القمر وهذا الكبريت وهذا الاكسير وهذا الروح
وتطلق عليها كل الاسماء والصفات في دواجها وخواصها بما شاء لها ما
يظهر فيها من الالوان والاطلال وكذلك اعلم كما لو دون بانر بهذا القفل
الاعمى العراق لعلوم ما سبقها الاولون ولا يعرفها الاخرون لعلك
يشعرون في تفسيرها والاطوار بما انتم اليوم تظنون واذا ظهر لك
اخي هذا الولد النوراني وهذا الطفل الروحاني على وجه الماء فاكظم قليلا
قليلا الى ان يتم لك قول هو الله اذا لو يصبر حتى النار يخطف البصر بقائي
الصانع الخالق المدبر العزيز المرغوب وهذا من اصل الروح وحقيقته
لو يطلق على غيره يطلق مجازا او به يحيى اجسادا والميتة ويقومون كما كانوا
وفي ارض الله يبعثون اذا يظهر لك فيما عدا الاجساد لو وزن
بذلك حشر الارواح في الاجساد في يوم الذي ينفخ في الصور ويخرجون
من قبل الحال انتم وكل في محضر القدس ايما انتم تحضرون وتحزنون عليها
في الحيوة الباطلة ويموتون بكل ما انتم توعدون اذا انجذب الحار الروحاني
ويبدل كل من في السماوات الارض ويبسط ارض المعرفة ويذيع ذلك
الاحدية والمومنون حينئذ على بارئ النور تركبون لو تذكرون كما
يظهر في هذا اليوم لا يحمل الارواح وتضطرب نفس النفوس اذا تظنون
ذكرها ورجع الى ما ذكرنا من قبل ليسئل الفضل من لدن الله على الذين
هم في قبض الوجود يدخلون ثم اعلم بانك لو روح هذا الذهر الذي
الضال بالحق مع هذه الارض اتصل الى ما وبيا قرب من ان يزيد ليلك

Provided by the Afnan Library

بصر لعل انتم بهذا العمل توقنون اذا فاعرف الذهب الفضة
الشمس القمر ثم الصفحة البيضاء والحمراء لعلا انتم تعرفون وبذلك
قالوا العمل لم يكن الا مثل السير الاعظمين كما انتم في كتب القوم تنظرون
وكذلك فاعرف ما يقولون ما تزيد بها الا ذهب العامة وكذلك البيضة
انزل ستم تفقهون وهذا الذهب سوى ذوات الجناحين وكما طار في الآن
كلها ويطلق عليه كل الاسماء مثل ما يطلق عليه لما سيلانه وجريانه
ويطلق عليه لنا رانه حار في طبيعته وكذلك الارض لبوسه لنا باطنة
وكذلك الهواء لاجتماع ما اجتمع فيه وشهد كل ذلك من تعرض في ابواب
الطبيعة وكما رمز الذين هم بانقطاع عن عباد الله وراقبوا الى الكمال
ذلك المقام الاعلى بلغوه ثم اعلم ان هذا الدهن المشبع الذي
لا كليل الا كاليل والا الهي والا كليل العلة لا شريك لها في الاشياء
يقلون اي هذا بزيه كل الاجساد الغير الطوابل المزاجة المفسدة في
اليوسات المظلمة الرديئة وبه كل ما خلق في الارض عن كل الامراض
يبرؤون وانه جوهر الفاعل الذي منه دوام العالم وانه محل الذي لا
تركيب الحركة والحركة هي الفعل الذي يحدث منه كذلك فاعلم كل
العلم من المحراب انتم في جواهر علم الخليفة تفكرون وانه لو حل
الشعاع الزكي الثاقب الرسمي الشرقي الروح الذي نفخ منه
على العظام الرميمة فيحيى ويقوم باذن الله الملك المقتدر الظهور ثم
اعلم ان الروح لم يكن الا الماء المجهاد على وجه الارض البيضاء وبذا

فرام الذي ظهر عنها بعده كالوحي الربيع وجعله الله غالبا
على كل شيء الذي بذا لها الذي سلط قبل كل الاشياء في ظلمات
الغالب القدير وتشهد عن عنه انا والقدرة ان يشترك بهذا الميقات
تصلون وهذه الارض البيضاء الحجر الذي نخرج منه الانهار وهي واحد
في جنسها وكذلك تريهم هاد احدة لو انتم في هذا الواحد تكمل الاربعة
تشهد عن وشاله الف الذي تكلم في ذكره وهذا الالف اعيد في نفسه
انه ليس بعدد ولكن يعد منه الاعداد ويخرج عنه الكثرات ولكن انتم
في كثرة اين عوالم الاعداد طلعة الواحد تشهدون وبذا الحجر جعلت
اجتماعه الثلاثة وانتم تشهدون عن بعضكم لو انتم بعلم الله فيه تبدؤون من
وانه يحكي عن ليلة القدر الذي هم عن الله في خلق الاشياء لا
ينظرون وشبهناه بالليلة لانه بعد ذهاب الاول ظهر زينة النهار
والظلمة وهذه من ظلمات الثلاثة فيا قدرة ما اجتمعوا وهذا من حوالة
ما سمعتم من قبل واذا انتم يا اهل البيان فاسمعوا اذا ذكرنا في الزبر
من قبل في الفرقان في حكم ظلمات الثلث لتظهر بها عيان ال وتصل الى
غاية ما دام العلم في طلبه يجهدون وانا كنا يا ايها العبد فاعلم
بان حضور البهاء لما وصل الى مشرق البقاء عند مغرب هذا الماء ما التقى
البحران عاشر شيء لما قلبه الروح من نفسه الى ربه عز وجل لان
هذا الفتى ما اراد بقاء نفسه في الملك وانفوز وحده وكل ما له على
كل من في السموات والارض وهذا ما اشار اليه كشفه جل الله الملك العلام

وهو خل

منه خل

واحد خل

ما يصرون خل

لا ان نيه تقدر علم مكنون
واخفاه الله عن افئدة
عباده كما اخفى ليلة القدر

Provided by the Afnan Library

المقدر المحمود قل يا قوم ما لكم ارتمدا العبد ما اراكم يقشعر شيء
وما استشعر احد في الملك الا الله وحده وهذا ما يشهد به اصل
الاحدية في سرادق غيب هو قل ارتمدا الثراج عاطب المشكوة
من احد ولا توثيق النار وما ينطفئ من شيء الا الله الفرد العزيز
المتعالي القيوم ثم اشكوا الله ما وكم فيما كشف لكم الاسرار من هذا
القلم الذي المحمود وانه كان محمودا وابدا ولكن الله جرى منه مالا
حد ولا غاية لما قد اسرار التقريب في هذا التحديد فاشهدوا و
هذا من علم الذي علمه الله قلمي هذا اليوم فان الكل يرتعش العلم
مطويا بيمينه وارض الحكمة بحمله بادنه كل من يتابع علم يشعور
ثم علما بازل ما احدث من محدث القديم في عوالم الخلق هي العناصر
الاربعة التي هي النار والهواء والماء والارض كما انتم شعتم من قبل
وحينئذ تشعرون اذا ظهرت سلطنات الاربعة التي هي الحرارة
الرطوبة والبرودة واليبوسة وكذلك في ثلثة الباقية انتم بهذه
القواعد فاعرفوا ربها خلق الله كل ما في عوالم الخلق من العلوية
والسفليات وكل ما اعددنا لطايعه بقي على الزمان كما انتم في
الثمر والقشر تشهدون وما لا اعددنا لطايعه يفنى عن قريب كما
انتم في خلق عوالم السفلى تنظرون اذا فاجهدوا حتى تعرف اشياء
من المعادن وانها اسهل لديكم في العمل ان انتم بها توقنون لان الامر
لم يكن الا بتفصيل وتطهير وترويح وهذا من حق الذي كل الانبياء

كما انتم تعدون وتطبخون فلما ترجت
وتزوجت ظهرت بكل واحدة منهما
كبريت الماء الحرارة واليبوسة

يتطوقون وانك اذا عرفت سر الطبيعة من عند الله فهيه خذ منها
على قدر حاجتك ثم قطرها بماء الحي الذي يكون في طبعها ويكون
اقرب الاشياء بها واعلم ان بتصعيد هذا الاثر بضياء نقية ثم سلط عليها
الماء وضعفها الذي حتى يحل عن هذا الاثر على قدر مقدور وامزج
هذه الارض بهذا الروح ثم بعد ذلك جعلها في الضياء حتى يمتزج
ويصير شيئا واحدا ثم بعد اده على النار الخفيفة وانزعه مرتين
او ازيد اذا في العقد الحال الماء قربا الحق تفعلون وان اردت
سلط هذا الماء على هذه الارض ثم اجعلها في الحار حتى يصير هذا الماء
ضياء نقية ثم ضع هذا الماء على هذه الارض تصلوا الى غاية ما انتم
تريدون ثم حللها بعد التشميع الى منتهى التشميع كما مر اول مقام الحل
ثم بعد الحل انتم تعقدون اذا اتيتم كم على القرو تهددون قدرة الله
براي العيان ان انتم بها قورنا في هذا اللوح تعلمون ثم بعد ذلك تعلمون
ان العلة قبل العلل وانا كم ما ان ما لا الا بالله قبل علكم بكل ما
علمنا كم لا تباشرون وهذا نصح عليكم فاسمعوه ان انتم في مناهج الحق
تريدون ان تسلكون ثم اعلم بان الاس قد يطلق على هذا الماء الذي
هو الاصل في الاعمال وعنه يكون الدهن الصافي الذي من حقه ان
يخرج ابدا من هذا الماء الذي به يحيى الله الارض بعد موتها ويظهر كنوزها
ومن الانبياء والحكماء بعضهم اكتفوا بهذا الماء في هذا العمل
وحرموا به ما اراد امر غاية القصوى وهذا من علم حق مكنوم ويعرف

فاجعلها على

ذلك عن اصحاب الله فليبدأ بالأيمن وعلمه العلم في الرجز وحده و
هذا الكنز ثار حبا لله لخصوص وامر تريد اعمل الشمس في الذهب فاعرفوا
الى هذا الحد من النفس الصافي الذي علمناكم من قبل وسميناه ذهب
القوم وكبريت الحق فأنتم في فعله تحمدون فوالله ذكرنا لك كل الأ
والقينا الى عالم تقولوا بعلمه احد من قبل فاتم تشهدون بما وجدتم في
بذلك ما تعرفون وذكرنا الكنز في تلويح الأشارات من اسرار الطبيعي الذي
من ظهر به فقد ظفر بالغاية القصوى في هذه الحكمة الربانية وهذا الموا
الالهية اما تقرؤنها ثم بلقى عليك حينئذ ما يغنيك عن الذين هم في
الأرض بعد هذا الصنع يشتغلون فاعلموا بانك اذا عرفت بان الأمر لم يكن
الأمر الزيبق الكبريتي شيء فيما في الشمر والقمر اللذان بهما الذهب و
الفضة فاعرف بان الملح مليح في تحليل الأجساد بحيث لن تجدوا احسن
منه للذهب لو انتم في كل الأشياء تفحصون لأنه في نفس طبعها مثلثة
كلية التي لا يشبه بالقليل لو انتم بعد امر عمكم تكبرون وانه لو تحلل هذا
الملح من معدنه وتطهره وتحلل بكل الذي كان منه وتولد عنه حتى تكونا
نفسا واحدة وروحا ثابتة فوالله اقبل الأذرة العلم والمعلوم
في الأمثلة ستر اسرار الخفية المستورة كالعلوم اللدنية التي كانت في
قلوب الصفية فلا تبحثون وهذا رمز خفي اليقين الذي كل البشر من قدمائه
في دار ذي الجهل ليهيمون كذلك يغرق العلم على افتار الحكمة
بالجان جذب مجذوب واكشفنا بذلك واخفاء فيما اكشفنا الكم الأكبر

باشارات فارس مشهود ولكن لن يصل احد بذلك الا بحب الله وأوليائه
وهذا ما يعظمكم بهذا العلم الأعلى في هذه الألواح المعدودة ولكن
انكم لو تسمعون حق ما طلوا من الله ما يغنيكم عن الدنيا في الجنة
احد بل زاد في العلم كما تشهدون ولكن نادوكم ما يغنيكم
عن كل من في السماوات الأرض لو انتم تحيطون الأكبر في هذا القول تعلمون
ثم اعلم بان هذا الألف الذي تزن في القرطاس زنة فتوزنه الملك باشارات الى
تدخل عليها العقول فذا خلوا من الألف الذي تزن في البيان من لدن الله
العلي العظيم بان عد من عنده لو انتم في اشاراته الملكوت وفي مقام
كان نفسه وذاته لو انتم في سره في التوحيد تدخلون وبذلك فاعرف
مقام الألف القائمة المستقيمة في يوم الذي يبعث فيه جواهر العلم
الذرة وعرفنا به ملكه الأمر اذا كل من في الأرض من رضاعة الأمر
هم يتضعفون ويتزلزل فيه اذا كل من في الخلق بقوى وكل من بقوته امر الله يضطرون
فهنيئا للذين هم يفوزون بجنة البقاء في جنة القدس بين يديه يدخلون
وحينئذ اذا حكموا بشيء لن يقولوا له كن فيكون امر والله في الجزء من يكون
لن يتأخروا عن علم البيان وتذكر الصنع الى الذي وصل اليه القدير يكون في
يلتفوا بشيء ولا يخالفون من احد ولا يسمعنكم كلام في البيان اذا ملل اخرى
اذا انتم لا تسمعون ولا يلتفتون بشيء ولا يتحيرون حينا هم على احد أنهم
الى صبر فاعلم ان يظهرون اذا ذاك الله بان يجعلنا واياكم من الذين يقولون
والحاضرين في بساط المشيد بين يديه اذا نهض الفاتح المعطي العزيز نحمده

في

يصح ؟

هم

والله ؟

هم هائمون ؟

يوجد ؟

يحكمون ؟

فوالله هذه لغاية الأمر
لو انتم تسمعون لان من
الذهب والفضة

وهذا كرمي طلبها

الله
في قطر فارس موعود
ويأتي من يظهره الله
على سحاب العلم

Provided by the Aman Library

بسم المولود الذی جعله الله مشرق اسمه العزیز الودود

لوح من لدنا الی لیلة فیها لاحت السموات والارض من نیر بنار
من فی العالمین طوبی لک بما ولد فیک یوم الله الذی جعلنا مصباح
الفلاح لاهل مدائن الاسماء واقداح النجاح لمن فی میادین البقاء
ومطلع الفرح والابتهاج لمن فی الانشاء تعالی الله فاطر السماء
الذی انطقه بهذا الاسم الذی به خرقت حجبات الموهوم وسبحات
الظنون واشرق اسمه القیوم من افق الیقین وفیه فکّ ختم رحیق
الحیوان وفتح باب العلم والبیان لمن فی الامکان وسرت نسمة
الرحمن علی البلدان حبذا ذاک الحین الذی فیه تظهر کنز الله المقتدر
العلیم الحکیم ان یا ملأ الارض والسماء انها للیلة الاولی قد
جعلها الله آیة للیلة الاخری التی فیها ولد من لا یعرف بالاذکار

ولا یوصف بالاوصاف طوبی لمن تفکر فیها انه یری الظاهر
طبق الباطن ویطلع بالاسرار الله فی هذا الظهور الذی به ارتعدت ارکان
الشرک وانصعقت اصنام الاوهام وارتفعت رایة انه لا اله الا هو المقتدر
المتعال الواحد الفرد المهیمن العزیز المنیع وفیها هبت رائحة
الوصال وفتحت ابواب اللقاء والمآل ونطقت الاشیاء الملک
لله مالک الاسماء الذی اتی بسلطان احاط العالمین وفیها
تهلل الملأ الاعلی بهم العلی الابهی وسبحت حقائق الاسماء
مالک الاخرة والاولی بهذا الظهور الذی به طارت الجبال الی الغنی
المتعال وتوجهت القلوب الی وجه المحبوب وتحرکت الاوراق من
ارياح الاشتیاق ونادت الاشجار من جذب هذا المختار وهتفت
العالم شوقا للقاء مالک القدم وبدعت الاشیاء من الکلمة

Provided by the Afnan Library

المخزونة التي ظهرت بهذا الاسم العظيم ان يا ليلة انوثب قدري
فيك ام الكتاب هذا مولود ام كتاب لا ونفسي كل ذلك في
مقام الاسماء قد جعله الله مقدسا عنها يظهر الغيب المكنون والسر
المخزون لا وعمري كل ذلك يذكر في مقام الصفات والله سبحانها
يظهر مظاهر لا قبل له الا بل هذا يذكر لاهل الابداع عنده ما لا يقدر
ان يسمعه الا اذنه طوبى للموقنين اذا فتح القلم الاعلى ويقول
يا من لا يذكر بالاسماء فاعف عني بسلطانك المهيمن على الارض
والسماء لا اني خلقت بابداعك كيف اقدر ان اذكر ما لا يذكر
بالابداع مع ذلك وعزتك لو اذكر ما اتمنى ليسمعه من الممكنات
من الفرح والابتهاج فكيف تموجات بحر بيانك في هذا المقام
الاسنى والمقر الاعلى الاقصى اي رب فاعف هذا القلم الاعجم

عن ذكر هذا المقام الاعظم ثم ارحمني يا مالكي وسلطاني وتجاوز عني
بما اخرجت بين يديك انك انت المعطي المقتدر الغفور الكريم
ان يا ملأ الغيب والشهود ان افرحوا في انفسكم ثم استبشروا
في ذواتكم بما ظهر ليل الذي فيه حشرت الاكوار ودورت الادوار
وبعثت الليالي والانهار وجائت ميقات الامر من لدن مقتدر
قدير فيا بشرى لمن في ملأ الاعلى بهذا الروح العزيز البديع
وهذه ليلة قد فتحت فيها ابواب الجنان وسدت ابواب النيران
وظهر رضوان الرحمن في قطب الاكوان وهبت نسمة الله
من شطر الغفران وانت الساعة بالحق ان انتم من العارفين
فيا بشرى لهذا الليل الذي استضاء منه كل الايام ولا يقل
ذلك الا كل موقن بصير وقد طافت في حوله ليالي

Provided by the Afnan Library

القدر ونزلت فيه الملئكة والروح بباريق الكوثر والتسنيم وفيه
يزين كل الجنان بطراز الله المقتدر العزيز المنان وبعث كل ما كان
وفيه سبقت الرحمة كل العالمين فيا بشرى لكم يا ملأ الروح في
هذا الفضل اللائح المبين وفيه تزلزلت اركان الحجب وتساقط صنم
الاعظم على وجه التراب وانعدمت اركان الشرور وذهبت
المنات في نفسه ثم انكسر ظهر العزى وذل وجهه سوداً بما طلع
فجر الظهور وفيه نظم ما قرت به عيون العظمة والجلال ثم عيون
النبيين والمرسلين فيا جند الهدى الفجر الذي ظهر بالحق عن
مطلع غرنير قل فيه منعت الشياطين عن الصعود الى حريم العز
والاقتدار واستدمت قلوب الذين اعترضوا على الله المقتدر
العزيز المختار وفيه اسودت وجوه الاشرار واستضائت

طلعات الابرار من هذا الجمال الذي بظهوره انتظر ملكوت الغيب
والشهود ثم اهل ملأ العالمين فيا روحي لهذا الروح الذي
منه بعثرما في القبور واهتز كل عظم رميم قل يا منبع الشرور
فاضرب على رأسك ثم ان يا معدن الطغيان فارجع الى
متركك في الحسبان بما اشرق جمال الرحمن عن افق الامكان
بضيائه الذي احاط انواره كل من في ممالك البيان و
خلق منه روح الله المقتدر العزيز المنان وبه خرجت انامل الارادة
من رداء العظمة وشقت حجبات الاكوان بسلطانه المقتدر الممتنع
العزيز المنيع فيا جند هذا الفجر الذي فيه استوى جمال
القدم على عرش اسمه الاعظم العظيم وفيه ولد من لم يلد و
لم يولد فطوبى لمن تغمس في بحر المعاني من هذا البيان

Provided by the Afnan Library

يصل الى لسان العلم والحكمة التى كنزت فى كلمات الله الملك
المتعالى المقتدر القدير فيا جند المن يعرف ويكون من العارفين
قل هذا فجر فيه نزلت قبائل ملأ الفردوس ثم ملائكة القدس
ومنهم من استعرج بنفحات جمال الله الابهى الى اعلى ملأ الاعلى
ومن هذه النفحات نزلت ملكة اخرى باكواب من كوثر البقاء
ويسقون الذين طافوا حول مقر الذى فيه استوى هيكل
القديم على عرش اسمه الاكرم الكريم فيا بشرى لمن خضر بين
يديه وشهد جماله وسمع نغماته وحى قلبه من كلمته التى خرجت
من شفتاء المقدس المتعالى العزيز المنير قل هذا فجر فيه
نبتت شجرة الاعظم واثمرت بفواكه عز بديع تالله
لكل ثمرة منها نغمات بعد نغمات اذا تذكرتكم يا ملأ الروح بعض

ثمراتها على مقداركم ليستجذبكم ويقربكم الى الله المقتدر العزيز
القدير فيا جند امن هذا الفجر الذى منه استشرقت الشموس
عن افق القدس باذن الله المتمنع العزيز المنيع قل هذا فجر فيه
ظهر كينونة المكنون وغيب المخزون وفيه اخذ جمال القدم كاس
البقاء باسمه البهاء وسقى اولاءه ثم انفسهم ثم انفقه على اهل ملأ
الانشاء من كل وضيع وشريف فيا جند امن اقبل واخذ
وسقى بحبه العزيز المنيع دان ثمره منها نطقت بما نطقت سدرة
السنآء على بقعة المباركة البيضاء وسمعت منها اذن الكليم ما انقطعه
عن الممكنات وقربه الى مقر قدس مكين فيا جند امن
جذب الله المقتدر العلى العظيم وثمرة اخرى نطقت بما استجذبت
منه الروح وصعد الى سماء عز مبين فيا جند امن هذا الروح

Provided by the Afnan Library

الذی قد قام تلقائه روح الامین وجبرئیل من ملائکة المقربین وثمره
اخری نطقت بما استجذب منها قلب محمد رسول الله وستعرج
من هذا السدرة الاحلی الی سدرة المنتهی وسمع نداء الله
عن وراء سرادق الکبریاء عن سراسی المقدس العلی
العظیم فیا جذا من هذه السدرة التی ارتفعت
بالحق لیستظل فیظلها العالمین ان یا قلم الاعلی
فامسک زمامک ثم الحق لو تنطق وتذکر نغمات الاشمار
من شجرة الله لتبقی وحیدا فی الارض لان الناس
کلهم یفرون عن حولک وینفضون عن ساحة قدسک
وان هذا الحق الیقین فیا جذا من اسرار التی
لن یقدر ان یحملها احد الا الله الملک العزیز الجمیل

اما رایت یا قلم بانک ما اظهرت الا اقل من ان یحصی من اسرار
ربک العلی الابهی کیف ارتفعت ضجیج المنافقین فی
الدیار وضوضاء المشرکین من الاشرار اذا خذ زمامک
ثم امسک ثم استر ما اعطاک الله بجوده ان تریدان
تسقی الممکنات من ماء العذب الحیوان الذی جعلک الله
معینه فاجر علی مقدارهم کذلک یامرک الذی خلقک
بامره من عنده اذا فاعمل بما امرت ولا تکن من الصابرین
فیا جذا من هذا الحکم الذی منه اخذ زمام الموجودات
ومنع قلم الاعلی عن ذکر ما ستر من ملا الانشاء وانه
لعلی کل شیء قدیر

Provided by the Afnan Library